

درسهای نیت
سلسله مهدی



حلقه نیت



عالی السلام

نعمت

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

سلسله درس های مهدویت

حلقه پنجم

نعمت امام علیؑ

دکتر سید محمد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمّد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: نعمت امام علی (ع)؛ سلسله درس های مهدویت، حلقه پنجم
سید محمّد بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک جلد پنجم: ۰-۱۵۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۰-۱۵۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 152 - 0

نعمت امام علی (ع)
سید محمّد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ • نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ • دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ • پخش اینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۲۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:

احیاگر احادیث اهل بیت علیهم السلام

شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله

به پیشگاه؛

مادر بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام

تقدیم می‌گردد.

فهرست مطالب

□ بخش اول: شکر نعمت‌های الهی

۱۵	فصل اول: اهمیت شکر پروردگار
۱۵	درس اول: نعمت شکر
۱۵	حکمت عطا شده به لقمان
۱۷	موعظه لقمان به فرزندش
۱۹	شکر، لازمه بندگی
۲۰	رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر
۲۲	معرفت «حمد»
۲۵	درس دوم: شکر مُنعم
۲۵	مُنعم دانستن خدا
۲۶	لزوم شکر منعم
۲۸	شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۳۱	شکر، نیمی از ایمان
۳۳	همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده

۳۵	فصل دوم: انواع شکرگزاری
۳۵	درس سوم: معنا و مراتب شکر
۳۵	معنای شکر
۳۷	مراتب شکر
۳۸	شکر قلبی
۴۰	اعتراف به نعمت
۴۳	ادای شکر با اعتراف قلبی
۴۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۷	درس چهارم: شکر زبانی
۴۷	جاری شدن شکر بر زبان
۴۸	نعمت برتر
۴۸	ثنای منعم
۵۰	ذکر «الحمد لله»
۵۲	افزایش نعمت با حمد خدا
۵۴	پس از آب نوشیدن
۵۶	سجده شکر
۶۰	درس پنجم: شکر عملی
۶۰	اظهار عملی نعمت
۶۱	شکر عملی نعمت زبان
۶۳	پرهیز از معاصی، لازمه شکر عملی
۶۷	بالاترین مراتب شکر
۶۸	کامل کننده شکر عملی
۷۱	فصل سوم: بالاترین درجه شکر
۷۱	درس ششم: اعتراف به عجز از شکر
۷۱	عجز از شکر خدای متعال

فهرست مطالب □ ۹

۷۳ معرفت به تقصیر در شکر خداوند
۷۵ نعمت‌های قدر ناشناخته
۷۷ شکرگزاری خدا نسبت به معترفان به تقصیر
۸۲ درس هفتم: اعتراف معصومین <small>علیهم‌السلام</small> به عجز از شکر
۸۲ احساس عجز از شکر، متناسب با درجه معرفت
۸۳ دعای امام سجّاد <small>علیه‌السلام</small>
۸۵ شکر امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در دعای عرفه
۹۰ اعتراف به تقصیر در ادای شکر
۹۲ پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷
۹۳ فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت
۹۳ درس هشتم: نتیجه شکر و کفران نعمت
۹۳ شکر، سبب فزونی نعمت
۹۶ نعمت بیشتر، مسؤولیت بیشتر
۹۸ شکل‌های گوناگون «ازدیاد نعمت»
۱۰۰ بقاء و زوال نعمت
۱۰۲ گناه، عامل سلب نعمت
۱۰۷ فصل پنجم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷ درس نهم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷ لزوم شکر واسطه نعمت
۱۱۰ چگونگی شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۳ مراتب شکر واسطه نعمت
۱۱۵ غفلت از شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۶ شکر نعمت والدین
۱۲۰ پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

□ بخش دوم: شکر نعمت امام علی(ع)

۱۲۳	فصل اول: نعمت بودن امام عصر(ع)
۱۲۳	درس دهم: امام علی(ع) نعمت بزرگ الهی
۱۲۳	نعمت مورد سؤال خداوند
۱۲۵	الف - نعمت بودن امام علی(ع) از جهت تکوینی
۱۲۵	امام غائب، نعمت باطنی
۱۲۷	فایده تکوینی بودن امام علی(ع) بر روی زمین
۱۳۲	درس یازدهم: امام علی(ع)، مالک دنیا و آخرت
۱۳۲	زمین و همه محصولات آن، ملک امام علی(ع)
۱۳۶	خلق همه دنیا برای امام علی(ع)
۱۳۸	امام علی(ع)، مالک آخرت
۱۴۰	وساطت امام علی(ع) در انعام خدا به خلق
۱۴۴	درس دوازدهم: امام علی(ع)، واسطه فیض
۱۴۴	توضیحی در معنای وساطت فیض
۱۴۵	واسطه‌های قبض روح
۱۴۹	واسطه‌های تقسیم روزی
۱۵۴	ولی نعمت بودن امام علی(ع)
۱۵۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۲
۱۵۷	درس سیزدهم: هدف از انعام الهی
۱۵۷	ب - نعمت بودن امام علی(ع) از جهت تشریحی
۱۵۷	تفاوت جنبه تشریحی و تکوینی نعمت امام علی(ع)
۱۵۸	هدف از انعام خدا به بندگان
۱۶۱	تبدیل نعمت به نعمت
۱۶۵	درس چهاردهم: رابطه معرفت خدا و معرفت امام علی(ع)
۱۶۵	معرفت امام علی(ع)، تنها راه معرفت الله
۱۶۷	معرفت امام علی(ع)، میوه و نشانه معرفت خدا

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۶۹	درس پانزدهم: رابطه شکر خدا و معرفت امام علی (ع)
۱۶۹	ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام علی (ع)
۱۷۱	تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علی (ع)
۱۷۷	فصل دوم: شکر قلبی نعمت امام عصر (ع)
۱۷۷	درس شانزدهم: شکر قلبی نعمت امام عصر (ع)
۱۷۷	معرفت قلبی
۱۷۸	معرفت نعمت و محبت مُنعم
۱۸۴	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۳ تا ۱۶
۱۸۵	فصل سوم: شکر زبانی نعمت امام عصر (ع)
۱۸۵	درس هفدهم: ذکر نعمت امام عصر (ع)
۱۸۵	ذکر محبوب
۱۸۶	ذکر نعمت پیامبر ﷺ
۱۸۹	ذکر میثاق الهی
۱۹۲	معرفی امام علی (ع) به اسم و صفت
۱۹۵	درس هجدهم: مصادیق دیگر شکر زبانی
۱۹۵	شناگویی از مُنعم
۱۹۸	اظهار زبانی نعمت
۱۹۹	دعا
۲۰۲	برپایی مجالس ذکر
۲۰۲	تشکر از خداوند
۲۰۳	اثر ذکر زبانی
۲۰۴	سجده شکر

۱۲ □ نعمت امام علیؑ

۲۰۷	فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر علیؑ
۲۰۷	درس نوزدهم: شکر عملی (۱)
۲۰۷	معنای شکر عملی نعمت امام عصر علیؑ
۲۱۰	شکر عملی وصف طبابت
۲۱۱	شکر عملی شاهد بودن امام علیؑ
۲۱۳	شکر عملی «رفیق مونس»
۲۱۵	شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیؑ
۲۱۶	درس بیستم: شکر عملی (۲)
۲۱۶	شکر عملی «علم مصبوب»
۲۱۸	شکر عملی «الوالد الشقیق»
۲۲۰	نوشتن عریضه به امام علیؑ
۲۲۴	تجدید بیعت با امام زمان علیؑ
۲۲۶	عجز از شکر عملی
۲۲۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰
۲۲۹	فهرست منابع

بخش ۱

شکر نعمت های الهی

یکی از مهم‌ترین واجبات فراموش شده، شکر نعمت‌های الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می‌شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصر می‌داند. اما واقعیت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فریضه الهی حکایت می‌کند و ضرورت آگاهی یافتن در باره آن را بیشتر روشن می‌نماید. از این رو، به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی‌های خویش، خود را محتاج می‌بینیم تا جایگاه «شکر نعمت» را در فرهنگ قرآن و سنت بشناسیم. نتیجه این شناخت، تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حدّ بهیمیت (چارپا بودن) تنزل می‌دهد. اینجاست که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی بر می‌داریم و بدین‌گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می‌شویم.

سومین گام در این بحث مربوط به بالاترین درجه شکر است که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می‌باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت، چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه فراموش شده است.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه‌های شکر نعمت و اهمیت سپاسگزاری از آنان است.

در این بخش سعی می‌کنیم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر به عنوان یکی از برترین واجبات دینی-ارائه دهیم.

فصل ۱

اهمیت شکر پروردگار

درس اول: نعمت شکر

حکمت عطا شده به لقمان

وصف حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشیده، در آیات و روایات، مکرر به چشم می خورد. همچنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن - معجزه جاوید پیامبر ﷺ - بیان شده است. این امر، اهمیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشیده، نشان می دهد. پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا

يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۱

ما به لقمان حکمت عطا کردیم که خدا را شکر کن. و کسی که

شکرگزار باشد، صرفاً به نفع خودش شکر کرده است. و هرکسی کفران کند، خداوند، بی‌نیاز و در خور ستایش است. خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت، تعبیر «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» را آورده است. یعنی «خدا را شکر کن» را به او بخشیدیم. این نحوه بیان، به زیبایی هر چه تمامتر، هم موهبت الهی به لقمان و هم نحوه عطای آن را توضیح می‌دهد. «خدا را شکر کن» چگونه قابل بخشش است؟ مسلماً به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی‌گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه‌ای از معرفت و عقل و فهم باشد که هم اهمّیت آن امر را بشناسد و هم حُسن آن را تا حدّ وجوب عمل به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد.

در بیان همین آیه مبارکه، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... قَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ:
الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ.^۱

یعنی منظور از حکمت داده شده به لقمان در آیه شریفه، «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه اعطای «خدا را شکر کن» به لقمان فهمیده می‌شود. در حقیقت، خدای متعال، فهم و عقل و معرفتی به او بخشید، تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا را شکر کند. او

در این کار، احتیاج به امری که امتثال آن برایش مشکل و تکلف آور باشد، نداشته است.

نکته ظریفی که در ظاهر این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، کلمه «آتینا» است. خدای سبحان می فرماید: «حکمت را ما دادیم». پس معلوم می شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یاد بگیرد که «شکر» خدا را به جای آورد و این فهم شکر، چیزی نیست که هر کس به اختیار خودش بتواند به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که انسان به حدی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدا را شکر کند و بدین ترتیب از درجه حیوانیت عبور کرده، به مرتبه واقعی انسانیت برسد. از اینجا معلوم می شود که مسأله شکر خدا و رسیدن انسان به درجه فهم آن، چه اندازه اهمیت دارد. چرا که همه حکمت در این امر خلاصه شده و خدای منان، به خاطر این لطف و احسان، بر جناب لقمان منت نهاده است. بنابراین باید موضوع «شکر خداوند» بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی، به آن نگاه کرد.

موعظه لقمان به فرزندش

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موعظه پسر خود پرداخت. خدای متعال مواعظ لقمان به پسرش را چنین بیان کرده است:

«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱

و هنگامی که لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسرکم به خدا شرک نورز، همانا شرک ظلم بزرگی است.

لقمان در مقام موعظه به پسرش گفت: کسی را با خدا شریک نکن و از شرک به خدا دوری کن. آیا این توصیه، با آن حکمتی که خدا به لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش، دقیقاً برخاسته از آن حکمت عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه‌ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شکر پروردگار را با همه وجودش می‌یافت؛ لذا در مقام موعظه به پسرش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاگرد بودن در پیشگاه خدا اقتضا می‌کند که انسان فقط بنده او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچکس به اندازه خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه نعمت‌ها از اوست و اگر هم انسانها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، به برکت نعمت‌های اوست. شکرگزاری به پیشگاه خداوند منان اقتضا می‌کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد و بنابراین برای هیچ کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقی است که او بر ما بندگان دارد. اگر کسی به این واقعیت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع، حق خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این رو، شکرگزارنده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع شرکی نسبت به او پرهیز کند. این همان سفارش لقمان به فرزندش می‌باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل

خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداوند، پرهیز از مصادیق شرک الزامی است؛ چه، اساس شکر، توحید در بندگی خداست.

شکر، لازمه بندگی

پایه و اساس شکر خداوند این است که انسان در بندگی او اخلاص داشته باشد و در هیچ شرایطی به خضوع در غیر پیشگاه خدا راضی نشود. چنین کسی می‌تواند به مرتبه شکر پروردگار نائل شود. در حقیقت، شکر، از اعتقاد عمیق به توحید برمی‌خیزد و هر مقدار این اعتقاد در انسان ضعیف‌تر باشد، کم‌تر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱

خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید.

یعنی لازمه اینکه انسانی فقط خدا را عبادت کند، این است که او را شکر کند. «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است. نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. هر قدر این اخلاص در بندگی ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می‌شود. لذا به توصیه جناب لقمان، برای اینکه شاگرد خدای متعال باشیم، نخست باید اعتقاد به توحید واقعی در ما محقق گردد. زیرا طبق بیان قرآن، لازمه بندگی کردن خدا، شکرگزاری از نعمت‌های او می‌باشد:

«وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُتُبَكُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.»^۱

شکرگزار نعمت خدا باشید، اگر فقط او را عبادت می‌کنید.
پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمت‌های او
بر می‌خیزد و به شکرگزاری بیشتر در پیشگاه او می‌انجامد.

رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر

پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی ایشان (علیهم السلام) - که مربیان توحید
هستند - در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدا را حمد
نموده، و اهمّیت و راه شکرگزاری او را به ما آموزش داده‌اند. امام
سجاد (علیه السلام) صحیفه سجّادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز
نموده‌اند. در عنوان اوّلین دعای صحیفه آمده است:

كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (علیه السلام) إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ
الثَّنَاءِ عَلَيْهِ.

همه این دعا درباره حمد و ستایش خداست. در فرازی از دعا - که
شاهد بحث ما می‌باشد - آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنِّ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ - عَلَيَّ مَا
أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَّابِعَةِ وَ اسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ -
لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ
يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى
حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا

كَالْآتَعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^۱ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَّفْنَا مِنْ
نَفْسِهِ وَ أَلْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ^۲

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناختِ حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود - که وسیلهٔ آزمایش آنهاست - و نیز نعمت‌های پیوسته‌ای که بر ایشان به طور کامل ارزانی داشته، محروم می‌ساخت، در آن صورت، از مواهب و نعمت‌های الهی استفاده می‌کردند، اما خدا را حمد نمی‌کردند و در روزیش گشایش می‌یافتند (با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا استفاده می‌کردند)، ولی شکر او را به جا نمی‌آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده، به جرگهٔ چارپایان می‌رفتند و آن‌گونه می‌شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آنها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجاده علیه السلام می‌فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود، آنها از این نعمت بزرگ محروم می‌ماندند. پس اینکه انسان بفهمد و عقلش برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همهٔ معرفت‌های دیگر، صنع خود خداست^۳ و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگان نمی‌گشود تا

۱- فرقان / ۴۴.

۲- صحیفهٔ سجادیه، دعای اول.

۳- این مطلب در مباحث حلقهٔ اول به تفصیل مورد بحث واقع شد.

آنها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می ماند. البته حمد کردن، فعل اختیاری ماست، ولی معرفت حمد، صنوع خداست. تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه ای برای حمد اختیاری ما به وجود نمی آید.

معرفت «حمد»

معرفت «حمد»، از بزرگ ترین نعمت های خدا بر ما انسانهاست که نوعاً مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد و کمتر کسی به نعمت بودن آن توجه می کند. برای تنبه به این موهبت الهی، باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را بیافریند و نعمت های بی شماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس منعم را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمت های خداست. لازمه شناخت خدا و نعمت های او، این نیست که انسان، لزوم حمد خدا و حسن این کار را بفهمد. به عنوان مثال «سلامتی» از نعمت های بزرگ خداست که بسیاری اوقات، مورد غفلت و بی توجهی انسان قرار می گیرد. اما فهم نعمت بودن سلامتی یک مطلب است و فهم اینکه انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزار خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم نعمت سلامتی را به انسان ببخشد، ولی فهم این وظیفه را که باید شکرگزار نعمت الهی باشد، به او عطا نکند.

بنابراین «معرفت حمد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که فهم نعمت بودن آن، با تذکر امام زین العابدین (ع)، به فضل الهی برای انسان روشن می گردد.

امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی‌کرد چه می‌شد، بیان بسیار زیبا و روشنی فرموده‌اند: مردم از نعمت‌های بیکران الهی - که از سرمنت و بدون هیچ استحقاقی به آنها عطا کرده است - پی در پی استفاده می‌کردند و غافل از اینکه خدا می‌خواهد به این وسیله بندگان را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می‌ورزیدند. در این صورت، مانند چارپایان و بلکه گمراهتر از آنان می‌شدند.

تعبیری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته، فعل «ابلا هم» است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را دربردارد؛ همان طور که در قرآن کریم درباره امتحان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام تعبیر «ابتلی» به کار رفته است:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ...»^۱

وقتی خدا ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد.

خداوند چون می‌خواست حضرت ابراهیم علیه السلام را امتحان کند، تعبیر «ابتلی» را به کار برده است.

در اینجا نیز امام علیه السلام، واژه «ابلی» را استفاده فرموده‌اند که معنای امتحان الهی را می‌رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» خودش را به بندگان عطا نمی‌کرد، هرگز در این امتحان پیروز نمی‌شدند و نعمت‌های بی‌دریغ الهی را صرف می‌کردند، بدون اینکه حمد او را به جا آورند.

انسانی که «معرفت حمد» به او تفضل نشده است، با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا بهره می‌گیرد، ولی شکر خدا را نمی‌کند.

بدین ترتیب، از مرزهای انسانیت خارج شده، به حدّ بهیمنیت می‌رسد؛ یعنی به درجهٔ چارپایان تنزل نموده، چه بسا از آنان هم پست‌تر گردد:

«إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱

آنها نیستند مگر مانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنان.

طبق فرمایش امام علیه السلام «شکر خداوند»، وجه تمایز انسان و حیوان است. «معرفت حمد» زمینهٔ انجام آن را برای انسان فراهم می‌کند.

در ادامهٔ دعا، امام سجاده علیه السلام دو نعمت بزرگ الهی را مطرح می‌کنند و به خاطر آنها به درگاه خداوند شکر می‌گزارند:

لِلْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ الْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ.

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بدون شک، بزرگترین نعمت خدا بر بندگان، این است که خود را به آنها شناسانده است. پس از آن، نعمت «الهام شکر» به آنهاست.

اگر خدا معرفت خود را به ما نداده بود و شکرش را به ما الهام نکرده بود، آنگاه «معرفت خدا» را هم نعمت نمی‌دانستیم و نمی‌فهمیدیم که خدای سبحان، چه لطفی به ما کرده و چه منتی بر ما نهاده، که معرفتش را به ما عطا کرده است. در نتیجه، شکر آن را به جای نمی‌آوردیم. الهام شکر توسط خدای متعال به واسطهٔ اعطای نور عقل به انسان است که او را از حیوان ممتاز و برتر قرار می‌دهد و انسان به لطف پروردگار، لزوم شکر مُنعم را می‌فهمد.

درس دوم: شکر مُنعم

مُنعم دانستن خدا

انسان با تأمل در حال خود می‌یابد که همه کمالاتی که نصیب او شده، از جانب خداست. پروردگار مهربان - بدون اینکه استحقاقی در کار باشد - نعمت‌های بسیاری به او ارزانی کرده است. نفسی که همواره باعث رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می‌شود، اگر اندک زمانی دیر برسد، انسان متکبر را خوار و ذلیل می‌سازد. ما به خوبی می‌یابیم که آمد و شدِ نفس‌ها در اختیار ما نیست. اگر خدای مهربان، لحظه‌ای این لطف خویش را از ما دریغ نماید و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گرداند، آنگاه متوجه می‌شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نفس‌هایی که تا کنون کشیده‌ایم، جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

همچنین انسان، خود را عاقل می‌یابد، ولی خوب می‌داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که بدون

استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب، در سراسر زندگی خود، نعمت‌های بیکران الهی را می‌یابیم و متذکر می‌شویم که او به معنای کامل کلمه، «مُنْعِم» است، چرا که او مالکِ همهٔ نعمت‌هایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمت‌ها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت، اولین و مهم‌ترین درجهٔ شکر مُنْعِم است که عقل، به خوبی آن حکم می‌کند و حتی به لزوم آن فتوی می‌دهد؛ و بی‌توجهی و انکار و ندیده گرفتن این حقیقت را بد می‌شمارد و مرتکب آن را نکوهش می‌کند.

لزوم شکر مُنْعِم

لزوم شکر مُنْعِم، یک حکم عقلی است. اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل - به حکم عقل - خود را مکلف به شکرگزاری می‌یافت. البته خداوند ضمن توجه دادن به نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، آنها را نسبت به وظیفه‌شان در برابر خدای خود متنبّه ساخته است:

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.»^۱

پس، از روزی پاک و حلالی که خدا به شما عطا کرده بخورید. و شکر نعمت خدا را به جای آورید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید.

خدا به انسان، روزی حلال و طیب عطا کرده، و اجازهٔ استفاده از نعمت‌های خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می‌فهمد که در استفاده از این نعمت‌ها نباید از شکر مُنْعِم خود غافل شود. وقتی مایک

و عده مهمان کسی می شویم، بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می کنیم و در صدد جبران محبت او بر می آییم. به همین گونه، باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته ایم که نعمت های بسیار نصیب ما کرده است. ما هر چه داریم، از همین خوان نعمتی است که خدا به ما عطا فرموده است. پس حتی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از مُنعم اصلی را بر خود واجب می دانست. از این رو، امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف، امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می کند و کاملاً روشن است که لحن خدای متعال در این موارد با اوامر دیگری - مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن - تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می کنیم که خدای سبحان، با توجه دادن به نعمت ها، بندگان را به وجوب شکر خود تذکر داده است:

«وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^۱

و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، شاید شکرگزار باشید.

همین توجه کردن به نعمت بینایی و شنوایی و فهم مطالب - که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات، مورد بی توجهی واقع می شود - انسان را نسبت به وظیفه خود در قبال پروردگارش متذکر می سازد.

بدین ترتیب، ما در همه زوایای زندگی خویش، لطف و مرحمت الهی را می یابیم. به راستی ولی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده

است. حال، این بنده است که باید وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کند.

«... لَيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^۱

(خدا می خواهد) تا نعمت خود را بر شما تمام کند، شاید که شکرگزاری کنید.

روشن است که عقل، سرپیچی کردن از شکر این مُنعم را زشت می داند و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است. توجه به لزوم شکر مُنعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه ای دریافت کنیم و یا مشکل ما را به طریقی حل کند، هرگز این احسان ها را وظیفه او نمی دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می ورزیم و سعی می کنیم از این وظیفه خود کوتاهی نکنیم. اگر حق شکر او را ادا نکنیم، خود را در مقابل او مقصّر می دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در ادای شکر باشد، این کار را مذمت می کند.

شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم علیه السلام

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می یابد که چقدر در مقابل خداوند بی نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد؛ چرا که نعمت های بیکرانی به او عطا کرده، و امور ناپسند بسیاری را از او دفع کرده است. امام کاظم علیه السلام در دعای جوش صغیر، ما را نسبت به این وظیفه تنبه داده اند:

إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ سَقِيمًا مُوجِعًا مُذْنِفًا فِي
 أَنْيْنٍ وَ عَوِيلٍ، يَتَقَلَّبُ فِي غَمِّهِ وَ لَا يَجِدُ مَحِيصًا وَ لَا يُسِيغُ
 طَعَامًا وَ لَا يَسْتَعْدِبُ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا، وَ هُوَ
 فِي حَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ، وَ أَنَا فِي صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ
 الْعَيْشِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا
 يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
 اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ.^۱

الهی چه بسیار است بنده‌ای که صبح و شام را با بیماری و درد،
 در ناله و شیون به سر می‌برد. در غم و غصه‌های خود می‌غلطد،
 بدون آنکه راه فراری از آنها پیدا کند. غذای لذیذ و آب گوارایی از
 گلویش پایین نمی‌رود، نه می‌تواند ضرری را از خود دفع کند و نه
 فایده‌ای برای خویش جلب نماید و در پشیمانی و حسرت به سر
 می‌برد. و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و
 بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکست‌ناپذیر و
 بردبار بدون شتاب، بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از
 شکرگزاران نسبت به نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار
 بده.

و در قسمت دیگری از این دعا چنین عرضه داشته‌اند:

إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ قَدْ جَلَّتْهَا، وَ سَمَاءٍ نِعْمَةٍ
 أَمْطَرْتَهَا وَ جَدَاوِلٍ كَرَامَةٍ أَجْرَيْتَهَا وَ أَعْيُنٍ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَ

نَاشِئَةً رَحْمَةً نَشَرْتَهَا وَ جُنَّةً عَافِيَةَ الْبَسْتَهَا وَ غَوَامِرِ كُرْبَاتٍ
 كَشَفْتَهَا وَ أُمُورٍ جَارِيَةٍ قَدَّرْتَهَا إِذْ لَمْ يُعْجِزْكَ إِذْ طَلَبْتَهَا وَ لَمْ
 تَمْتَنِعْ عَلَيْكَ إِذْ أَرَدْتَهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا
 يُغْلَبُ وَ ذِي آنَاءٍ لَا يُعْجَلُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
 اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَايِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ.^۱

الهی چه بسیار امور ناپسندی که چون ابرهای متراکم درآمدہ بود، ولی تو آنها را برطرف نمودی. و چه بسیار نعمت‌هایی که از آسمان بر من فرو باریدی، و جویبارهای کرامتی که جاری کردی و چشمه‌های حوادث (ناگوار)ی که خشک نمودی، و نهال رحمتی که نشر دادی، و سپر عافیتی که (بر تن ما) پوشاندی، و گرداب‌های گرفتاری که بر طرف ساختی، و امور جاری که مقدر کردی، چون هر یک را خواستی از قدرت و توان تو خارج نبوده و هیچ کدام از اراده تو سرپیچی نکردند. پس سپاس تو را سزااست ای توانای شکست‌ناپذیر و بردبار بی‌شتاب، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از شکرگزاران نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

در عبارات فوق، حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام با تذکر دادن به بعضی از نعمت‌های الهی، ما را نسبت به لزوم شکر، متنبه ساخته‌اند. هر انسان عاقلی که متذکر به این الطاف الهی شود، خود را نسبت به مُنعم خویش مدیون یافته، به نور عقلش می‌یابد که باید شکرگزار او باشد. در این دعا امام علیؑ، صرفاً با اتکاء به دلیل نقلی و از روی تعبد محض

نفرموده‌اند که بندگان باید شکر خدا را به جا آورند، وگرنه مستحق عذاب دردناک می‌شوند. بلکه به گونه‌ای به نعمت‌ها و الطاف پروردگار تذکر داده‌اند که هر انسان عاقلی، در درجهٔ اول، معرفت بالاتری نسبت به نعمت پیدا کرده، سپس به حکم عقل خویش، متنبه می‌شود که به جا آوردن شکر این مُنعم، واجب است و اگر نسبت به این وظیفهٔ خود کوتاهی کند، جا دارد که مورد اعتراض قرار گیرد.

بعد از اینکه شناخت نعمت نصیب فرد شد، باید از خدا بخواهد که او را در انجام وظیفهٔ شکرگزاری یاری کند و این درسی است که عملاً از دعای امام هفتم علیه السلام گرفته می‌شود. ایشان پس از هر قسمتی که متذکر به نعمت‌های خدا شده‌اند، از خدا خواسته‌اند که به برکت محمد و آل محمد علیهم السلام ایشان را از شکرگزاران قرار دهد. این خیلی مهم است که انسان نسبت به نعمت‌هایی که خدا بر او ارزانی کرده، غفلت نداشته باشد و با تذکر و توجه به الطاف الهی، شکر آنها را بر خود واجب و لازم ببیند.

شکر، نیمی از ایمان

اگر انسان به لطف خدا و راهنمایی و دستگیری اهل بیت علیهم السلام در زمرهٔ شاکرین قرار نگیرد، در حقیقت ایمانش کامل نمی‌شود؛ چرا که شکر، جزء تفکیک‌ناپذیر ایمان می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ ۱

پیامبر ﷺ فرمودند: ایمان به دونیمه تقسیم می‌شود: نیمی از آن در صبر و نیم دیگر در شکر است.
 البته می‌دانیم که صبر «عندالبلاء» و شکر «عندالرخاء» می‌باشد، یعنی در سختی‌ها باید صبر کرد^۱ و در آسودگی‌ها باید شاکر بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا - عَنْ أَبِيهِ عليه السلام - قَالَ: رُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الرُّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ.^۲

امام رضا عليه السلام فرمودند: گروهی در یکی از جنگ‌های رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خدمت ایشان رسیدند. حضرت فرمودند: اینها چه کسانی هستند؟ به حضرت گفتند: اینها مؤمنانند. حضرت سؤال فرمودند: شما ایمان‌تان به چه درجه‌ای رسیده است؟ عرضه داشتند: صبر در هنگام بلا و مصیبت، و شکر در وقت راحتی و

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ... (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح ۱۵). پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: صبر بر سه قسم است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر نسبت به گناه. بنابراین برای اینکه شخص در زمره صابرين قرار گیرد، در مقابل معاصی باید به گونه‌ای جلوی خودش را بگیرد، و همچنین در انجام واجبات استقامت داشته باشد، و در بلا یا خودنگهدار باشد.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب خصال المؤمن، ح ۴.

بخش اول: فصل اول: اهمیت شکر پروردگار □ ۳۳

آسودگی (آرامش و آسایش خاطر) و رضا به قضای خدا. حضرت فرمودند: اینها دانشمندانی بردبار هستند که به خاطر فهم عمیق خود چیزی نمانده که به پیغمبران برسند.^۱

اهمیت شکر به اندازه‌ای است که نصف ایمان فرد را می‌سازد و اگر مورد بی توجهی قرار گیرد، ایمان فرد کامل نمی‌شود.

همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده

سرپیچی از ادای شکر مُنعم، گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ.^۲

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.

کفران یک نعمت، مانند گناه نابخشوده است، از این جهت که خداوند در هر دو مورد، حجت خویش را بر بنده تمام کرده و جایی برای عذر آوردن او باقی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام نیز در تذکر به این مطلب می‌فرمایند:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ اللَّهِ عَلَيْهِ حُجَّةٌ: إِمَّا فِي ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَإِمَّا فِي نِعْمَةٍ قَصَرَ عَنْ شُكْرِهَا.^۳

۱- البته توجه داریم که مقام «اصطفاء» و «عصمت» انبیاء، چیزی نیست که کسی بتواند با انجام عبادت به آن نائل شود. اینجا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صرفاً حالات صبر و شکر و رضای ایشان را ستوده‌اند و از این جهت آنها را نزدیک به انبیاء دانسته‌اند.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۵

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۶، ح ۵۵

هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خدا را بر او حجتی است: یا در مورد گناهی که انجام داده و یا نعمتی که در اداء شکرش کوتاهی کرده است.

وقتی انسان بفهمد که عملی گناه است، حجت بر او تمام می‌شود؛ زیرا خدا به او فهم و درک تشخیص گناه را داده و وجوب ترک معصیت را هم به عنایت الهی می‌داند. بنابراین اگر آن گناه را مرتکب شود، خدای عز و جل دلیل قاطع و بُرنده‌ای دارد که می‌تواند او را - به حق - مؤاخذه و عقاب نماید.

این مطلب در باب کوتاهی از شکر نعمت نیز صدق می‌کند؛ چرا که خداوند با اعطای عقل، لزوم شکر منعم را به بندگان خویش فهمانده است. علاوه بر این پیامبران و امامان علیهم‌السلام نیز انسان‌ها را نسبت به حکم عقل خود تنبّه داده‌اند. بنابراین خدای سبحان، از هر جهت، حجت را بر انسانِ عاقل تمام کرده است.

پس کسی که از این وظیفهٔ عقلی و شرعی کوتاهی کند، عذر و بهانه‌ای در پیشگاه الهی ندارد. از طرفی ترک شکر نعمت، خود معصیت است. چه گناهی بزرگ‌تر از اینکه انسان، مُنعم خود را بشناسد، ولی انکار نموده، کفران بورزد؟! در این صورت، چه بسا خدا نعمت‌های خود را از بنده سلب کند و نعمتی را که - بدون هیچ استحقاقی - به او عطا فرموده، به جهت عقوبت گناه کفران، از او دریغ نماید.

فصل ۲

انواع شکرگزاری

درس سوم: معنا و مراتب شکر

با توجه به اهمیت شکر مُنعم و عواقب سرپیچی از آن، باید آیات و روایات را بررسی کنیم، تا معنای دقیق شکر و مراتب انجام آن کاملاً روشن شود.

معنای شکر

برای رسیدن به معنای صحیح کلمه شکر، از قرآن کریم بهره می‌گیریم. در قرآن، آیات زیادی در بحث شکر وارد شده است. وقتی «آصف بن برخیا» تخت بلقیس را برای حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد، پیامبر الهی متذکر شد که این نعمت از جانب خدای متعال است:

«فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ۗ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۚ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ.^۱

وقتی حضرت سلیمان (ع) آن (تخت) را نزد خود یافت، فرمود: این فضل و عطای پروردگار من است، تا مرا بیازماید که شکرگزار هستم یا کفران می‌کنم. و هر که شکر کند، برای (نفع) خودش شکر کرده، و هرکس کفران کند، خدای من بی‌نیاز (و) بزرگووار است.

مؤمنان، در هر نعمتی ابتدا خدا را می‌بینند و متذکر می‌شوند که نعمت از جانب ولی نعمت اصلی به آنها رسیده است. لذا می‌گویند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي». البته خدا از شکر انسان نفعی نمی‌برد و فایده شکر تنها به خود او می‌رسد. کسی هم که کفران نعمت‌های الهی را کند، تنها خودش زیان می‌بیند و خداوند نیازی به او ندارد.

در این آیه، حضرت سلیمان (ع) «شکر» را مقابل با «کفر» قرار داده‌اند. در آیات دیگر قرآن نیز این دو واژه مقابل هم به کار رفته‌اند:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۲

مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و شکر مرا بگذارید و به من کفر نورزید.

معنای اینکه ما خدا را یاد کنیم، روشن است، ولی اینکه خدا ما را یاد کند، بدین معناست که خدا نعمت و لطف و رحمت خود را بر ما، افزون سازد.

۱- نمل / ۴۰.

۲- بقره / ۱۵۲.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱

اگر شکرگزاری، قطعاً (نعمت‌های خود را) برای شما زیاد می‌کنم.
و اگر کفران کنید، همانا عذاب من سخت است.

از تقابل دو واژه «شکر» و «کفر» در این آیات و آیات دیگر، می‌توان در بیان معنای «شکر» استفاده کرد. «کفر» به معنی «پوشاندن» است. کافر، کسی است که حقیقتی را که خدا بر او روشن ساخته، می‌پوشاند و انکار می‌کند. بنابراین «شکر» به معنی آشکار نمودن است. پس شکر نعمت، همان اظهار نعمت می‌باشد.

اگر بخواهیم خدا را به خاطر نعمتی شکر کنیم، باید آن را «ظاهر» کنیم. پس باید بدانیم اظهار نعمت چگونه امکان دارد.

مراتب شکر

می‌دانیم که ایمان سه مرحله دارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ^۲

ایمان عبارت است از معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل به جوارح.

نیز می‌دانیم که شکر، نیمی از ایمان است. لذا مراحل این رکن مهم ایمان، متناظر با مراحل ایمان است. پس اظهار نعمت، سه مرحله دارد: اظهار قلبی، اظهار زبانی و اظهار عملی. هر کدام از این مراحل، مرتبه‌ای

۱- ابراهیم / ۷.

۲- نهج البلاغه (فیض الاسلام)، حکمت ۲۱۸.

از شکر است که با هر یک از مراحل ایمان تناظر دارد. بنابراین شکر سه مرتبه پیدا می‌کند، که همه این مراتب، عقلی و وجدانی است و ما نمونه‌های آن را در اطراف خود مشاهده می‌کنیم. مثلاً اگر کودک شما به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شده باشد و پزشک، تشخیص درستی داده، او را درمان کند، در مرحله اول، قلباً از آن پزشک متشکر خواهید بود و با همه وجود، قدر دان زحمت او می‌شوید. در مرحله بعد، همواره از او به نیکی یاد می‌کنید و فضائل و کمالات او را بر زبان می‌آورید و برای دیگران نقل می‌کنید.

در مرحله سوم، شکر آن نعمت را در عمل ظاهر می‌کنید. یعنی با مراقبت صحیح از کودک، دقت می‌کنید که آن مشکل دوباره پیش نیاید. اگر باز مرتکب اشتباه و عدم دقت شوید و آن بیماری دوباره برگردد، همه معترض می‌شوند. بالاتر از همه، خود آن پزشک زبان به شکایت باز می‌کند که: «شما زحمات مرا به هدر داده‌اید و این شکر زحمت من نبوده است!» چون در واقع از این نعمت استفاده درستی نکرده‌اید.

کسانی که نعمت عقل به آنها عطا شده است، می‌فهمند که باید همه مراحل شکر را در مقابل مُنعم خود انجام دهند. کوتاهی در هر مرحله حمل بر ناسپاسی می‌شود و عقلاً ناپسند است. بنابراین قطعاً باید نسبت به ولی نعمت حقیقی خود، مقید به انجام هر سه مرحله شکرگزاری باشیم.

شکر قلبی

خداوند متعال، نعمت‌های بسیاری نصیب بندگان خویش کرده است. از مهم‌ترین نعمت‌هایی که به انسان عرضه شده، همین «شناخت

نعمت» است.

ممکن است انسان مدتها از نعمتی بهره‌مند شود، ولی توجهی به نعمت بودن آن نداشته باشد. به عنوان نمونه، نعمت سلامتی، بسیاری از اوقات چنین است. با غفلت از این نعمت، گاهی انسان فکر می‌کند همیشه باید سالم باشد؛ گویی امکان نداشته که خدا چنین نعمتی به او ندهد. لذا اصلاً متذکر نعمت بودن سلامتی نمی‌شود.

چنین کسی چه بسا مدتی طولانی در غفلت از این نعمت به سر برد. ولی همین فرد، به محض اینکه بر اثر بیماری، کوچک‌ترین اختلالی در یکی از اعضاء بدنش پیش آید، متذکر می‌شود که نسبت به چه نعمت بزرگی غافل بوده است. در چنان حالتی با توجه به اهمیت آن عضو در بدن خویش، درمی‌یابد که مُنعم مهربانی همواره نعمت‌های بی‌شماری را به او عطا کرده و می‌کند. در آن حال می‌فهمد که آنچه به صورت رایگان، دائماً در اختیارش بوده، «نعمت» است. در حالی که قبل از بیماری، نسبت به نعمت‌ها و مُنعم آنها متذکر نبود. تا این مرحله خدای عزوجل، معرفت نعمت و مُنعم را به او عطا کرده است و مرحله بعد مربوط به خود انسان است. اما در این مرحله انسان‌ها همیشه در برابر نعمت‌هایی که نعمت بودنش را شناخته‌اند، شکر نمی‌گذارند. چه بسیار نعمت‌هایی که انسان آنها را شناخته است (معرفت نعمت) و عقل هم حکم کرده که باید در مقابل بخشنده آنها تسلیم شود و کفر نورزد (معرفت حمد خدا)، اما او با سوء اختیار خود، از قبول این حقیقت، سرپیچیده، نعمت بودن نعمت را کتمان می‌کند.

بنابراین «معرفت نعمت» و «معرفت حمد» مقدمه و زمینه شکر قلبی است. در واقع پیش از آنکه نوبت به شکر - که عمل اختیاری است -

برسد، خدای سبحان از روی فضل، معرفت نعمت‌هایش را عطا می‌کند تا انسان بتواند نعمت بودنِ نعمت را تشخیص دهد. خدای مهربان با عنایت دیگری نور عقل به او عطا می‌فرماید تا به وسیلهٔ آن بفهمد که باید شاکرِ مُنعم خود باشد.

اعتراف به نعمت

شکر قلبی همان تصدیق و اعتقاد قلبی است که عمل اختیاری انسان می‌باشد. گاه مقدمات غیر اختیاری برای قدردانی قلبی از پروردگار حاصل می‌شود و عقل به روشنی و جوب آن را درمی‌یابد، اما انسان با سوء اختیارش از وظیفه مسلم خود می‌گریزد و خود را مدیون و ممنون مُنعم نمی‌داند.

بنابراین لازمهٔ شناخت نعمت و شناخت لزوم حمد، شاکر بودن نسبت به آن نیست. چه بسا حقیقتی بر انسان مکشوف گردد، اما انسان با سوء اختیارش تسلیم آن نشود. مثلاً انسان بفهمد که آب گوارا و قدرت آشامیدن آن، نعمت است و باید شکر آن را به جا آورد، ولی قلباً نپذیرد و اقرار به نعمت بودن آن نکند. «پذیرفتن» و یا «نپذیرفتن» قلبی، از افعال اختیاری انسان است. بعد از روشن شدن هر حقیقتی، انسان مختار است که به آن اعتراف کند و یا اینکه تسلیم نشود.

در حقیقت، عارف شدن شخص نسبت به نعمت، به صنع خدا انجام می‌پذیرد، ولی بعد از اعطای این معرفت به بنده، شاکر شدنش به اختیار خود اوست. یعنی شخص در قبول یا رد این حقیقت که «خدا به او نعمت داده است» آزاد است. اگر شخصی که نعمت بودنِ نعمت را فهمیده است، تسلیم این حقیقت شود، آنگاه حق معرفت نعمت را با حسن

اختیار خود ادا کرده است و تازه می‌توان گفت که «نعمت‌شناس» شده است. نعمت‌شناسی معنای خاصی از «معرفت» یعنی تصدیق و اعتراف به نعمت را دربردارد و به صرف دانستن نعمت حاصل نمی‌شود. این معنای معرفت که به اختیار عاقل حاصل می‌شود، مساوی با شکر قلبی او است؛ همان معرفتی که به معنای قبول و اعتراف و تصدیق است.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام در بیان این مطلب می‌فرمایند:

لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ وَ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ.^۲

نعمت را نمی‌شناسد جز شاکر. و شکر نعمت را نمی‌گذارد، مگر کسی که معرفت دارد.

در اصطلاح آیات و روایات، گاهی به پذیرفتن و زیر بار رفتن انسان، معرفت تعبیر می‌شود. در نتیجه به کسی که اقرار به معروف کند، اطلاق عارف می‌گردد. مثلاً عارف بالله، «خدا شناس» معنا می‌شود؛ یعنی کسی که پس از معرفت خدا، او را به خدایی پذیرفته و معتقد به اوست. عارف بالامام، یعنی «امام شناس» به کسی گفته می‌شود که وقتی امام علیه السلام را شناخت، به او معتقد و مؤمن گردد.

نعمت‌شناس هم مثل خدا شناس و امام شناس است. بنابراین در روایت یاد شده، «عارف شدن» به عنوان فعل اختیاری مطرح شده است. این فعل اختیاری، همان پذیرفتن قلبی معرفتی خدای عزوجل نسبت به نعمت است.

کسی که زیر بار این معرفتی خدا برود و قلباً آن را تصدیق کند (یعنی

۱ - در درس شانزدهم از حلقه اول از این معنای معرفت، سخن گفتیم.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۸، ح ۴.

نعمت شناس شود)، در حقیقت شکر قلبی نسبت به مُنعم خود به جای آورده است. این مرتبه شکر به منزله روح و جان مراتب دیگر شکر است و تا زمانی که شخص قلباً قدر دان مُنعم نشود، مراتب دیگر شکر - مانند بدن بدون روح - مرده و بی ارزش می باشد. از این رو، شکر قلبی یا همان معرفت اختیاری، ملازم شکر و شرط تحقق آن است. اگر شخص از این تصدیق اختیاری روی گرداند، نه عارف است و نه شاکر. ولی اگر بخواهد شاکر باشد، باید در اولین قدم قلباً نعمت شناس باشد، وگرنه اصلاً در وادی شکر قدم نگذاشته است.

در صورتی فرد جزء شاکرین محسوب می شود و خدا نعمت او را افزون می کند که مُنعم خود را بشناسد. یعنی به این مسأله علم داشته باشد که هر نعمتی به او می رسد، از طرف ولی نعمت اصلی یعنی خداست و به این علم خود ترتیب اثر دهد:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَرَأَيْتَ هَذِهِ النِّعْمَةَ الظَّاهِرَةَ عَلَيْنَا مِنْ
 اللَّهِ، أَلَيْسَ إِنْ شَكَرْنَا عَلَيْهَا وَحَمِدْنَا زَادَنَا، كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي
 كِتَابِهِ: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؟ فَقَالَ: نَعَمْ، مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى
 نِعَمِهِ وَ شَكَرَهُ وَ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ لَا مِنْ غَيْرِهِ.^۱

راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا این نعمتی را که خدا بر ما ظاهر کرده، چنین نیست که اگر ما به خاطر این نعمت، خدا را شکر و حمد کنیم، نعمت ما را می افزاید، چنانکه در کتابش فرموده است: «اگر شکر کنید، (قطعاً نعمت های خود را) برای شما می افزایم؟» امام علی (ع) فرمودند: بله، منظور کسی است

که خدا را به خاطر نعمت‌هایش حمد کرده، شکر او را به جای آورد، و بداند که آن (نعمت‌ها) از طرف خدا و نه از جانب دیگری است.

در حدیث فوق، تعبیر «عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ لَا مِنْ غَيْرِهِ» تنها به بُعد غیراختیاری معرفت اشاره نمی‌کند، بلکه چون شکر، یک عمل اختیاری است، لذا علم و معرفت به همان پذیرش و تصدیق قلبی اطلاق می‌شود. شخص باید حداقل از جان و دل بپذیرد که هر نعمتی به او می‌رسد، از جانب خداست و غیر او هیچ مُنعم حقیقی ندارد و اگر دیگری هم واسطه خیر شده باشد، در حقیقت منشأ خیرات، ربّ العالمین است. چنین کسی قلباً از مُنعم خود سپاسگزار شده، خود را ممنون او می‌داند و احساس می‌کند باید به نحوی از عهده شکر این نعمت برآید. همین حالت قلبی - صرف نظر از اینکه در عمل خارجی، کاری به عنوان شکرگزاری انجام بدهد یا ندهد - خودش یک عمل نفسانی است که اهمّیتش از اعمال جوارحی در مقام شکرگزاری بیشتر است.

ادای شکر با اعتراف قلبی

وقتی انسان به این مرحله برسد - هر چند که هنوز هیچ عمل جوارحی انجام نداده است - خدای مهربان، همین پذیرش قلبی را به عنوان شکر نعمت می‌پذیرد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا.^۱

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۵.

کسی که خدا به او نعمتی ببخشد، پس او قلباً آن را بشناسد (باور کند و بپذیرد که آن نعمت از جانب خداست) هر آینه شکر آن را ادا کرده است.

معنای این حدیث این است که خدای متعال به بنده‌اش فرموده است: همین قدر که قبول داشته باشی که نعمت‌ها از جانب من به تو رسیده است، تو را جزء شاکرین قبول دارم.

به راستی که خداوند متان، این امر مهم را چقدر برای بندگان آسان گردانیده است. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ. وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُعَاقِبَ عَلَى الذُّنُوبِ اللَّهُ فَقَدْ اسْتَغْفَرَ وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَهُ. وَ قَرَأَ: «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ۱. ۲

کسی که خدا به او نعمتی دهد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیدا کند، و اعتقاد داشته باشد که آن کسی که نعمت را به او داده، خدای متعال است، شکر خدا را به جای آورده است، هر چند زبانش را حرکت ندهد. و کسی که یقین و باور داشته باشد که عقاب کننده بر گناهان، خداست، هر چند به زبان استغفار نکند، آمرزیده می‌شود، و این آیه را تلاوت کردند: «اگر آنچه در باطن شماست، آشکار کنید یا پنهان نمایید، خدا برایتان حساب می‌کند،

۱- بقره / ۲۸۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۲، ح ۱۰۷.

آنگاه هرکس را بخواهد می‌آموزد و هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بر هر کاری تواناست».

در این حدیث، امام معصوم علیه السلام اهمیت این فعل قلبی را نشان داده‌اند. هر چند عقل حکم می‌کند که شکر باید هم قلبی و هم زبانی باشد، ولی خدای عزوجل، به فضل و لطف خود، همان فعل قلبی را کافی دانسته و به عنوان شکر پذیرفته است. علت این است که مراتب شکر از اظهار قلبی آغاز می‌شود و اقرار به نعمت‌ها انسان را به مراحل بعدی شکر هدایت می‌کند. اظهار قلبی، روح و پایهٔ مراحل بعدی - یعنی شکر زبانی و عملی - و به منزلهٔ رأس آنهاست. این روح، باید در کالبد همهٔ مراتب دیگر شکر جریان یابد. در واقع مراحل بعدی، هر یک به نوعی اظهار این حالت قلبی است و اصل شکر، همین فعل قلبی می‌باشد.

اگر خود را قلباً مدیون کسی ندانیم و فقط به صورت ظاهری و به زبان از او تشکر کنیم و مدح و ثنای او را بگوییم در حالی که قلباً عقیده داریم که او کاری برای ما نکرده و حقی بر ما ندارد، در چنین حالی، شکر او را به جانیاورده‌ایم و اظهار زبانی ما، قدر و ارزشی ندارد، بلکه گاهی مورد انتقاد نیز قرار می‌گیرد. پس به خوبی روشن می‌شود که شکر قلبی، روح و پایهٔ شکر زبانی و عملی و تعیین‌کنندهٔ ارزش آنهاست.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳

- ۱- در تفسیر حکمتی که به لقمان عطا شده، در آیه شریفه تعبیر «آن اشکر لله» آمده و در حدیث «الفهم و العقل» فرموده‌اند. این دو چگونه بایکدیگر قابل جمع هستند؟
- ۲- رابطه بین «شکر» و «عبادت» خدا را تبیین کنید.
- ۳- رابطه میان «معرفت خدا»، «معرفت حمد»، «معرفت نعمت» و «شکر قلبی» را توضیح دهید.
- ۴- وجوب عقلی شکر منعم را تبیین کنید.
- ۵- همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده از چه جهتی است؟
- ۶- از تقابل دو کلمه «شکر» و «کفر» چه معنایی برای کلمه «شکر» فهمیده می‌شود؟
- ۷- چگونه با استفاده از روایات می‌توان مراتب شکر را متذکر شد؟
- ۸- شکر قلبی چگونه محقق می‌شود؟

درس چهارم: شکر زبانی

در درس گذشته از اولین و مهمترین مرحله شکر یعنی شکر قلبی سخن گفتیم. حال به مرحله دوم شکر می پردازیم.

جاری شدن شکر بر زبان

وقتی «قلب» انسان مملو از شکر مُنعم می گردد، سرچشمه های شکر، از قلب به زبانش جاری می شود.

خدای عزوجل با اعطای عقل، لزوم شکر زبانی را به عاقل فهمانده و این معرفت را در فطرت او قرار داده است. به علاوه با کلام خود نیز نسبت به این امر تذکر داده و خطاب به پیامبرش فرموده است:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱

نعمت های پروردگارت را بازگو.

۱- ضحی / ۱۱. ۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۳.

ائمه عليهم السلام هر سخنی را با حمد و ثنای الهی شروع می‌فرمودند و شکر زبانی ولی نعمت را سرآغاز هر عمل خود قرار می‌دادند.

نعمت برتر

اظهار زبانی - برخاسته از شکر قلبی - گوهر گرانبهائی است که «درک فضائل» و «توفیق» انجام آن را باید خدای متعال عطا فرماید. در این صورت، همین حمد کردن، خود نعمتی است برتر از نعمت اوّلیه که حمد به خاطر آن بوده است:

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ
تِلْكَ النِّعْمَةِ.^۱

کسی که خدا را بر نعمتی حمد کند، شکر خدا را به جای آورده است، و خود حمد کردن، نعمتی برتر از آن نعمت اوّل است.

حمد کردن فعل اختیاری انسان است، ولی معرفت حمد را خدای سبحان عطا می‌فرماید و به او توفیق می‌دهد که با زبان نیز لب به ثنای او بگشاید. این دو نعمت اخیر در نظر انسان عاقل، از نعمت اوّلیه بالاتر است و خود، شکری دیگر می‌طلبد.

ثنای منعم

شکر زبانی منعم، وظیفه‌ای است که به هر صورت ممکن باید به آن عمل شود. همین که زبان در تعریف و تمجید و تشکر از منعم به کار گرفته شود، اظهار زبانی نعمت عملی می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ. فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُشْنِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ
يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.^۱

هر کس خیری [به وسیله دیگری] به او برسد، پس باید آن را تلافی کند. اگر توان تلافی نداشت، با زبان به تعریف و تمجید از آن (خیر) بپردازد، و در صورتی که چنین نکند، کفران نعمت کرده است.

بنابراین انسان وظیفه دارد هنگام برقراری ارتباط با ولی نعمت خود، به هر زبانی مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به الطاف او اظهار کند.^۲ البته هر کس معرفت بالاتری نسبت به مُنعم داشته باشد، بهتر می تواند از او تشکر کند. بنابراین بهترین روش برای شکر زبانی از خدا، طریقی است که خداشناس ترین افراد انتخاب کرده اند. تاریخ گواه روش های گوناگون انبیاء و اوصیاء علیهم السلام در اظهار زبانی نعمت های خدا بوده است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۲- واضح است که به کار بردن عباراتی که با اصل توحید ناسازگار است و برخاسته از عدم شناخت پروردگار بوده، نقض غرض است و به نوعی کفران نعمت می باشد. به عنوان مثال در قصه موسی و شبان، جلال الدین بلخی در دفتر دوم مثنوی، صفحه ۱۵۵ گفته است:

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت
جامهات شویم شیشه‌هایت کُشم شیر پیشت آورم ای محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت وقت خواب آید برویم جایکت

ثنا گفتن خداوند با این تعبیر، کفران نعمت های اوست، هر چند که گوینده خود به این امر توجه نداشته باشد.

امام صادق علیؑ درباره نحوه شکر حضرت نوح علیؑ فرموده‌اند:

كَانَ نُوحٌ يَقُولُ ذَلِكَ: [اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتُ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ
مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ
لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا] ^۱ إِذَا
أَصْبَحَ، فَسَمِّيَ بِذَلِكَ عَبْدًا شَكُورًا. ^۲

حضرت نوح علیؑ این دعا را هر صبح می‌خواند: «خدایا هر نعمت و عافیتی که نسبت به دین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب توست. تو یکتایی و شریک نداری. حمد و شکر خاص توست، از جهت نعمت‌هایی که به من دادی، تا آنگاه که راضی و خشنود شوی و (حتی) بعد از خشنودی» و از این جهت، «عبد شکور» (بنده بسیار سپاسگزار) نامیده شد.

ذکر «الحمد لله»

شکر زبانی صورت‌های مختلفی دارد و ما به هر روش صحیحی می‌توانیم اظهار زبانی نعمت کنیم، ولی با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می‌توانیم ارزنده‌ترین روش‌های شکر را بیاموزیم. امام صادق علیؑ می‌فرمایند:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا. ^۳

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۲۸.

۲- همان، ح ۲۹.

۳- همان، ح ۱۱.

شکر هر نعمتی - هر چند بزرگ - این است که خدای عز و جل را به خاطر آن نعمت حمد کنی.

هر چه نعمت خدا بزرگ باشد، بایک اظهار زبانی یعنی گفتن «الحمد لله» می توان به شکر او نسبت به همه آن نعمت‌ها پرداخت. البته «الحمد لله» گفتن، یک عمل ساده به نظر می رسد، ولی نباید آن را ناچیز و کم ارزش تلقی کرد. مهم، آن است که برخاسته از یک شکر قلبی عمیق باشد، که در این حال، می تواند مصداق حق شکرگزاری گردد:

خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ. فَقَالَ:
لَيْنَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ. قَالَ: فَمَا لَيْتَ أَنْ
أَتَى بِهَا. فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَيْسَ
قُلْتَ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلَمْ
تَسْمَعْنِي قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ.^۱

امام صادق عليه السلام از مسجد خارج شدند و دیدند چارپای (مَرَكَب) ایشان گم شده است. فرمودند: اگر خدا آن را به من برگرداند، حق شکرش را ادا می کنم. چیزی نگذشت که چارپا پیدا شد. ایشان فرمودند: «الحمد لله». کسی به ایشان عرض کرد: فدای شما شوم آیا نفرمودید من حق شکر خدا را به جای می آورم؟ امام عليه السلام فرمودند: مگر نشنیدی گفتم: «الحمد لله»؟

گفتن «الحمد لله» به زبان، چون برخاسته از معرفت قلبی است، با ذکر آن، حق شکر خدا را می توان ادا کرد. در حقیقت، خدای عز و جل - به لطف و فضل خود - آن را به عنوان حق شکر می پذیرد.

امام صادق علیؑ فرموده‌اند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ
إِلَّا آدَى شُكْرَهَا.^۱

هر نعمت کوچک و یا بزرگی که خدا به بنده عطا فرماید، اگر آن بنده «الحمد لله» بگوید، شکرش را ادا کرده است.

افزایش نعمت با حمد خدا

انسان با یک اظهار زبانی بسیار ساده - که البته برخاسته از معرفت ارزشمند قلبی است - می‌تواند به این وظیفهٔ عقلی و الهی خویش یعنی ادای شکر خدا، جامهٔ عمل بپوشاند. البته خدای کریم به این مقدار لطف و عنایت اکتفا نکرده، بلکه نعمت خود را نیز بر او افزایش می‌دهد:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ، فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا
بِلِسَانِهِ، فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ.^۲

خدا به بنده نعمتی نمی‌دهد که بنده آن را قلباً بشناسد و شکر آن را به زبان ظاهر کند، مگر آنکه به محض تمام شدن گفتارش، دستور ازدیاد نعمت (از طرف خدا) برای او صادر می‌شود.

بدین ترتیب، نعمت‌ها پشت سرهم به فرد شاگرد می‌رسد. با وجود اینکه او غرق در الطاف الهی می‌شود، ولی این زیادی نعمت او را دچار غفلت نمی‌کند؛ چون همیشه قلباً نسبت به منعم خود سپاسگزار است و ذکر او را بر زبان جاری می‌سازد.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۴.

۲- همان، ح ۹.

اگر نعمت‌ها پیاپی نصیب فرد شود، اما شکر آنها را نگذارد، «به تدریج» دچار غفلت شده و نسبت به گناهایی که با سوء استفاده از این نعمت‌ها مرتکب گردیده، بی‌توجه می‌شود و به فکر استغفار از آنها نمی‌افتد و از انجام تکالیف خود در پیشگاه خداوند کوتاهی می‌ورزد. برای چنین شخصی، آسایش و راحتی «نقمت» است؛ چون او را از یاد منعم خود غافل‌تر می‌سازد و هیچ‌گاه متذکر گناهایی که نتیجه ناسپاسی اوست، نمی‌گردد و استغفار از آنها را فراموش می‌کند. پس انسان اگر شکر تک‌تک نعمت‌های الهی را بر زبان جاری سازد، به فضل و عنایت الهی - از خطر استدراج^۱ مصون می‌ماند.

عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالاً فَرَزَقَنِي، وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَلَدًا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي، وَ قَدْ خِفتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا.

فَقَالَ: أَمَا - وَاللَّهِ - مَعَ الْحَمْدِ فَلَا^۲.

راوی می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: از خدا خواستم به من مالی بدهد، پس به من عطا کرد. از خدا خواستم به من فرزند دهد، او هم فرزند داد. از او خواستم به من خانه بدهد، پس روزی

۱- استدراج این است که وقتی بنده‌ای گناه می‌کند، خداوند نعمت خود را از او سلب نکند و به عقوبت گرفتارش نسازد، در نتیجه بنده به فکر استغفار نمی‌افتد و از گناه خود توبه نمی‌کند. به این ترتیب با انجام پی در پی گناهان به تدریج غفلت بیشتری از خداوند پیدا می‌کند و کار به جایی می‌رسد که دیگر هرگز به خود نمی‌آید.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۷.

من کرد. می ترسم این (نعمت‌های بی‌پای خدا) استدراج باشد. فرمودند: قسم به خدا اگر به خاطر هر کدام از اینها خدا را حمد کنی، استدراج نیست.

خدای کریم - به فضل خود - به واسطه شکر زبانی، بدون اینکه انسان را دچار استدراج کند، او را در اقیانوس نعمت‌های خود غوطه‌ور می‌سازد.

پس از آب نوشیدن

انسان عاقل، با حمد خدا، نه تنها خود را از عقوبت ناسپاسی می‌رهاند، بلکه می‌تواند خود را مشمول وعده بهشت الهی هم قرار دهد. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيَسْمِي، ثُمَّ يَشْرَبُ فَيُنْحِيهِ، وَهُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ، فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا لَهُ الْجَنَّةَ.^۱

یکی از شما مقداری آب می‌نوشد، پس خدا به سبب این کار، بهشت را بر او واجب می‌کند. سپس فرمودند: او ظرف را بر می‌دارد، پس آن را نزدیک دهانش می‌آورد و در این حال نام خدا را بر زبان جاری می‌کند (بسم‌الله می‌گوید). سپس مقداری آب می‌نوشد، پس در حالی که هنوز اشتهای آب خوردن دارد،

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۶.

ظرف را از دهانش دور می‌کند پس خدا را حمد می‌کند و بار دیگر مقداری آب می‌نوشد، سپس ظرف را دور کرده، حمد خدا را می‌گوید، سپس (برای بار سوم) آب می‌نوشد و ظرف را دور کرده، خدا را حمد می‌کند. پس خدا به سبب این عمل، بهشت را برای او واجب می‌کند.

انسان می‌تواند با توجه به اینکه آب، نعمتی الهی است، نعمت «آب نوشیدن» را برای خود احیاء کند. بدین ترتیب، با زنده کردن یک نعمت و شکر قلبی و زبانی نسبت به آن، در معرض رحمت الهی قرار می‌گیرد. پس باید از خدا خواست که به انسان معرفتی بدهد تا روحیه شکرگزاری در او تقویت شود. وقتی در یک عمل ساده و تکراری مانند آب خوردن، ابتدا «بسم الله» بگوید و تا پایان آن هم سه بار «الحمد لله» بگوید و این روحیه را در کارهای دیگر خود هم داشته باشد، بدین ترتیب دنیا برای او رنگ دیگری پیدا می‌کند و زندگی، شادابی معنوی خاصی می‌یابد. حق شکر، همین است که انسان وقتی به نعمتی توجه می‌کند، قلباً به آن معتقد شود و بعد به زبان «الحمد لله» بگوید. به زبان آوردن این ذکر، نه تنها انسان را در معرض الطاف دنیوی و اخروی متعدد قرار می‌دهد، بلکه اعتقادات و اظهارات قلبی او را قوی‌تر می‌سازد. همین اظهارات قلبی، او را به شکر زبانی راهنمایی کرده، ارزش اظهار زبانی او را بیشتر می‌سازد. بنابراین، اظهار زبانی از یک مرتبه از شکر قلبی آغاز شده، به مرتبه بالاتری از آن می‌انجامد. البته مراحل شکر منعم هنوز پایان نیافته است، ولی خدای مهربان همین مقدار از آن را پذیرفته و آثار باطنی و ظاهری بسیاری بر آن مترتب ساخته است.

سجده شکر

عمل دیگری که خداوند متعال برای ادای شکر بندگان نسبت به نعمت‌های خود قرار داده «سجده شکر» است. این عمل، به صرف گذاشتن قسمت جلوی پیشانی بر روی زمین (یا بنابر احتیاط هر چیزی که سجده بر آن صحیح است^۱) به نیت شکر خدا تحقق می‌یابد. ذکر زبانی در تحقق آن شرط نیست، هر چند مستحب است که در سجده، ذکر «شکراً لله» یا «شکراًشکراً» رایک بار یا سه بار و یا صد بار به زبان آورد، هم‌چنانکه می‌تواند به جای لفظ «شکراً»، کلمه «عفواً» را به همان تعداد بگوید.

برای ادای سجده شکر، یک بار انجام آن کفایت می‌کند، ولی دو بار انجام دادن آن مستحب است. برای فاصله انداختن بین دو سجده، کافی است که ابتدا طرف راست پیشانی و سپس طرف چپ آن را روی زمین گذارد و آنگاه گونه راست و سپس گونه چپ را روی زمین قرار دهد، یا اینکه ابتدا طرف راست پیشانی و گونه راست، و سپس طرف چپ پیشانی و گونه چپ را روی زمین بگذارد.^۲ همه این موارد در ادای سجده شکر، پسندیده و خوب است. تفصیل بیشتر را هم از کتب فقهی و احکام باید جست‌وجو کرد. این سنت پسندیده را خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر انجام می‌دادند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ، فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا أَنْ رَكِبَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا

۱- منهاج الصالحين، ج ۱، مسأله ۶۵۷.

۲- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۶۸۸.

رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، اسْتَقْبَلَنِي
جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ
شُكْرًا، لِكُلِّ بَشْرِي سَجْدَةً.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر شتر ماده‌ای به سفر کوتاهی رفته بودند، ناگهان از شتر پیاده شده و پنج بار سجده به جا آوردند. وقتی سوار شدند، همراهان گفتند: ای رسول خدا، عملی از شما دیدیم که تا به حال انجام نداده بودید. فرمودند: جبرئیل به استقبال من آمد و از جانب خداوند به من بشارت‌هایی داد. پس من برای هر بشارتی یک بار به عنوان شکر، خدا را سجده کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسیری با همراهان خود در حرکت بودند که این بشارت‌ها به ایشان رسید. می‌توانستند همان جا روی مرکب به صورت لفظی «الحمد لله» یا «شکراً لله» بگویند، ولی از مرکب پیاده شدند و به خاک افتاده، سجده به جا آوردند. با این عمل خویش، نوع دیگری از شکر را به ما آموزش داده، اهمیت آن را به ما گوشزد فرمودند. امامان بزرگوار ما نیز نسبت به این نوع شکرگزاری، در عمل مقید بودند:

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ، قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ، إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنِ دَابَّتِهِ، فَخَرَّ سَاجِدًا
فَأَطَالَ وَاطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ دَابَّتَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ
فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا
عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي.^۲

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۲۴.

۲- همان، ح ۲۶.

هشام بن احمر گوید: همراه امام هفتم علیه السلام به یکی از اطراف مدینه می‌رفتم. ناگاه حضرت، پای خود را از روی چارپای (مركب) خود خم کرده، به سجده افتادند، و مدتی آن را طول دادند. سپس سرشان را بلند کردند و سوار مركب خود شدند. گفتم: فدایتان شوم، سجده را طولانی کردید. فرمودند: به یاد نعمتی افتادم که خدا به من عطا فرموده، پس مایل شدم که خدایم را شکرگزارم.

در زندگی روزمره، ممکن است به یاد یکی از نعمت‌های خدا بیفتیم و یا نعمت بودن امری بر ما آشکار شود. در این حال، وظیفه داریم با قلب و زبان، سپاسگزار آن نعمت باشیم و چه بهتر که به مربیان توحید اقتدا کرده، از روی تواضع، سر بر خاک گذاشته، خدا را بدین طریق شکر گزاریم.

به سفارش امام صادق علیه السلام در این‌گونه احوال توجه کنیم. ایشان فرمودند:

إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ، فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيَنْزِلْ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النَّزُولِ لِلشُّهْرَةِ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ. وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ. ۱

وقتی کسی از شما یاد نعمت خدا افتاد (متذکر شد)، پس باید

گونه‌اش را به عنوان شکر خدا، روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و گونه‌اش را روی خاک بگذارد. و اگر به خاطر انگشت نما شدن نمی‌تواند پیاده شود، صورتش را روی برآمدگی زین (مركب) خود بگذارد. و اگر نمی‌تواند، گونه‌اش را روی کف دستش بگذارد. سپس خدا را به خاطر نعمتی که به او داده، حمد کند.

از سیره اهل بیت علیهم‌السلام برداشت می‌شود که به محض رسیدن به نعمت یا تذکر به آن، بهتر است سجده شکر به جا آورده شود. ولی گاهی شرایط مکانی و اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌توان پیشانی یا گونه را روی خاک قرار داد، زیرا با این عمل ممکن است شخص انگشت نما شود و افراد کم ظرفیت او را مورد تمسخر قرار دهند. ائمه علیهم‌السلام به ما یاد داده‌اند که حتی در چنین مواقعی از سجده شکر صرف نظر نکنید و به شکل‌های دیگر، مانند صورت گذاشتن روی بلندی زین مرکب و یا حدّ اقل کف دست، خدا را حمد کنید.

از این حدیث شریف، می‌توان استفاده کرد که سجده شکر، به صرف اینکه انسان گونه‌اش را روی زمین بگذارد، تحقق می‌یابد و احتیاج به گذاشتن پیشانی روی خاک نیست.^۱

درس پنجم: شکر عملی

دانستیم که حقیقت شکر از قلب آغاز می‌شود. هر چند که خدای متعال از روی فضل خود اظهار قلبی صرف را به عنوان شکر می‌پذیرد، ولی بندگان وظیفه شناس، خدا را با زبان‌شان نیز شکر می‌گویند.

اظهار عملی نعمت

علاوه بر این دو مرحله، خداوند متعال، به واسطه ائمه هدی علیهم‌السلام ما را نسبت به مرحله عملی شکر نیز آگاه نموده و آثار بسیاری را بر آن مترتب کرده است.^۱

همان‌طور که از تعبیر «اظهار عملی» برمی‌آید، در این مرحله باید شکر خدا در عمل ظاهر شود. یعنی نعمت بودن نعمت خدا، در عمل نشان داده شود، به این ترتیب که نعمت در مسیری استفاده شود که

۱- حتی اگر تشبیهات اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص شکر عملی به ما نرسیده بود، عقل به وجوب آن حکم می‌کرد و مخالفت با آن را قبیح می‌شمرد.

منطبق بر خواسته خداوند از اعطای آن باشد. مثلاً خدای عزوجل نعمت سلامتی را عطا کرده تا با عافیت، طاعت او را انجام دهیم. استفاده از این نعمت در انجام معصیت، چیزی جز کفران نعمت نخواهد بود.

انسان‌ها در روابط روزمره خود عقلاً به این مهم توجه دارند. به عنوان نمونه، عمل جراحی پزشکی که وسیله شفای چشم کودکی شده است، در صورتی ارج نهاده می‌شود که در حفظ سلامت آن توجه لازم به عمل آید. در مقابل، عملی که موجب معیوب شدن آن چشم می‌شود، از نظر همه عقلاً، زشت است. عدم مراقبت والدین از چشم فرزندشان، حمل بر کفران و نادیده گرفتن زحمات پزشک می‌شود.

شکر عملی نعمت زبان

خدای متعال از روی فضل خویش نعمت‌های بسیاری در اختیار مخلوقات خود قرار داده است. یکی از این نعمت‌ها که گاهی از آن غفلت می‌شود، همین نعمت «زبان» است که انسان‌ها به وسیله آن می‌توانند بایکدیگر تفاهم و ارتباط داشته باشند. همچنین می‌توانند خدای سبحان و اهل بیت علیهم‌السلام را یاد کنند. اما گاهی این نعمت در مسیر خلاف رضای الهی به کار می‌رود. مثلاً خدای ناکرده به وسیله آن آبروی مؤمنی ریخته می‌شود یا وسیله غیبت و دروغی قرار می‌گیرد. علاوه بر اینکه هر یک از این اعمال، معصیت محسوب می‌شود، این نوع استفاده در حقیقت، کفران عملی نعمت «زبان» می‌باشد و لذا سوءاستفاده نامیده می‌شود.

اما جهت ادای شکر عملی این نعمت، می‌توانیم لب به ثنای الهی

گشوده، با زبان خود ذکر «الحمد لله» بگوییم و بدین ترتیب عملاً نیز از این نعمت در جهت کسب رضای مُنعم استفاده کنیم.
از راه‌های دیگر شکر عملی نعمت زبان، این است که به وسیله آن دین خدا تبلیغ شود:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱ قَالَ: الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَ أَعْطَاكَ وَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ. ثُمَّ قَالَ: فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ.^۲

از امام صادق علیه السلام راجع به این آیه که: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو» سؤال شد. فرمودند: همان کسی منظور است که به تو این نعمت‌ها را داده است: تو را برتر از دیگران قرار داده و در حق تو لطف و احسان کرده است. حال که چنین است، پس تو هم «دین» او را بیان کن و آنچه را خدا عطا فرموده و نعمت‌هایی را که به سبب دینش ارزانی داشته، بازگو.

کسانی که به لطف و فضل الهی در مسیر دین‌شناسی قدم برداشته‌اند، با آشکار کردن آنچه درباره دین آموخته‌اند، می‌توانند به طور عملی، شکر خدا را به جای آورند و کدام اظهار و بازگویی از این بالاتر که انسان به دین پروردگارش عمل کند، تا با گفتار و کردار به تبلیغ دین بپردازد؟ امر مقدس تعلیم و تربیت که بسیار مورد سفارش پیشوایان دین قرار گرفته، از آشکارترین مصادیق اظهار و بازگو کردن دین در قول

۱- ضحی / ۵

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۵.

و عمل است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ^۱

مردم را بدون (استفاده از) زبان‌هایتان دعوت (به دین خدا) کنید.

پرهیز از معاصی، لازمه شکر عملی

بدیهی است که جهت انجام شکر عملی خدای عزوجل، در درجه اول باید از انجام معاصی خودداری کنیم؛ یعنی نعمت‌های الهی را در جهتی که موجب سَخَط و ناخشنودی اوست، به کار نبریم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ما را نسبت به این وظیفه عقلی، تنبّه

داده‌اند:

لَوْ لَمْ يَتَوَاعَدِ اللهُ عِبَادَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ الْوَاجِبُ إِلَّا يُعْصَى
شُكْرًا لِنِعْمِهِ^۲

اگر خداوند، بندگانش را نسبت به ارتکاب معصیت خود تهدید نکرده بود (عقابی مقرر نکرده بود) واجب بود که به جهت شکر نعمت‌هایش معصیت نشود.

ابیات ذیل که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، به همین مطلب

فطری تذکر می‌دهد:

هَبِ الْبُعْثَ لَمْ تَأْتِنَا رُسُلُهُ وَ جَاحِمَةُ النَّارِ لَمْ تُضْرَمِ
أَلَيْسَ مِنَ الْوَاجِبِ الْمُسْتَحِقُّ حَيَاءُ الْعِبَادِ مِنَ الْمُنْعَمِ^۳

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۹، ح ۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶۹، ح ۲۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶۹، ذیل حدیث ۲۱.

به فرض اگر پیامبران الهی به سوی ما فرستاده نشده بودند و شعله‌های آتش (جهنم برای گناهکاران) افروخته نشده بود. آیا حیا کردن و شرم نمودن بندگان از مُنعم، ضروری و شایسته نبود؟!

بنابراین حساب شکر را باید از وعید خدا، جدا دانست و اطاعت خدا را به دلیل وجوب عقلی آن - نه فقط برای گریز از عقاب و عذاب - در پیش گرفت. البته متذکر شدن به این مطلب، فطرتی بیدار می‌خواهد. برای تنبّه به این حقیقت مثالی ذکر می‌شود: پدری را در نظربگیرید که سرمایه‌ای در اختیار فرزندش برای منظور خاصی قرار داده است، بدون آنکه این فرزند استحقاقی برای دریافت آن داشته باشد. یعنی شرایط به نحوی است که اگر پدر این سرمایه را در اختیار فرزند نمی‌گذاشت، هیچ‌کس او را سرزنش نمی‌کرد و پدر، فقط از روی فضل و لطف به فرزندش کمک کرده است تا او این سرمایه را در جهت تحقق هدف پدر به کار گیرد. البته عملی شدن این هدف، فوائد زیادی برای خود فرزند در پی دارد. پدر می‌تواند به فرزندش تذکر دهد که سرمایه‌اش را با عیش و نوش و خوش‌گذرانی هدر ندهد. یا او را تهدید کند که اگر چنین کنی، سرمایه را از تو می‌گیرم و یا فلان بلا بر سرت می‌آید و فلان گرفتاری را پیدا می‌کنی. ولی حتی اگر پسر را تهدید نکند، همهٔ عُقلا از پسر انتظار دارند که از سرمایه‌ای که پدر به او داده است، در مسیر مورد رضایت پدر استفاده کند. اگر فرزند از این امر عقلی تخلف کند، هم عمل خطایی مرتکب شده و هم آن نعمت را کفران کرده است. یعنی هم سرمایه‌اش را از دست می‌دهد و هم مقابل پدر و سایر عُقلا شرم‌منده می‌شود. پس کسی که نعمت بودن نعمت را درک می‌کند،

با عقل خود می‌فهمد که نباید از آن نعمت در مسیر خلاف خواسته مُنعم استفاده کند.

این وظیفه، در مقابل «رَبِّ الْعَالَمِينَ» - مُنعم اصلی همه مخلوقات - به صورت بارزتری نمایان می‌شود. همهٔ بندگان همواره باید متوجه باشند که از نعمت‌های خدا در مسیری استفاده‌نکنند که مرتکب کفران نعمت‌های الهی گردند. ترک معاصی، حداقل مرتبهٔ شکر عملی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَقْلُ مَا يَجِبُ لِلْمُنْعِمِ أَنْ لَا يُعْصِيَ بِنِعْمَتِهِ^۱

کم‌ترین چیزی که برای مُنعم واجب می‌باشد (باید در حق مُنعم انجام شود) این است که با نعمت او معصیت نشود.

اولین مرتبهٔ خروج از حد کفران نعمت، این است که با نعمت وهبی از جانب خدای رحمان، معصیت او انجام نشود. کاملاً روشن است که فرد نمی‌تواند مدعی شکر باشد، ولی در عمل با همان نعمت، مخالفت امر خدا کند. مثل اینکه فرزندی به زبان از پدر و مادرش تشکر کند، ولی در عمل، از هیچ آزار و اذیتی فروگذار نکند. بدین ترتیب هر شاهد عاقلی، فرزند را ناسپاس در حق پدر و مادر می‌داند و او را منافق می‌شمرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ^۲

شکر مؤمن در عملش آشکار می‌شود.

۱- غررالحکم، فصل ۸، ح ۲۴۲.

۲- غررالحکم، فصل ۴۰، ح ۹.

شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ^۱

(ولی) شکر منافق از زبانش تجاوز نمی‌کند.

گفتن «الحمد لله رب العالمین» تمام شکر است، به شرط آنکه حکایت از معرفت قلبی انسان نسبت به نعمت و ولی نعمت بکند که در این صورت، این معرفت و شکر قلبی در عمل او هم ظاهر و آشکار می‌گردد. بنابراین حمد گفتن مؤمن با منافق تفاوت دارد. به صرف «الحمد لله» گفتن، نمی‌توان فهمید که این شکر زبانی از قلب برخاسته است، بلکه اگر کلام از دل برآید، در عمل هم ظهور و بروز پیدا می‌کند. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ^۲

شکر هر نعمتی پرهیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است. از هر نعمتی می‌توان استفاده حلال و یا سوء استفاده در جهت حرام کرد، ولی سوء استفاده از نعمت، کفران آن می‌باشد. شکر هر نعمتی در صورتی گزارده می‌شود که در مسیر رضایت منعم مورد استفاده قرار گیرد. در غیر این صورت، مورد کفران قرار گرفته است و کفران نعمت، سبب از دست رفتن نعمت می‌شود. امام رضا علیه السلام، ضمن خطبه‌ای به مردم خراسان، فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تُنْفِرُوا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلِ اسْتَدِيمُوا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَأَيَادِيهِ^۳

۱- غررالحکم، فصل ۴۰، ح ۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۲، ح ۳۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

بخش اول: فصل دوم: انواع شکرگزاری □ ۶۷

ای مردم! در مورد نعمت‌های خدا که بر شما فرو فرستاده، تقوا پیشه کنید. پس با ارتکاب معصیت‌های الهی، نعمت‌های او را از خود گریزان نکنید. بلکه با انجام طاعات الهی و سپاسگزاری از او و واسطه‌های (نعمت) او دوام نعمت‌ها را از خدا بخواهید.

امام رضا علیه السلام راه شکرگزاری خدا را عمل به طاعات، و کفران او را به ارتکاب معصیت‌ها دانسته‌اند که باعث گریز نعمت‌های او می‌شود.

بالاترین مراتب شکر

حضرت در ادامه همین خطبه فرموده‌اند:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ - بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْأَعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولِ اللَّهِ - أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ، لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرَتُهُمْ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّهِمْ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۱

بدانید که در مقام شکرگزاری از خدای عزوجل - پس از ایمان به خدا و پس از اعتراف به حقوق اولیاء خدا از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - هیچ چیز برای شما، از کمک رساندن به برادران ایمانی خود در انجام امور دنیوی آنها - که گذرگاه ایشان به سوی بهشت پروردگارشان است - دوست داشتنی‌تر نیست. پس هر کس به این کمک رسانی موفق گردد (از لحاظ درجه و ثواب) امتیاز ویژه‌ای نزد خدا دارد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

امام علی (ع) در این خطبه، بالاترین مراتب شکر خدا را معین فرموده‌اند. طبق این بیان، هیچ شکری نسبت به خدا، برتر از ایمان به او نیست. سپس اعتقاد و اعتراف به حقوقی که پیامبر و اهل بیت گرامی حضرتش (ع) بر همه مخلوقات دارند. این دو مرتبه، اعمال قلبی هستند که البته در زبان و عمل هم ظاهر می‌گردند. در مرتبه سوم، بهترین مصداق شکر عملی خدای سبحان، همکاری مؤمنان با یکدیگر در کارهای روزمره زندگی، و بی‌تفاوت نماندن و احساس مسؤولیت نسبت به مشکلات مادی یکدیگر است.

اگر خدای عزوجل به کسی نعمت سلامت و روزی فراوان و امکانات مادی و... بخشیده است، تنها زمانی شکر این نعمت‌ها ادا می‌شود که انسان، از آنها برای کمک به کسانی که نیاز به رسیدگی دارند، استفاده کند. او باید توجه داشته باشد که این نعمت‌ها که خدای سبحان به او بخشیده، وسیله امتحان او است. ممکن بود خدای متان همین نعمت‌ها را به جای او به فردی فقیر و محتاج می‌بخشید که در آن صورت، خود این شخص، نیازمند به او می‌شد. پس حال که چنین نشده، شکر این نعمت‌ها به این است که از افراد نیازمند و محتاج، دستگیری کند. در غیر این صورت، کفران نعمت کرده و مستحق سلب آن شده است.

کامل کننده شکر عملی

به هر حال شرط لازم برای ادای شکر نعمت‌های الهی انجام واجبات و ترک محرمات است. ولی شرط کامل کننده آن، همراهی شکر عملی با اظهار زبانی است. امام صادق (ع) فرمودند:

شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ. وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

شکر نعمت، پرهیز از محرمات است. و شکر وقتی کامل می‌شود که شخص بگوید: «الحمد لله رب العالمین».

گفتن حمد زبانی، کامل کننده شکر عملی است. استفاده از نعمت در مسیر رضای مُنعم، جای اظهار زبانی را نمی‌گیرد. چون شکر زبانی از معرفت قلبی برمی‌خیزد، پس روح اظهار زبانی همان تسلیم قلبی است. اظهار زبانی بدون این فعل قلبی، مانند جسم بدون روح، مُرده و بی‌ارزش است. ولی اگر روح معرفت در آن دمیده شود، گفتن «الحمد لله» بسیار ارزشمند و پرجا خواهد شد. این‌گونه «الحمد لله» گفتن، شکر عملی را کامل و تمام می‌کند و درجه بالاتری از آن است؛ چرا که ممکن است کسی از حرام پرهیز کند، اما به این نکته توجه نکند که همه نعمت‌ها از جانب خدا به او می‌رسد و این به دلیل ضعف معرفت قلبی او نسبت به نعمت و منعم خویش است. اما کسی که در مقام شکر قلبی، متذکر همه نعمت‌های الهی باشد، حتی در اجتناب از حرام نیز خود را مدیون خدای خود می‌بیند و بیش از خودش او را در توفیق دوری از گناه مؤثر می‌داند، آنگاه برای اداء شکر این نعمت، «الحمد لله» می‌گوید. پس گفتن حمد، یک اظهار زبانی خشک و بدون روح نیست، بلکه از کمال عنایت و توجه و تصدیق شخص نسبت به انعام الهی حکایت می‌کند که چه بسا در مقام عمل و پرهیز از محرمات، این توجه و عنایت وجود نداشته باشد.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۰.

به هر حال، فرد شاگرد تنها به شکر عملی اکتفا نکرده، بلکه با قلب و زبان هم خدا را شکر می‌کند و با تمام وجود نیک می‌داند و می‌یابد که هرگز نمی‌تواند شکر نعمت‌های خدا را به جا آورد.

فصل ۳

بالاترین درجه شکر

درس ششم: اعتراف به عجز از شکر

عجز از شکر خدای متعال

اگر بخواهیم شکر یکی از نعمت‌های الهی را به جا آوریم، باید همزمان با معرفت قلبی نسبت به آن نعمت، به زبان هم سپاسگزار باشیم و در عمل نیز آن نعمت را در جهت رضای خدا به کار ببریم. همه این مراتب، اعمال اختیاری ما هستند، ولی «معرفت حمد خدا» و «توفیق سپاسگزاری» از او را مدیون خود او هستیم و لذا باید بگوییم:

فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ؟ اَوْ شُكْرِي اِيَّاكَ يَفْتَقِرُ اِلَى شُكْرِي،
فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِيذَلِكَ اَنْ اَقُولَ لَكَ
الْحَمْدُ.^۱

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۶؛ مناجات الشاکرین، از دعاهاى خمس عشرة.

خدایا! چگونه می‌توانم حق شکر (تو) را ادا کنم، در حالی که هرگونه شکرگزاری من از تو، احتیاج به شکر دیگری دارد!! پس هرگاه تو را حمد گویم، بر من لازم می‌شود که به خاطر آن حمد تو را باز گویم.

اینکه ما بتوانیم خدا را حمد گویم، نعمتی است بزرگ‌تر از آن نعمتی که به خاطر آن خدا را حمد گفته‌ایم: «كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ»^۱.

پس با هر شکر نعمتی، بیشتر مدیون خداوند می‌شویم. حتی اگر سجده شکر به جا آوریم، شناخت و توفیق انجام این عمل نیز نعمتی است که نسبت به آن هم وظیفه شکرگزاری داریم. حال اگر بخواهیم شکر آن را به جا آوریم، هر عملی که به عنوان شکر انجام دهیم، ما را بیشتر مدیون لطف بی‌پایان الهی می‌سازد. بدین ترتیب، به روشنی می‌یابیم که هیچ‌گاه قادر به شکرگزاری خدای متعال نیستیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فِيَمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام: يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ كَيْفَ اشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرِ اشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي!^۲

خدای عزوجل به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! حق شکر مرا ادا کن. حضرت موسی عرضه داشت: ای پروردگار

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۱۳.

۲- همان، ح ۲۷.

من! چگونه حق شکر تو را ادا کنم، در حالی که هیچ شکری نیست که با آن، شکر تو را به جا آورم، مگر اینکه در همین شکرگزاری هم نعمت تو شامل حال من شده است (که توانسته‌ام شکر کنم). (خداوند) فرمود: ای موسی! حال که فهمیدی (معرفت و توفیق) شکرگزاری، نعمتی از جانب من است، شکر مرا به جا آورده‌ای!

بنده باید چنان معرفتی پیدا کند تا بفهمد در هر کار نیکی از جمله شکر خداوند، مدیون لطف او می‌باشد. در این صورت است که خود را نسبت به شکر نعمت‌های بیکران الهی عاجز می‌یابد و بالاترین حد شکرگزاری رسیدن به همین مرحله است و می‌توان گفت حق شکر خدا تنها در این صورت ادا می‌شود. تا وقتی که انسان هنوز به این حد نرسیده، در شکر پروردگارش کوتاهی کرده است.

معرفت به تقصیر در شکر خداوند

قرآن می‌فرماید:

«إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.»^۱

اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید بر تعداد آنها احاطه پیدا کنید.

از امام سجاده^(علیه السلام) ذیل این آیه شریفه روایت شده است:

سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ
بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا، كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ

إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ
الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنِ مَعْرِفَتِهِ، وَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ
شُكْرًا، كَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيْمَانًا،
عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادَ فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ.^۱

منزه است آنکه قرار نداده است در کسی از معرفت نعمت‌هایش
(اینکه نعمت‌های خدا را بشناسند) مگر شناخت اینکه از «معرفت
آن نعمت‌ها» ناتوان هستند (یعنی بالاترین مرتبه شناخت
نعمت‌های خدا این است که انسان بفهمد نمی‌تواند آنها را
بشناسد)، همان‌گونه که معرفت درک خود را بیش از دانستن
اینکه خدا را ادراک نمی‌کند، در کسی قرار نداده است (یعنی
بالاترین حد شناخت خدا این است که انسان عجز و ناتوانی خود
رانسبت به معرفت او بیابد) آنگاه خدای عزوجل از معرفت
عارفین به عجز از معرفتش (یا نعمت‌هایش)^۲ قدردانی کرده (از
آنها همین را پذیرفته) و معرفت آنها را به این عجز، شکر

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ از تحف العقول.

۲- در عبارت «فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنِ مَعْرِفَتِهِ»، با توجه به
مرجع ضمیر «معرفته» احتمال دو معنا وجود دارد: اول اینکه مرجع ضمیر، خدا باشد.
دوم اینکه مرجع ضمیر «کلّ نعمة» یعنی هر نعمت خدا باشد که معنای آن در عبارت
قبل موجود است. بنا بر احتمال دوم، مرجع ضمیر معنوی است و چون لفظ «کلّ» مذکر
است با ضمیر «معرفته» تناسب دارد. احتمال دوم با صدر و ذیل حدیث از جهت معنای
آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد، هر چند که احتمال اول هم می‌تواند قابل قبول باشد. در
نقل روضه کافی (صفحه ۳۹۴) به جای «معرفته» تعبیر «معرفة شکره» آمده که مؤید
احتمال اول است.

محسوب نموده است. همان‌گونه که علمِ دانیان به اینکه نمی‌توانند او را درک کنند، را ایمان قرار داده است، زیرا (خدا) می‌داند که خودش به بندگان قدرت داده است (بندگان در همان سعه و گستره‌ای که خدا برای آنها قرار داده می‌توانند عمل کنند) و از آن حد نمی‌توانند بگذرند.

نعمت‌های قدر ناشناخته

شناخت ما از نعمت‌های الهی، نسبی است. به علاوه، ما بسیاری از نعمت‌های خدا را ناشناخته‌ایم. حتی نعمت‌هایی را که می‌پنداریم نسبت به آنها معرفت پیدا کرده‌ایم، معرفت شایسته را نسبت به آنان نداریم. وقتی بخواهیم نعمت‌های خدا را برشماریم، مثلاً می‌گوییم نعمتِ سلامت، امنیت و... ولی آیا همین نعمتِ سلامت واقعاً شناخته شده و نعمت بودنش - آن‌چنانکه شایسته است - روشن گردیده است؟! حق این است که تا انسان مریض نشود، نعمتِ سلامتی را - آن‌گونه که باید - نمی‌شناسد. و این در مورد هر نعمتی وجود دارد که تا وقتی هست، ناشناخته می‌ماند و آنگاه که از دست برود، قدر آن شناخته می‌شود. از حضرت امام مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

تُجْهَلُ النِّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ.^۱

نعمت‌ها تا وقتی که باقی هستند، شناخته نمی‌شوند. وقتی از دست بروند، آنگاه شناخته می‌شوند.

نعمت بودن سلامتی باید برای انسان کاملاً ملموس شود. ولی هر

اندازه که این نعمت بر انسان معلوم شود، باز هم آن چنانکه شایسته است، قدرش را نمی‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَاقِبَةُ.^۱

دو نعمت است که قدر آنها ناشناخته مانده و شکر آنها گزارده نمی‌شود: امنیت و عاقبت.

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ.^۲

سلامت و گرفتار نبودن، دو نعمت ناشناخته هستند که شکر آنها گزارده نمی‌شود.

قدر نعمت امنیت نیز معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، در حالی که اگر ذره‌ای در آن اختلال ایجاد شود، زندگی - با همه زیبایی‌ها و شیرینی‌هایش - به کام همه تلخ می‌شود. مثلاً اگر در یک منطقه، چند بار پشت سر هم زلزله بیاید، نعمت‌های دیگر زندگی همه تحت الشعاع قرار می‌گیرد. در این شرایط، افراد، امنیتی را به یاد می‌آورند که پیشتر از آن بهره‌مند بوده‌اند، در حالی که هنوز هم به حقیقت آن پی نبرده‌اند. اگر به نوع دیگری در معرض خطر قرار گیرند، باز نعمت بودن آن برای آنها بیشتر روشن می‌شود. بنابراین نه تنها نعمت‌های بسیاری وجود دارد که ما نسبت به آنها به کلی غافلیم، بلکه از شناخت عمیق بقیه نعمت‌ها نیز عاجز هستیم.

پس همه نعمت‌های خدا مجهول‌القدر هستند و قدرشان به خوبی

۱- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۰، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۰.

شناخته نشده است. امام سجاده علیه السلام به همین نکته تذکر داده‌اند:

سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ
بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا.

خدای عزوجل، به بندگان، آن مقدار از معرفتِ نعمت‌هایش عطا کرده که بفهمند در معرفتِ نعمت‌های خدا مقصّر هستند. یعنی خدا لطف کرده و به آنها فهمانده است که هر اندازه نعمت‌های خدا را بشناسند، باز از حقیقتِ معرفتِ آنها عاجز هستند.

امام سجاده علیه السلام برای بیان این مطلب، با مثال بسیار زیبایی، عجز ما از معرفتِ نعمت‌های خدا را تشبیه به ناتوانی ما از ادراک خدا کرده‌اند:

كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا
يُدْرِكُهُ.

یعنی در مقام ادراک خدا به جایی نمی‌رسیم، جز اینکه بدانیم نمی‌توانیم خدا را بشناسیم. همین‌گونه در مقام معرفتِ نعمت‌های الهی نیز، در نهایت به عجز خود از معرفتِ نعمت‌هایش می‌رسیم. پس همان‌طور که خدا را نمی‌توانیم بشناسیم، نعمت‌های خدا نیز برای ما ناشناخته می‌مانند. حدّا کثر بهره‌بندگان از معرفتِ خدا و نعمت‌های او، این است که بفهمند که از درک آنها عاجز هستند و به عجز خود اعتراف کنند.

شکرگزاری خدا نسبت به معترفان به تقصیر

این پذیرش و اعتراف به ناتوانی، وظیفه‌بنده است، ولی خدای سبحان، به لطف و فضل خود، چنان می‌کند که عمل‌بنده در دستگاه الهی

گم نشود و تفضلاً - بدون هیچ استحقاقی - کار بنده را نعمت به حساب می‌آورد و خود نیز مقابل بنده‌اش «اظهار نعمت» (شکر) می‌فرماید:

فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنِ مَعْرِفَتِهِ.

خداوند شکرگزار کسانی است که عجز از معرفت (نعمت‌های) خدا را یافته‌اند و به آن اعتراف و اقرار کرده‌اند.

«شاکر» یکی از اسماء الهی است.^۱ شکرگزاری پروردگار بزرگ نسبت به بندگان، از الطاف ویژه او بر آنهاست؛ چرا که وقتی بنده، وظیفه بندگی خود را به درستی انجام می‌دهد، خدای سبحان، عمل او را با همه کاستی‌هایش، به عنوان اداء واجب می‌پذیرد. حتی برای او جایزه و پاداش هم مقرر می‌کند. در حالی که انجام وظیفه، کسی را مستحق پاداش نمی‌سازد.

مثلاً در بین انسان‌ها کودکی که به حرف پدر و مادر یا مربی خود گوش کند، این اطاعت کردن، وظیفه اوست. حال اگر بزرگ‌تری به او «احسنت» و «آفرین» بگوید و به او جایزه بدهد، در حقیقت از اطاعت او تشکر کرده است. یعنی کار خوب کودک را ظاهر کرده و به اصطلاح: «آن را تحویل گرفته است». آن فرد بزرگ‌تر (پدر یا مادر یا مربی) می‌توانست این خیر را اظهار نکند، یعنی کار خوب او را اصلاً به روی او نیاورد و هیچ عکس‌العمل مثبتی در برابر آن از خود نشان ندهد. زیرا آن عمل، وظیفه فرزند بوده است و به رو نیاوردن پدر و مادر یا مربی از نظر هیچ عاقلی ناپسند شمرده نمی‌شود. مفهوم شکر، چیزی جز اظهار عمل خوب دیگری نیست و این اظهار (ظاهر کردن) در مثال فوق، به

صورت تشویق کودک و آفرین گفتن یا جایزه دادن به او جلوه کرده است.

خدای متعال هم، در مقابل انجام وظیفه شکرگزاری بندگان، وعده‌هایی فرموده است. بدین ترتیب، نسبت به بندگان خود، «شاکر» می‌باشد. چون برای شکرگزاری بندگان، شأن و ارزش قائل شده و بر انجام آن ثواب و پاداش قرار داده است؛ گرچه شکرگزاری نعمت‌ها، وظیفه قطعی بندگان بوده و هست.

کسانی که خود را در معرفت (نعمت‌های) خدا مقصر می‌بینند و به تقصیر خود در این امر اقرار دارند، مورد ستایش خدا قرار گرفته‌اند و پروردگار متعال برای همین معرفت آنها (معرفت به تقصیر) ارزش قائل شده و برای آن پاداش و اجر قرار داده است. پس بندگان با اینکه تنها جزئی از وظیفه بندگی خود را انجام داده‌اند، ولی خداوند متان به نوعی عمل آنها را ظاهر و آشکار ساخته و از آنها قدردانی نموده است. قدردانی خدای مهربان، به این است که همین اعتراف آنها به عجز خود را به عنوان شکر نعمت تلقی کرده است:

وَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُم بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا.

کسی که با همه وجودش می‌یابد از معرفت (نعمت‌های) خدا عاجز است، همین معرفت او به عجز از شناخت نعمت، به عنوان شکر پذیرفته می‌شود. خداوند کریم، از سر لطف، وظیفه شکرگزاری چنین بنده‌ای را ادا شده می‌داند؛ چنانکه بنده‌ای را که به عجز از معرفت او اعتراف دارد، مؤمن می‌شمارد:

كَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالِمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيْمَانًا.

خدای عز و جل، علم دانایان را به اینکه او را ادراک نمی‌کنند، ایمان قرار داده است. بالاترین مرتبه علم بندگان نسبت به خداوند این است که به عجز خود از شناخت او اعتراف کنند و همین حد از علم را، خداوند، ایمان آنها نسبت به خود قرار داده است. در مورد شکر نیز چنین است. یعنی انسان با اعتراف به عجز از شناخت نعمت، می‌تواند به وظیفه خود درباره شکر خداوند عمل کند.

البته خالق انسان‌ها می‌داند که چه مقدار به آنها قدرت داده است. بندگان از خودشان هیچ چیز ندارند و اگر مالک چیزی هستند، از طرف خدا به آنها عطا شده است. لذا تنها در محدوده‌ای که خدای بزرگ به آنها قدرت داده است، می‌توانند عمل کنند:

عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِيَادَ فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ.

نهایت علم انسان، این است که بفهمد از ادراک خدای سبحان و نعمت‌های او (به طور شایسته) عاجز است. خدا نیز همین اعتراف به عجز را به عنوان ایمان و شکر خود پذیرفته است و این خود فضلی بزرگ از طرف خدای متعال بر بندگان است. درک عجز از شکر، نهایت فهم انسان است و خدا هم بیشتر از طاقت و توانایی بنده از او چیزی نمی‌خواهد.

امام سجّاد علیؑ خدای خویش را چنین ستوده‌اند:

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْأَعْتِرَافَ بِالنِّعْمَةِ لَهُ حَمْدًا. سُبْحَانَ مَنْ
جَعَلَ الْأَعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا.^۱

بخش اوّل: فصل سوم: بالاترین درجه شکر □ ۸۱

منزه است آن (خدایی) که اعتراف به نعمت خود را حمد قرار داده
است. منزه است آن (خدایی) که اعتراف به عجز از شکر را شکر
قرار داده است.

درس هفتم: اعتراف معصومین علیهم السلام به عجز از شکر

دانستیم که اگر انسان با معرفت قلبی نسبت به نعمت، اعتراف کند که آن نعمت از جانب خداست، در حقیقت حمد خدا را به جای آورده است و با اعتراف به «عجز از شکر»، می‌تواند بالاترین حد شکر را به جا آورد. البته رسیدن به این مقام، وجدان بیدار می‌خواهد.

احساس عجز از شکر، متناسب با درجه معرفت

انسان اگر معرفت عمیق نسبت به نعمت‌های خدا داشته باشد، تقصیر خود را از شکرگزاری او می‌فهمد. ولی اگر قدر نعمت‌های خدا را نداند، چه بسا از روی جهل و غفلت گمان کند که شکر آنها را به جا آورده است.

به عنوان مثال، وقتی مقابل شخص بزرگی قرار بگیریم که به ما الطاف بسیاری کرده است، هر قدر به مقام آن بزرگ و قدر الطافش بیشتر آگاه باشیم، در شکرگزاری از او، احساس کوچکی و تقصیر

عمیق‌تری می‌کنیم. لذا اگر هدیه‌ای هم جهت سپاسگزاری برای او تهیه کرده باشیم، از همان هدیه خود هم عذر می‌خواهیم و با همه وجود، احساس می‌کنیم که هدیه ما شایسته او و جوابگوی اندکی از الطاف او نمی‌باشد. آنگاه که به عبارت‌های مختلف از او تشکر می‌نماییم، از تشکر خود هم خجالت می‌کشیم و احساس قصور می‌کنیم. ولی کسی که آن شخص بزرگ را نمی‌شناسد و قدر الطاف او را نمی‌داند، در نهایت به اندازه معرفت خود، شکر می‌کند. چه بسا ادعا کند که حق او را به جا آورده است و دیگر هیچ دینی از او به گردن ندارد. درست مانند کودکی که به ارزش اشیاء آگاهی ندارد، طلا و سنگ سیاه برای او یکسان است، لذا تشکر او از لطف مُنعم به اندازه فهم خودش است.

بنابراین هر چه فهم و درک شخص از خدای مَنان و نعمت‌هایش بیشتر باشد، خود را در ادای شکر او ناتوان‌تر می‌یابد. از این‌رو معصومان علیهم‌السلام بیشتر از هر کس به درگاه خدا اظهار عجز می‌کردند. معرفت والای آن بزرگواران، در دعاها و مناجات‌هایشان جلوه‌گر است. ما نمی‌توانیم حدود معرفت ایشان را درک کنیم، ولی با الهام گرفتن از بیانات و رهنمودهای نورانی آن بزرگواران علیهم‌السلام، می‌توانیم به عجز خود در شکر پروردگار آگاه‌تر شویم.

دعای امام سجاده علیه‌السلام

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در مناجات‌الشاكرين به خدای خود چنین عرضه می‌دارند:

إلهی اذهلنی عن إقامة شکرک تتابع طولک، و أعجزنی عن

إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضُّ فَضْلِكَ، وَ شَغْنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ
تَرَادُفِ عَوَائِدِكَ، وَ أَعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي آيَادِكَ،
وَ هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ^۱

خدایا! پی در پی بودن نعمت‌هایت، مرا از برپا داشتن شکر تو غافل کرده است. و فراوانی فضل تو، باعث شده که نتوانم تو را به طور کامل ستایش کنم. و بیایی آمدن الطاف تو، مرا از ذکر خوبی‌هایت غافل کرده است. و پشت هم قرار گرفتن وسائلی که برایم قرار داده‌ای، مرا از اینکه بتوانم خوبی‌های تو را منتشر سازم، ناتوان ساخته است. و این جایگاه کسی است که به فراگیر بودن نعمت‌ها اعتراف دارد، و می‌پذیرد که در مقابل آنها (از سپاسگزاری) کوتاهی کرده است.

امام سجّاد علیه السلام با توجه به شناخت و معرفتی که دارند، این‌گونه خدا را حمد می‌گویند. ایشان به ما تذکر می‌دهند که نعمت‌های خدا ما را در بر گرفته و به هر طرف که می‌نگریم، نعمت‌های خدا بر ما می‌بارد. همین پشت سر هم بودن نعمت‌های خداست که ما را به غفلت می‌اندازد. یعنی به دلیل شدت و فراوانی نعمت‌ها، از آنها غافل می‌شویم. در ادامه دعای حضرت سیدالساّجدین علیه السلام آمده است:

فَالأَوْكَ جَمَّةٌ ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا، وَ نَعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ
قَصَرَ فَهْمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا فَضْلاً عَنِ اسْتِقْصَائِهَا، فَكَيْفَ لِي
بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَيَّ شُكْرًا...

پس نعمت‌های تو، آن قدر فراوان است که زبان من از شمارش آنها احساس ناتوانی می‌کند. و نعمت‌های تو، آن قدر زیاد است که فهم من از ادراک آنها قاصر است، چه رسد به اینکه بتوانم آنها را بشمارم. پس چگونه می‌توانم شکر تو را به جای آورم؟! در حالی که هر شکر من نسبت به تو به شکر دیگری نیاز دارد...

خلاصه اینکه ما از اولین مرتبه شکر - یعنی شناخت نعمت - عاجز هستیم. نعمت‌های خدا آن قدر زیاد است که برای ما قابل شمارش نیست. انسان اگر متوجه باشد، به واقع از این همه نعمت الهی متحیر و مبهوت می‌گردد، تا آنجا که امام معصوم علیه السلام هم به قصور خود از ادراک آنها اعتراف می‌نماید. می‌دانیم که اهل بیت علیهم السلام اهل مبالغه بی‌جا نیستند و شدت معرفت خدا و نعمت‌هایش ایشان را به آنجا رسانده که بفهمند از درک آنها عاجز هستند. لذا اگر ما خود را مقصر در فهم نعمت‌های خدا نمی‌دانیم، ناشی از جهل مرگب ماست. باشد که با تذکرات ائمه علیهم السلام به عجز خود پی ببریم.

شکر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه

پدر گرامی امام زین العابدین؛ یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای روز عرفه به ذکر برخی از نعمت‌های الهی پرداخته‌اند که بسیاری از انسان‌ها در غفلت کامل از آنها بسر می‌برند:

اِبْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً.^۱

قبل از آنکه من چیز قابل ذکری باشم، نعمت‌های خود را (بدون

هیچ استحقاقی) نصیبم کردی.

لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ
أَيَّامِ الْكُفْرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ.^۱

به خاطر لطف و مهربانی و احسان خود، مرا در زمان سلطنت
کفار - که پیمان تو را شکستند و پیامبرانت را تکذیب کردند - به
دنیا نیاوردی.

أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا.

مرا کامل و تندرست به دنیا آوردی.

حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيًّا.

مرا در دوران کودکی در گهواره محافظت نمودی.

رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا.

شیر گوارایی غذای من قرار دادی.

عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ.

دل های دایه ها را نسبت به من مهربان ساختی.

كَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّحَائِمِ.

مادران دلسوزی را برای رسیدگی به من گماشتی.

فَرَيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ.

پس هر سال بر رشد من افزودی.

تا اینجا مربوط به قبل از بلوغ عقلی است. بعد از این مرحله،

نعمت‌های جدیدی شروع می‌شود که سبب اتمام حجت بر انسان است:

أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ.

با الهام کردن معرفت خود به من، حجت خود را بر من تمام نمودی.

نَبِّهْتَنِي لِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ.

نسبت به (لزوم) یاد کردن و سپاسگزاری از خود، مرا هشیار و متنبه ساختی.

فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ.

آنچه را پیامبرانت آورده‌اند، به من فهماندی.

رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صُتُوفِ الرِّيَاشِ.^۱

از همه انواع اسباب و وسائل زندگی برخوردارم ساختی.

اینها برخی از نعمت‌هایی است که امام حسین علیه السلام در مناجات با خدای خود متذکر شده‌اند. بسیاری از انسان‌ها از این نعمت‌های الهی به کلی غافلند. حضرت در ادامه دعا عرضه می‌دارند:

فَأَيُّ أُنْعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا أَوْ ذِكْرًا؟ أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ

أَقْرَبُ بِهَا شُكْرًا؟ وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ،

أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ.^۲

خدایا پس کدام نعمت‌هایت را به شمارش یا به بیان آورم؟ یا کدام یک از عطایای تو را شکر بگزارم؟ در حالی که تعداد آنها بیش از

۱ - اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۵.

۲ - همان، ص ۷۶.

آن است که حساب کنندگان به شمار آورند، یا حفظ کنندگان به آنها علم پیدا کنند.

سپس به یک سری نعمت‌های دیگر - که اکثر انسان‌ها از آن غافل هستند - اشاره می‌کنند:

مَا صَرَفْتَ وَ دَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالْمُضَرِّ أَكْثَرَ مِمَّا
ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرِّاءِ^۱

خدایا آن زیان‌ها و گرفتاری‌هایی که از من بازداشتی و دور نمودی، بیش از همه آسایش‌ها و راحتی‌هایی است که برایم آشکار گردید.

انسان معمولاً به بلاها و گرفتاری‌هایی که بر سرش نیامده، توجه نمی‌کند، در حالی که کاملاً امکان داشت بیماری، نگرانی و ناامنی به جای سلامت، آرامش و امتیث، دامنگیر انسان گردد. ممکن بود به جای هر نعمت شیرینی، یک نغمت تلخ گریبان‌گیر انسان شده باشد و اکنون همه اینها به لطف خدا از ما دور شده و هیچ اطمینانی نیست که در آینده همچنین بماند. در ادامه، حضرت سید الشهداء (ع) با ایمان و عقیده و یقین خود و همه اعضا و جوارح و هستی خویش، خدای خود را شاهد می‌گیرند و عرضه می‌دارند:

وَ أَنَا أَشْهَدُكَ يَا إِلَهِي... أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى
الْأَعْضَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ
أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرَكَ أَنْفَاءً

جَدِيداً وَ ثَنَاءً طَارِفاً عَتِيداً.

خدایا! و من تو را شاهد می‌گیرم... که اگر عمرم به اندازه همه عصرها و روزگاران بود، و در طول آن مدت، کوشش و تلاش می‌کردم تا شکر یکی از نعمت‌هایت را به جا آورم، توان انجام این کار را نداشتی، مگر به سبب لطف و منت دیگری از جانب خودت، که شکر جدید و ستایش تازه‌ای برای همیشه و به صورت قطعی بر من لازم می‌آورد.

و بالأخره امام علیه السلام به این حقیقت اعتراف می‌کنند که:

أَجَلٌ، وَ لَوْ حَرَضْتُ وَ الْعَادُونَ مِنْ أَمَانِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى
إِنْعَامِكَ سَالِفَةً وَ آتِيَةً، لَمَا حَصَرْنَا عَدَدًا وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَبَدًا،
مَهَيَاتَ، أَنِّي ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ عَنْ نَفْسِكَ فِي كِتَابِكَ
النَّاطِقِ وَ النَّبِيُّ الصَّادِقِ: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»،
صَدَقَ كِتَابُكَ.^۱

آری چنین است که - به فرض - من و دیگر حساب کنندگان از خلق تو، بر شمارش نعمت‌های گذشته دور و نزدیک تو حریص باشیم، نمی‌توانیم تعداد آنها را بدست آورده و به نهایت آن دست یابیم. چنین نیست! چگونه چنین چیزی ممکن است؟! در حالی که تو در کتاب گویای خود و خبر راستین از جانب خود، چنین خبر داده‌ای که: «اگر نعمت‌های خدا را حساب کنید، به شماره شما در نمی‌آید». کتاب تو راست گفته است.

اعتراف به تقصیر در ادای شکر

در صحیفه سجّادیه، دعایی از امام زین العابدین علیؑ نقل شده که عنوان آن چنین است: «كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ». دعای حضرت در اعتراف به تقصیر از ادای شکر است. در آغاز دعا آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا، وَ لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ، فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَ أَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ...
 تُثِيبُ عَلَيَّ قَلِيلًا مَا تُطَاعُ فِيهِ، حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَ أَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ... لَمْ يَكُنْ سَبَبًا بَيْنَكَ، فَجَازَيْتَهُمْ.^۱

خدایا! هیچ کس در شکر تو، به مرتبه‌ای نمی‌رسد، مگر اینکه احسان تو، شکر دیگری بر او لازم می‌آورد، و هر چقدر تلاش کند، به هیچ درجه‌ای از طاعت و بندگی تو نمی‌رسد، مگر آنکه در برابر استحقاق تو، به خاطر فضل و احسانت (یا فضیلت و برتری‌ات) کوتاهی کرده است. بنابراین شاکرترین بندگان تو، از شکرت ناتوان و عابدترین آنها در اطاعت از تو مقصرند... طاعت کم را پاداش می‌دهی، تا آنجا که گویی شکرگزاری بندگانت که به خاطر آن برایشان ثواب قرار داده‌ای و پاداش آنها را بزرگ

داشته‌ای، کاری است... که سبب آن به دست تو نبوده و به این جهت به ایشان پاداش داده‌ای!

هر درجه از شکر که کسی به آن برسد، شکر بیشتری می‌طلبد و هر اندازه در راه رضای خدا بکوشد، خودش می‌یابد که کم گذاشته است. حتی در عبادت‌ها خودش را مقصر می‌داند و می‌فهمد که نتوانسته حق فضل خدا را ادا کند.

ولی خدای ما، آن قدر کریم و صاحب فضل است که به خاطر یک طاعت بسیار کوچک، ثوابی بزرگ عنایت می‌کند. اگر بندگانش در مقام شکرگزاری او برآیند، به گونه‌ای شکر ایشان را ارج می‌نهد که گویی در این شکرگزاری مدیون لطف خدا نیستند، در حالی که به خاطر هر شکری انسان بیشتر مدیون لطف الهی می‌شود. اما خدای مهربان، این حقیقت را در عمل به روی بنده‌اش نمی‌آورد و با او به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی اصلاً حقی بر گردن بنده ندارد. عجب خدای کریمی و عجب پروردگار مهربانی!

به این ترتیب، تنها راهی که برای بنده در مقابل این همه بزرگواری و فضل خدا باقی می‌ماند و تنها سخنی که او با آفریدگار مهربان خودش می‌تواند به زبان آورد، همان اعترافی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به بارگاه ربوبی عرضه می‌دارد؛ یعنی: اعتراف و اقرار به عجز از شکرگزاری کوچک‌ترین نعمت خدا. این اقرار، بزرگ‌ترین توشه انسان در سلوک الی الله و فوز به لقاء الله است. خدای ما، آن قدر رحیم و مهربان است که اگر بنده به عجز و ناتوانی خود اقرار کند، نه تنها این اقرار را به عنوان شکر می‌پذیرد، بلکه از شاگرد بودن او هم قدردانی می‌کند و به فضل خود، او را در معرض بقاء نعمت و فوزی آن قرار می‌دهد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷

- ۱- مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام حق شکر خدا چگونه گزارده می‌شود؟
- ۲- پیایی آمدن نعمت‌های الهی برای انسان در چه صورتی مصداق استدراج نیست؟
- ۳- شکر عملی نعمت‌های الهی چگونه ادا می‌گردد؟
- ۴- کمترین مرتبه شکر عملی چیست؟ بالاترین مراتب آن کدام است؟
- ۵- عجز از شکر خدای متعال را از دو جهت نشان دهید.
- ۶- معنای اسم «شاکر» خدای متعال چیست؟
- ۷- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه علاوه بر ذکر نعمت‌هایی که مصداق عافیت و آسایش هستند، چه نعمت‌هایی را متذکر می‌شوند؟

فصل ۴

نتیجه شکر و کفران نعمت

درس هشتم: نتیجه شکر و کفران نعمت

شکر، سبب فزونی نعمت

هر انسان عاقلی، به نور عقل خویش، می یابد که باید قدر دانِ ولی نعمت خویش باشد. حتی اگر خدای عزوجل، وعده یا وعیدی بر آن مترتب نساخته بود، حکم عقل بر وجوب شکر مُنعم، حجت را بر انسان تمام می کرد. با این همه، خداوند متعال وعده‌هایی در مورد پاداش انجام این وظیفه قرار داده و در مورد سرپیچی از آن نیز تهدید به کیفر (وعید) نموده تا انسان‌ها به سپاسگزاری تشویق و از ناسپاسی گریزان شوند:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱

اگر (نعمت‌های مرا) شکر کنید، برای شما (آنها را) می‌افزایم. و اگر (آنها را) کفران نمایید، همانا عذاب من شدید است. در این آیه شریفه، خداوند بشارت داده که اگر شکر نعمتی را که به شما عطا کرده‌ام، به جا آورید، این نعمت را برایتان باقی نگاه می‌دارم و افزون می‌سازم و اگر کفران نعمت کنید، چه بسا آن نعمت زوال یابد و گرفتار عذاب شدید الهی شوید.

بنابراین - صرف نظر از وظیفه‌ای که هر کس در مقابل ولی نعمت خویش دارد - اگر بخواهد بهره بیشتری از نعمت‌های الهی ببرد، باید شکرگزار او باشد. در غیر این صورت، استحقاق سلب نعمت و عذاب سخت خدای قهار را پیدا می‌کند. امام صادق (ع) فرموده‌اند:

مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَسِنُ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ^۱.

کسی که توفیق شکر کردن به او داده شود، زیادی (نعمت) هم به او عطا می‌شود (خدا نعمت را بر او زیاد می‌کند)، خدای عزوجل می‌فرماید: اگر مرا شکر کنید، بر شما زیاد می‌کنم.

امام صادق (ع) تعبیر «أُعْطِيَ» را برای شکر به کار برده‌اند. چون برای اینکه بنده بتواند شکر خدا کند، باید مورد تفضل او قرار گیرد. شکر، توفیقی است که مقدمات انجام آن تنها با موهبت الهی فراهم می‌شود. اعطای معرفت نعمت و شناخت حمد پروردگار، کار خداست. خدای متعال، از روی فضل، باب شکر را بر روی بنده‌اش می‌گشاید، تا اگر بنده قدر بداند، نعمت‌هایش را بر او فزونی بخشد.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۸.

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ.^۱

خدا بر بنده‌ای باب شکر را نگشود که باب افزایش (نعمت) را بر او بسته باشد.

این افزایش شامل نعمت «توفیق شکرگزاری» هم می‌شود؛ یعنی اینکه خداوند باب شکر خویش را بر بنده باز نگه دارد.

در واقع اگر خدا بخواهد نعمتی را بر انسان زیاد فرماید، باب شکر را بر او می‌گشاید؛ هم چنانکه اگر بخواهد انسان را بیامرزد، باب توبه را بر او باز می‌کند. لذا اگر انسان توفیق شکرگزاری نعمتی را پیدا کرد، می‌تواند آن نعمت را زیاد کند؛ زیرا خداوند مبنای وعده فرموده که ادای شکر الهی به سرعت نعمت را افزون می‌دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَيُّمَا عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَأَقْرَبَ بِهَا بِقَلْبِهِ - وَ حَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِلسَانِهِ، لَمْ يَنْقَدْ كَلَامُهُ حَتَّى يَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّيَادَةِ.^۲

هر بنده‌ای که خدا به او نعمتی بدهد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیدا کند [در روایت دیگری است که قلباً به آن نعمت اقرار کند] و با زبان هم خدا را بر آن نعمت حمد گوید، کلامش تمام نمی‌شود، مگر اینکه خدا امر می‌فرماید که آن نعمت بر او زیاد شود.

وعدة بالاترى هم امام هادی علیه السلام از پدران گرامی خود، از امیر

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۳، ح ۸۰.

المؤمنین علیهم السلام نقل فرمودند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجِبَ الْمَزِيدَ
فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ.^۱

خدا نعمتی را بر بنده‌ای فراهم نکرد که او نیز شکر قلبی آن را انجام داده باشد، مگر اینکه قبل از اظهار زبانی شکر، مستوجب ازدیاد نعمت می‌شود.

در این روایت، بشارت بالاتری آمده است؛ چرا که شخص، صرفاً با شکر قلبی - طبق وعده الهی - مستحق مزید نعمت می‌شود.

در اینجا باید یادآور شد که بیان امام هادی علیه السلام، به معنای بی‌اهمیت دانستن شکر زبانی نیست و اجازه بی‌توجهی نسبت به آن را به انسان نمی‌دهد؛ چنانکه پیشتر اهمیت شکر زبانی را با الهام از سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام گوشزد کرده‌ایم.

از این سخن، دو مطلب فهمیده می‌شود: نخست، اهمیت شکر قلبی نسبت به مراتب دیگر شکرگزاری که در واقع روح و جان همه آنهاست. دوم، سرعت تحقق وعده خدا نسبت به ازدیاد نعمت، که به محض انجام اولین مرتبه شکر، صورت می‌پذیرد.

نعمت بیشتر، مسؤلیت بیشتر

خداوند منان، عمل به وعده خود را موكول به انجام همه مراتب شکر فرموده، ولی البته وظیفه بنده این است که نسبت به شکر عملی هم کوتاهی نکند و به انجام آن نیز مبادرت ورزد. سرعت بخشیدن

خدای سبحان به تحقق وعده خویش، به معنای تجویز سستی در انجام مراتب مختلف شکر نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ عَبْدٍ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ نِعْمَةً إِلَّا اشْتَدَّتْ مَوُونَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَمَنْ لَمْ يَقُمْ لِلنَّاسِ بِحَوَائِجِهِمْ فَقَدْ عَرَضَ النِّعْمَةَ لِلزُّوَالِ.^۱

هیچ بنده‌ای نیست که نعمتی برای او از جانب خدا برسد، مگر آنکه خرج (بار) مردم بر او فزونی و شدت می‌یابد. پس هر کس نیازهای مردم را برآورده نسازد، آن نعمت را در معرض نابودی قرار داده است.

هر نعمتی که خدای عزوجل به انسان عطا می‌فرماید، مسؤولیت خاصی - متناسب با آن نعمت - در قبال دیگران برای او پدید می‌آید. مثلاً اگر ثروت و امکاناتی پیدا کند، مسؤولیت رسیدگی به فقرا و نیازمندان بر عهده‌اش می‌آید. اگر آبرویی نزد مردم داشته باشد، نسبت به کسانی که احتیاج به این آبرو دارند، مسؤولیت خواهد داشت و... در صورت کوتاهی کردن در انجام این مسؤولیت‌ها، آن نعمت خدا در معرض زوال قرار می‌گیرد. این مضمون با تعابیر مختلفی در روایات آمده است که حکایت از اهمیت شکر عملی نسبت به نعمت‌های خدا می‌کند. در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام به جابر فرموده‌اند:

يَا جَابِرُ! مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ قَامَ بِمَا يَجِبُ لَهُ مِنْهَا عَرَضَ نِعْمَتُهُ لِدَوَامِهَا، وَإِنْ ضَيَّعَ مَا

يَجِبُ لِّلّٰهِ فِيهَا عَرَضٌ نِّعْمَتُهُ لِرِزْوَالِهَا^۱

ای جابر! هر کس نعمت‌های خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم هم نسبت به او زیاد می‌گردد. پس اگر حق واجب خدا را در آن نعمت‌ها ادا کند، آنها را در معرض دوام و استمرار قرار داده و اگر حقوق الهی را در مورد آنها تباه سازد، نعمت او را در معرض تباهی قرار داده است.

رسیدگی به نیازهای گوناگون مردم، در واقع ادای حقوق الهی در مورد نعمت اوست که شکر عملی آن محسوب می‌شود. عدم التزام به شکر عملی نعمت، می‌تواند موجب سلب آن گردد.

شکل‌های گوناگون «ازدیاد نعمت»

ازدیاد نعمت شکل‌های مختلفی دارد. گاهی خداوند نعمتی را به نعمت‌های قبلی می‌افزاید. مثلاً اگر تا امروز، از نعمت علم به اندازه فهم یک مسأله به کسی عطا کرده است، فردا میزان توانایی و آگاهی او را بیشتر نموده، قدرت درک چند مسأله را به او عطا فرماید.

گاهی هم ازدیاد نعمت به شکل ادامه یافتن آن در امتداد زمان می‌باشد. مثلاً سلامت را که خداوند امروز داده است، فردا هم بدهد. باید توجه داشته باشیم که همه نعمت‌هایی که در حال حاضر از آنها استفاده می‌کنیم، لحظه به لحظه به ما عطا می‌شود و ما می‌یابیم که هیچ‌کدام از توانایی‌های لحظه آینده، الآن در اختیار ما نیست. به عبارتی هیچ نعمتی در ما ذخیره نشده است. بنابراین اگر لحظه بعد

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۵۰، ح ۹.

واجب نعمت سلامت و بینایی و شنوایی و... گردیم، اینها نعمت‌هایی هستند که خدای عزوجل در همان لحظه به ما لطف فرموده است و این عنایتی افزون بر نعمت سلامت لحظه قبل می‌باشد. به همین ترتیب، نعمت‌های الهی ممکن است در بستر زمان گسترده شوند. پس، ازدیاد نعمت سلامت، لزوماً به این نیست که سلامت فردا از سلامت امروز بیشتر باشد.

در نتیجه، تداوم نعمت از لحاظ زمانی مصداق وعده «لَا زَيْدَنَّكُمْ» می‌باشد، که در بعضی روایات، تعبیر به «بقای نعمت» شده است. بقای نعمت، نقطه مقابل «زوال نعمت» است. طبق وعده الهی، تا وقتی که شکر نعمتی گزارده شود، زوال نمی‌یابد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَ أَنْعِمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ، الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ.^۱

در تورات نوشته شده است: شکر کسی را که به تو نعمتی عطا کرده است، بگزار. و اگر کسی تو را شکر کرد، به او نعمت بده. اگر شکر نعمت‌ها گزارده شود، زوال نمی‌یابد. و اگر کفران شوند، باقی نمی‌مانند. شکر، سبب زیاد شدن نعمت‌ها می‌شود و آنها را از تغییر یافتن، مصون و محفوظ می‌دارد.

به بندگان خدا توصیه شده که اگر به کسی لطف کردید و او از شما تشکر کرد، در مقابل شکری که او انجام داده است، لطف خود را به او

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۳.

زیاد کرده، دوباره به او نعمت دهید. این عمل مورد رضایت خدای متعال است و خود نیز این گونه عمل می‌کند.

بقاء و زوال نعمت

شکر، باعث «بقاء» نعمت می‌شود و تا وقتی که انسان کفران نکرده است، نعمت الهی «زوال» نمی‌یابد. امام باقر (ع) فرموده‌اند:

لَا يَنْقُطُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ^۱

فزون‌ی نعمت از جانب خدا منقطع نمی‌شود، مگر اینکه شکر از جانب بندگان قطع شود.

از دیاد نعمت، یک امر دائمی است. خدای تعالی، پیوسته در حال اعطای نعمت‌های مختلف به بندگان می‌باشد. تا وقتی که شکر قطع نشود، این روال ادامه می‌یابد، ولی در صورت قطع شدن شکر، ممکن است سلب نعمت شود؛ چرا که مصونیت از تغییر، فقط تا زمانی است که شکر ادامه یابد. سنت الهی چنین است که وقتی افراد خودشان در برابر نعمت خدا کفران نکنند، مبتلا به سلب آن نعمت نمی‌شوند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲

خداوند وضعیت گروهی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خودشان وضع خود را دگرگون کنند.

پس اگر خدا نعمتی بخشید، تا زمانی که کفران نشده، آن را سلب نمی‌کند. البته اگر افراد کفران نعمت کردند، لزوماً سلب نعمت صورت

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۶، ح ۸۶.

۲- رعد / ۱۱.

بخش اول: فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت □ ۱۰۱

نمی‌گیرد؛ چرا که زوال نعمت، وعید خداوند است و تخلف از وعید نه تنها قبحی ندارد، بلکه نتیجه فضل الهی است.

بسیاری اوقات، خدای مهربان از روی فضل خود گناهکاران را عفو کرده، از تقصیرهای آنان می‌گذرد. ولی اگر خدای سبحان سلب نعمت کرد، باید دانست که حتماً ناشکری صورت گرفته است و اگر کفران نعمت نبود، زوالی صورت نمی‌گرفت. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءَ حَتْمًا لَا يُنْعَمُ عَلَىٰ عَبْدِهِ نِعْمَةً فَيَسْأَلُهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱.

قضای حتمی خدای این است که اگر به بنده‌اش نعمتی عنایت فرماید، آن نعمت را از او نمی‌گیرد، مگر آنکه گناهی مرتکب شود که استحقاق سلب آن نعمت را پیدا کند. و این مطلب، همان قول خداوند است که فرمود: «خداوند وضعیتی یک گروه را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان وضع خود را دگرگون کنند».

این سنت الهی، یکی از مصادیق سبقت گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست. بنابراین هر چند گرفتن نعمت از امت، ظلم به آنها نیست، اما طبق آنچه خدای سبحان مقرر فرموده، تا زمانی که امتی در برابر نعمت الهی کفران و قدرناشناسی نکند، مبتلا به سلب آن نعمت نمی‌شوند:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۸۸، ح ۵۰.

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

این به دلیل آن است که خداوند نعمتی را که به یک گروه عطا فرموده، تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنها وضع خود را دگرگون سازند.

سنت الهی این است که تا وقتی کفران نعمت نشده، نعمت را نگیرد. ولی اگر کفران صورت گرفت، ممکن است با عدلش رفتار کرده، نعمت را بگیرد؛ و یا با فضلش برخورد نموده، چشم‌پوشی کند. پس اگر تغییر در نعمت صورت گرفت، باید مطمئن بود که ناشی از کوتاهی بنده است.

گناه، عامل سلب نعمت

گناهی که بخشوده نشود، وبال گردن انسان است و مانع رسیدن بسیاری از نعمت‌های خدا به انسان می‌شود. لذا فرموده‌اند که اگر روزی خدا به شما نرسید، استغفار کنید. چون ممکن است نرسیدن روزی از باب عقاب الهی باشد و خدای تعالی به دلیل گناهایی که مرتکب شده‌اید، نعمت خود را تغییر داده باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا اسْتَبَطَّاتِ الرِّزْقَ فَأَكْثِرْ مِنَ اسْتِغْفَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ:
اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ
يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ (بِعْنَى فِي الدُّنْيَا) وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ
وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً (بِعْنَى فِي الْآخِرَةِ).^۲

۱- انفال / ۵۳.

۲- آیه: نوح / ۱۰ - ۱۱، حدیث: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۶، ح ۹۶.

بخش اول: فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت □ ۱۰۳

اگر دیدی که روزی گُند شده است، زیاد طلب مغفرت کن، چرا که خدای متعال فرموده است: «از خدایتان طلب مغفرت کنید، زیرا که او بسیار بخشاینده است تا از آسمان، به صورت سیل آسا بر شما ببارد، و شما را به وسیلهٔ اموال و پسران کمک کند (امام صادق علیه السلام فرمود: منظور در دنیا است) «و برای شما باغ‌ها و رودهایی قرار دهد» (امام علیه السلام فرمود: منظور در آخرت است). گناه، نعمت‌های خدا را از انسان قطع می‌نماید. بنابراین اگر انسان، دوام و ازدیاد نعمت را می‌خواهد، باید قدر دانِ ولی نعمت خود باشد و از او درخواست کند که نعمتش را بیفزاید و از گناهان خویش استغفار نماید.

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمودند:

يَا سُفْيَانُ! إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ، فَأَحْبَبْتَ بَقَاءَهَا وَ دَوَامَهَا،
فَأَكْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فِي
كِتَابِهِ: لئنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۱.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۶، ح ۹۶. سفیان ثوری از اهالی کوفه و در عصر حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌زیسته است و مجادلات و مباحثات او و اصحابش با حضرت صادق علیه السلام در کتاب کافی آمده است. در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام به سدید فرمودند: آیا می‌خواهی راهزنان دین خدا را به تو نشان دهم؟ سپس اشاره کردند به ابوحنیفه و سفیان ثوری که عده‌ای در مسجدالحرام دور آنها حلقه زده بودند. (کافی ج ۱، ص ۳۹۳). و در روایت دیگری چنین آمده است: سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام گفت: خطبهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مسجد خیف برای ما بیان کن... حضرت خطبه را خواندند و سفیان نوشت، وقتی شخص همراه سفیان، او را به مضمون

ای سفیان! اگر خدا نعمتی به تو بخشید پس دوست داشتی که این نعمت، باقی بماند و دوام داشته باشد، حمد و شکر آن را زیاد انجام بده، زیرا خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «اگر شکر کنید، من (نعمت‌هایم را) بر شما افزون می‌گردانم».

پس اگر واقعاً طالب بقاء و زیاد شدن نعمت هستیم، باید از راهش وارد شویم، همان‌طور که خداوند متعال امر فرموده است:

«وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱

و خانه‌ها را از درهایش وارد شوید.

راه افزایش نعمت نیز، شکر آن است. اگر از غیر این طریق بخواهیم به ما نعمت برسد، مانند این است که کسی به جای وارد شدن از در، بکوشد که از دیوار، داخل خانه شود. این چیزی است که هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پسندد؛ چون برای انجام هر کاری باید به دنبال سبب و راه متناسب با آن رفت. حضرت امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ... يَفْعِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا

بَقِيَ.^۲

۱۲ حدیث متوجه کرد و فهمید که با مسلک او سازگاری ندارد، آنچه را نوشته بود پاره کرد و به دوستش گفت: از این قضیه با هیچ‌کس سخن مگو! (کافی، ج ۱ ص ۴۰۳، نقدی بر مثنوی؛ انتشارات انصاریان) برای شناخت بیشتر سفیان ثوری به کتاب «اللائنی عشریه» شیخ حرّ عاملی صفحات ۳۵، ۳۶ و ۱۷۴ و تفسیر صافی ذیل آیه ۳۲ سوره اعراف مراجعه فرمایید.

۱- بقره / ۱۸۹.

۲- نهج البلاغه، (فیض الاسلام)، حکمت ۱۴۲.

از کسانی مباش که... از شکر آنچه به او داده شده عاجز است
(ولی به دنبال افزایش نعمت است) و در آنچه باقی مانده افزایش
را طلب می‌کند.

زیاد شدن نعمت و تداوم آن، در حقیقت کار خداست. ولی سنت
خدا چنین است که هر کاری از طریق سبب متناسب با آن انجام شود.
هر کس که طلب زیادتی نعمت دارد، باید حمد خدا را به جای آورد که
خود وعده فرموده به سبب شکر، نعمت را افزایش دهد و آن را از بنده
سلب نکند. بنابراین اگر در انجام وظیفه شکر مرتکب کوتاهی شده‌ایم و
خود را مستحق تغییر نعمت پروردگار می‌دانیم (که یقیناً چنین است)
باید دست به دعا برداریم و به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

إِغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ ۱

(خدایا) ببخش گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد.

از خدای غفور رحیم می‌خواهیم که کوتاهی ما در شکر نعمت‌های
خود را ببخشد و بدین ترتیب ما را از سلب آنها و نزول بلا یا مصون
بدارد.

فصل ۵

شکر واسطه های نعمت

درس نهم: شکر واسطه های نعمت

لزوم شکر واسطه نعمت

می دانیم که هر خیر و برکتی به انسان می رسد، از جانب خداست و همه کمالات مخلوقات، از طرف خدا نصیبشان شده است. بنابراین باید شکرگزار الطاف الهی باشند. اما توجه به این نکته ضروری است که هر چند خداوند می تواند همه نعمت ها را بدون واسطه نصیب بندگان کند، ولی سنت خود را چنین قرار داده که از طریق اسباب و وسائط، نعمت های خود را به ایشان برساند.^۱ البته، این خداست که نعمت ها را به بندگان می رساند، ولی او خود، واسطه هایی برای این کار قرار داده و

۱- اَبی اللّٰهُ اَنْ يُجْرِىَ الْاَشْيَاءَ اِلَّا بِالْاَسْبَابِ - امام صادق علیه السلام (بحار الانوار، ج ۲،

این وساطت را هم خودش به آنها بخشیده است. وقتی نعمتی به وساطتِ واسطه‌ای به ما می‌رسد، در حقیقت خدا او را واسطهٔ رسیدنِ نعمت به ما قرار داده است. لذا در مقام شکرگزاری، در درجهٔ اول باید اعطا کنندهٔ اصلی (خدای منعم) را شکرگزاریم و بعد توجه کنیم که به واسطهٔ چه کسی این نعمت به دست ما رسیده است.

بدون اینکه بخواهیم بین خدا و بنده شباهتی قائل شویم، برای فهم مطلب، مثالی ذکر می‌کنیم. در نظر بگیرید که مدیر عامل شرکتی به واسطهٔ معاون خود، به کارمندانش خدمات ویژه ارائه می‌کند. این خدمات، از طرف مدیر عامل است؛ ولی کارمندان، خود را موظف می‌دانند که از معاون نیز - به خاطر وساطت در ارائهٔ خدمات - تشکر کنند.

پس بعد از توجه و قدردانی از مُنعم اصلی، نخستین امر واجب، تشکر از واسطهٔ نعمت است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این حقیقت تذکر فرموده‌اند:

أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ آيَادِهِ وَ ابْتِغَاءُ مَرَاضِيهِ.^۱

اولین (حق) واجب خدای سبحان بر شما، این است که ایادی او را شکر گزارید، و (به این وسیله) رضای او را طلب کنید (دنبال کسب رضای خدا بروید).

«آیادی» جمع «آیدی» و «ایدی» هم جمع «ید» است. کلمهٔ «ید» به معنای «دست» به کار می‌رود. بنابراین «ایادی» جمع الجمع است.

دست، «واسطه» عمل انسان است، چون انسان با دستش کار می‌کند. «آیادی خدا» واسطه‌هایی هستند که خدای عز و جل به وسیله آنها، نعمت‌هایش را به بندگان می‌رساند.^۱

با وجود اینکه همه چیز از ناحیه خدا به مخلوقات می‌رسد، ولی گاهی مخلوقی در این امر واسطه می‌شود. مثلاً روزی رسان، خداست، ولی پدر، واسطه این کار می‌شود. بنابراین پدر، جزو آیادی خدا قرار می‌گیرد و باید شکر او هم ادا شود.

خدای سبحان به بندگانش تذکر داده که شکر واسطه‌های نعمت خود را فراموش نکنند و شکر واسطه‌ها را لازمه شکر خودش دانسته است، تا آنجا که بدون شکر آیادی، شکر خدا هم ادا نمی‌شود. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند،

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ.^۲

کسی که رساننده نعمت از مخلوقات را شکر نگذارد، خدای عزوجل را شکر نکرده است.

در این روایت بر «واسطه‌های نعمت»، تعبیر «منعم» اطلاق شده است؛ به اعتبار اینکه ما نعمت را از طریق واسطه نعمت دریافت می‌کنیم.

کسی که نسبت به شکر واسطه نعمت بی‌توجه باشد، در حقیقت در

۱ - البته کلمه «آیادی» در لغت به معنای «نعم» هم به کار رفته است که در آن صورت، شکر آیادی به معنای شکر نعمت‌ها خواهد بود.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

ادای شکر الهی کوتاهی کرده است. پس شکر خدا بدون انجام شکر نسبت به واسطه‌های نعمت، محقق نمی‌گردد. اگر بنده بخواهد در زمره شاکرین قرار گیرد، نمی‌تواند نسبت به واسطه‌های نعمت بی‌توجه باشد. انسان با کوتاهی در این وظیفه مهم، در حقیقت مرتکب کفران نعمت می‌شود و استحقاق سلب نعمت پیدا می‌کند. در مقابل، راه حفظ کردن و باقی نگه‌داشتن نعمت، سپاسگزاری از خدا و واسطه‌های نعمت اوست.

امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند:

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنْفِرُوهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلِ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَ شُكْرِهِ عَلَى نِعْمِهِ وَ آيَادِيهِ.^۱

ای مردم! در مورد نعمت‌های خدا که بر شما فرو فرستاده، تقوا پیشه کنید، پس با ارتکاب معصیت‌های الهی، نعمت‌های او را از خود گریزان نکنید. بلکه با انجام طاعات الهی و با سپاسگزاری از نعمت‌های او و واسطه‌های (نعمت) او، دوام نعمت را (از خدا) بخواهید.

چگونگی شکر واسطه‌های نعمت

حال باید ببینیم که چگونه می‌توان شکر واسطه‌های نعمت را به جا آورد؟ امام سجّاد (علیه السلام) در رساله حقوقیه خود، خطاب به صحابی وفادار خود ابو حمزه ثمالی، ضمن بر شمردن صاحبان حق و بیان حقوق هر

یک، نحوه قدردانی از آنها را آموزش داده‌اند. سفارش ایشان در مورد کسی که کار خوبی در حق انسان انجام داده، این است:

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ، وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ،
وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالََةَ الْحَسَنَةَ، وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ
بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ
عَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنَّ قَدْرَتَ عَلَيَّ مَكَافَاتِهِ يَوْمًا كَافَأَتْهُ^۱.

حق کسی که کارهای خوبی در حق تو انجام داده، این است که از او شکرگزاری کنی، و کار خوبش را ذکر کنی، و سخنان نیکو درباره او به کار ببری، و در ارتباطی که با خدا داری، او را خالصانه دعا کنی، اگر چنین کنی، از او به صورت پنهان و آشکار سپاسگزاری کرده‌ای، و اگر روزی توانایی بر تلافی (کار خوب) او پیدا کردی، آن را تلافی کنی.

یکی از صاحبان حق، «ذی المعروف» است؛ یعنی کسی که کار خیری - کوچک و یا بزرگ - برای ما انجام دهد. هر کس کار خوبی برای ما انجام داد، صاحب حقی بر ما می‌شود. مثلاً اگر کسی برای ما دعائی کند، بر گردن ما حق پیدا می‌کند و ما نمی‌توانیم نسبت به حق او بی تفاوت باشیم.

اولین مرحله ادای وظیفه نسبت به چنین شخصی، این است که کار خوب او، به زبان آورده شود، از کار خیرش به خوبی یاد شود، به زبان اظهار گردد و در حقیقت شکر زبانی نسبت به او ادا شود.

علاوه بر اینکه انسان کار خوب «ذی المعروف» را به زبان می آورد، باید کاری کند که به واسطه عمل خیرش، همه جا حُسن او بیان شود و ذکر خیر او عمومیت یابد، تا دیگران هم، سخن خوب درباره او بگویند. از دیگر حقوق او این است که خالصانه برایش دعا شود. وقتی حال معنوی خوبی پیدا شد و انسان احساس کرد که وقت مناسبی برای دعا کردن است، باید از روی اخلاص برای او دعا کند.

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

مَنْ آتَاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَا فَوْهُ. وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافُونَهُ فَادْعُوا
اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَيْتُمُوهُ.^۱

هر کس کار خوبی برای شما انجام داد، آن را برایش تلافی کنید. و اگر نتوانستید به طریقی آن را تلافی کنید، در حق او به پیشگاه خداوند دعا کنید، تا وقتی یقین کنید که کار خوب او را تلافی کرده‌اید.

بدین ترتیب انسان موفق خواهد شد که در «آشکار» و «پنهان»، شکر «ذی المعروف» را ادا کند. چرا که هم در بین مردم لب به ثنای او گشوده است و هم در خفاء در حالت‌های معنوی خود با خدایش - بدون تظاهر و خودنمایی - او را دعا کرده و برایش طلب خیر نموده است.

البته مراحل شکرگزاری نسبت به او اینجا تمام نمی‌شود، بلکه باید در صدد باشد که اگر روزی توانایی تلافی کار خوب او پیدا شد، حتماً این کار را انجام دهد.

مراتب شکر واسطه نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مراتب شکر نسبت به واسطه‌های نعمت را بیان فرموده و کوتاهی از آن را جایز ندانسته‌اند. حتی اگر کسی از انجام برخی مراحل شکر عاجز باشد، راه دیگری را جایگزین آن کرده‌اند، تا چیزی از حق منعم کاسته نشود. ایشان فرموده‌اند:

حَقُّ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ مَكَافَاةَ الْمُنْعِمِ، فَإِنْ قَصَرَ
عَنْ ذَلِكَ وَسَعَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ الثَّنَاءَ، فَإِنْ كَلَّ عَنْ ذَلِكَ
لِسَانُهُ فَعَلَيْهِ مَعْرِفَةُ النِّعْمَةِ وَ مَحَبَّةُ الْمُنْعِمِ بِهَا، فَإِنْ قَصَرَ عَنْ
ذَلِكَ فَلَيْسَ لِلنِّعْمَةِ بِأَهْلِ ۱

این حق برعهده کسی که نعمتی به او داده شده هست که به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حدّ توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند. پس اگر زبانش توانایی انجام این کار را به طور شایسته نداشت، باید حداقل، قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده، قلباً محبت داشته باشد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.

کسی که به او نعمتی داده شده، باید به بهترین نحو، آن خوبی را جبران کند؛ یعنی به منعم خود احسان کند. در روایت، واژه «يُحْسِنُ» به کار رفته است؛ یعنی ضمن اینکه به لطف او «اقرار قلبی» دارد، باید «خوبی» او را به «خوبی» پاسخ دهد و احسانش را با احسان مقابله

نماید. چرا که جزا و مکافاتِ خوبی، جز خوبی نیست:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟!»^۱

آیا پاداش خوبی کردن، جز خوبی کردن است؟!!

در مقابل، «اسائه» یعنی مرتکب «سوء» یا «بدی» شدن نسبت به محسن، از مصادیق کفران نعمت او می‌باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامهٔ روایت به ما آموخته‌اند که اگر توان این کار را ندارید و نمی‌توانید به همان اندازه که مورد لطف قرار گرفته‌اید، نیکی کنید و از عهدهٔ تلافی آن بر نمی‌آیید، باید ثنای او را به جای آورید؛ یعنی فضائلش را یاد کنید و خوبی‌های او را تعریف و تحسین کنید.

گاهی ممکن است نتوانید به خوبی از وی تعریف کنید و آنچه به زبان می‌آورید، مناسب و شایستهٔ حق او نباشد. در این صورت، حداقل موظف هستید که قدر نعمت او را خوب بدانید؛ یعنی بعد از اینکه نعمت بودن آن را متذکر شدید، آن را واقعاً «نعمت» بدانید و از طریقی به نعمت بودن آن اقرار و اعتراف کنید و نقش واسطه را در رسیدن آن نعمت به خود تصدیق نمایید. همچنین نسبت به او - از آن جهت که به شما انعام کرده - محبت ورزید و قلباً او را دوست بدارید. این عمل قلبی یعنی محبت داشتن نسبت به مُنعم، کم‌ترین درجهٔ شکر است که در هیچ صورتی نباید نسبت به آن کوتاهی کرد. امام علیه السلام در این مورد تعبیر «قَصْر» را به کار برده‌اند؛ چون این نوع کوتاهی کردن - برخلاف «قَصْر» - فعل اختیاری انسان است و به فردی که از انجام عملی «قاصر» (ناتوان)

است، اطلاق نمی‌شود. شخص، در کم گذاشتن محبت، مقصّر است و لذا فرموده‌اند که اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.

کوتاهی کردن در انجام وظیفه شکر نسبت به واسطه نعمت، عمل ناپسندی است. خداوند متعال - که وَلِيَّ نِعْمَتِ اصْلٰی مَا اسْت - به وسیله اهل بیت علیهم‌السلام ما را نسبت به آن متذکر نموده و بدین ترتیب حجت را بر هر انسان عاقلی تمام کرده است.

غفلت از شکر واسطه‌های نعمت

برای اینکه بتوانیم حقیقت شکر را نسبت به پروردگار به جای آوریم، نباید از شکر ایادی او غافل شویم. اگر نسبت به این امر کوتاهی کنیم، روز قیامت مورد سؤال خدای عز و جل قرار خواهیم گرفت.

از امام سجّاد علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ... يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبْدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشْكُرْتَ فَلَانًا؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ. ثُمَّ قَالَ: أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ.^۱

خدا... هر بنده بسیار شاکری را دوست دارد. خداوند تبارک و تعالی روز قیامت به یکی از بندگانش می‌فرماید: آیا از فلان شخص (از مخلوقات) تشکر کردی؟ پس می‌گوید: (از او تشکر نکردم) اما ای پروردگار من، شکر تو را به جای آوردم. خداوند متعال می‌فرماید: چون از او تشکر نکردی، مرا هم شکر نکردی.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۳۰.

سپس امام علیه السلام فرمودند: شاکرترین شما نسبت به خدا، شاکرترین شما نسبت به مردم است.

امام علیه السلام، درس بسیار خوبی به ما داده‌اند، تا ما یاد بگیریم که شکر واسطه‌های نعمت، شکر خداست و کوتاهی کردن از آن، کفران نعمت‌های خداست. اگر از طرف بنده‌ای به ما نعمتی رسید، باید توجه داشته باشیم که او واسطه نعمت است و منعم اصلی خداست، ولی باید به امر خدا، این واسطه را - برای رضای خدا - شکر گزاریم. خدای عزوجل، شکر واسطه‌های نعمت را از مصادیق شکر خودش دانسته است.

پس برای اینکه ما در زمره شاکرین واسطه‌های نعمت قرار بگیریم و بتوانیم بدین وسیله شکر خدا را بیشتر و بهتر ادا کنیم، باید واسطه‌های نعمت را بشناسیم. چرا که اولین مرحله شکر نسبت به هر نعمتی، معرفت و اظهار قلبی نسبت به آن است.

شکر نعمت والدین

«والدین» از مصادیق واسطه‌های نعمت هستند که خداوند عز و جل در قرآن کریم، ما را نسبت به حقوق ایشان متذکر کرده است. به دنبال سفارش حضرت لقمان به فرزندش، در مورد اینکه به خدا شرک نوزد، چنین آمده است:

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ.»

ما انسان را به پدر و مادرش سفارش کردیم (مخصوصاً به مادرش) که او را با ضعف شدید حمل کرد، در حالی که جدا شدنش (از مادر) دو سال طول کشید. (سفارش کردیم) که: شکر من (خدا) و پدر و مادرت را به جای آور، بازگشت (انسان‌ها) به سوی من (خدا) است.

خداوند متعال در این آیه، نسبت به پدر و مادر - و خصوصاً مادر - سفارش کرده است. چرا که مادر برای پرورش فرزند، دچار ضعف و ناتوانی می‌شود. «وَهْنٌ» به معنای سستی و ضعف، و عبارت «وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ» به معنای ضعف روی ضعف است.

هر چه از مدت بارداری مادر می‌گذرد و به زمان وضع حمل نزدیک‌تر می‌شود، سستی و ضعفش بیشتر می‌گردد. کودک بعد از متولد شدن نیز به مادر وابسته است و جدا شدنش از مادر، دو سال طول می‌کشد تا دوران شیرخوارگی او طی شود.

خداوند متعال بعد از طرح این مطلب می‌فرماید که ما سفارش کردیم: «أَنْ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ». واژه «أَنْ» در اینجا «تفسیری» و برای تفسیر سفارش الهی و توضیح «وَصَيْنَا» است. یعنی سفارش خدا این است که من (خدا) و پدر و مادرت را شکر کن.

در نتیجه پس از اولین سفارش لقمان که در مورد شکر خدا بود، دوباره مسأله شکر خدا و پدر و مادر - که از ایادی نعمت او هستند - مطرح شده است و در آخر آیه آمده است: «إِلَى الْمَصِيرِ» یعنی به این توصیه‌ها عمل کنید، چرا که بالأخره به سوی من و به درگاه من محشور خواهید شد و باید جوابگوی من باشید.

در تفسیر این آیه، روایات بسیاری در خصوص نیکی کردن به

والدین - خصوصاً مادر - نقل شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَيْرُّ؟ قَالَ:
أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ:
ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ.^۱

فردی خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و پرسید که به چه کسی نیکی
کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت. سپس پرسید: در مرتبه بعد به
چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: به مادرت. برای بار سوم پرسید: به
چه کسی؟ فرمودند: به مادرت. پرسید: سپس به چه کسی؟
فرمودند: به پدرت.

پس نیکی کردن به مادر، سه درجه بر نیکی کردن به پدر مقدم است.
هر چند که فرزند بیشتر به پدر منسوب می شود، ولی حق مادر از این
جهت بزرگ تر است. امام رضا علیه السلام ذیل همین آیه فرموده اند:

وَ أَمْرٌ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ
اللَّهَ تَعَالَى.^۲

(خدای عزوجل) امر فرموده که شکر او و پدر و مادر انجام شود.
پس کسی که شکر پدر و مادرش را ادا نکند، شکر خدای متعال را
به جا نیاورده است.

خدای سبحان، شکر ایادی نعمت را شکر خودش قرار داده است.
پس کسی که در انجام آن کوتاهی کند، در حقیقت در حق خدا کوتاهی

۱- تفسیر کنزالذائق، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

۲- همان، ص ۲۴۷.

کرده است. به دنبال سفارش به پدر و مادر، در آیه بعد چنین آمده است:

«وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^۱

و در دنیا با آنها برخورد خوب داشته باش.

خدای متعال امر فرموده که در دنیا با پدر و مادر، مصاحبت به «معروف» داشته باشیم. «معروف» به معنای پسندیده و در مقابل «منکر» است. یعنی وظیفه فرزند، این است که نسبت به پدر و مادر خود خوش رفتاری کند و به گونه‌ای عمل کند که در عرف انسان‌های فهمیده و عاقل، بد رفتاری محسوب نشود. البته اگر آنها خواستند فرزند خود را به گناه و معصیت خدا و ادا کنند، نباید آنها را اطاعت کند:

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ^۲

در مورد کاری که معصیت خداست، اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست.

ولی در همین عدم اطاعت هم باید مؤدب و خوش برخورد باشد. همان طور که پیشتر بیان شد، خداوند مهربان، خود شاگرد بنده‌ای است که در انجام وظیفه شکرش کوتاهی نکرده باشد. پس اگر فرزندی قدردان زحمات پدر و مادر خود بود، بهتر است که آنها نیز کار خوب فرزند خود را شکر کرده، بی تفاوت نباشند.

۱- لقمان / ۱۵.

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

- ۱- در فرمایش «من أُعْطِيَ الشَّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ» چرا از شکرگزاری تعبیر به «اعطاء شکر» فرموده‌اند؟
- ۲- وعدهٔ ازدیاد نعمت در قبال شکر، به چه شکل‌هایی ممکن است محقق شود؟
- ۳- سنت الهی در مورد سلب نعمت از بندگان چیست؟
- ۴- لزوم شکر واسطه‌های نعمت از چه جهتی است؟ غفلت از این امر چه پیامدی دارد؟
- ۵- شکر واسطه‌های نعمت چگونه تحقق می‌یابد؟

بخش ۲

شکر نعمت امام عصر علیه السلام

در بخش گذشته بر اهمّیت لزوم شکرگزاری نعمت‌های الهی واقف شدیم. باید دانست در میان نعمت‌های بی‌شماری که خداوند به انسان عطا فرموده، برخی را برتر از بقیه شمرده و کوتاهی در شکر آنها را به هیچ عنوان جایز ندانسته است. یکی از نشانه‌های مهم‌تر دانستن بعضی از نعمت‌ها این است که بر سؤال از آنها در پیشگاه الهی تأکید شده است. هر چند که همه نعمت‌های الهی فوق العاده ارزشمند و والا هستند و انسان‌ها باید نسبت به شکر یک‌یک آنها انجام وظیفه نمایند، اما در عین حال نعمت‌های مادی، با نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام قابل مقایسه نیستند. به همین جهت ما انسان‌ها موظفیم که بیش از هر نعمتی خود را در برابر نعمت وجود ایشان پس از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - مسؤؤل بدانیم و ببینیم آیا حق آن را ادا می‌کنیم یا خیر. در این بخش همین مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل ۱

نعمت بودن امام عصر علیه السلام

درس دهم: امام علیه السلام نعمت بزرگ الهی

نعمت مورد سؤال خداوند

انسان برای اینکه بتواند در وادی شکر پروردگار قدم گذارد، در درجه اول باید نعمت شناس باشد؛ یعنی بداند خداوند چه نعمت هایی را بر بندگانش ارزانی داشته است و از «نعمت» بودن آنها غافل نباشد. البته نعمت های الهی؛ سراسر وجود مخلوقات را فرا گرفته است. ولی خداوند متعال، برخی از نعمت های خویش را نسبت به برخی دیگر، برتر قرار داده و کوتاهی کردن از شکر آنها را به هیچ عنوان جایز نشمرده است و تصریح فرموده که از انسان ها در باره آن سؤال می فرماید:

«لَتُسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱

در آن روز (قیامت) از نعمت، مورد سؤال قرار می‌گیرید.
 نعمتی که روز قیامت مورد پرسش پروردگار قرار می‌گیرد، به
 تصریح مفسران معصوم قرآن، نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام است.
 امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان این نعمت می‌فرماید:

نَحْنُ النَّعِيمُ^۲

ما نعمت هستیم.

و نیز امام صادق علیه السلام تصریح فرموده‌اند که:

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ... وَ هِيَ
 النُّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ.

ما اهل بیت، آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما بندگان را
 نعمت داده است... و این نعمتی است که منقطع نمی‌شود.

و سپس فرمودند:

... وَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ
 النَّبِيُّ وَ عِثْرَتُهُ^۳.

... و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشته - یعنی
 پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام - از آنها سؤال می‌کند.

آیا ما به این حقیقت که نعمت امام علیه السلام مورد سؤال قرار می‌گیرد،

۱- تکاثر / ۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۲، ح ۵.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۱۵.

توجه داریم؟ آیا برای اینکه خدای عز و جل ما را با امام زمان خود علیه السلام آشنا ساخته است، تا کنون سجده شکر به جا آورده ایم؟ آیا اصلاً ایشان را به عنوان نعمت می شناسیم؟

اگر معرفت شایسته‌ای به آن حضرت پیدا کنیم، آنگاه ایشان را بزرگترین نعمت خداوند در زندگی خود می‌شماریم و بیش از هر نعمت دیگری در صدد شکرگزاری نسبت به وجود پربرکتش بر می‌آییم. پس باید قبل از هر چیز به تبیین نعمت وجود امام علیه السلام پردازیم که از دو جهت «تکوینی» و «تشریحی» قابل بحث می‌باشد.

الف - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی

امام غائب، نعمت باطنی

اصل وجود امام علیه السلام نعمتی است که منقطع نمی‌شود. پروردگار مهربان، همواره این نعمت را به آفریدگانش بدون هیچ‌گونه استحقاقی عطا فرموده و می‌فرماید. البته این نعمت، گاهی به صورت آشکار و گاه پنهان نصیب بندگان می‌شود، ولی آشکار یا پنهان بودن آن، در نعمت بودنش اثری ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب توجه داده است:

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^۱

خدا نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل کرد.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه، نعمت ظاهر و باطن را چنین

معرفی فرموده‌اند:

النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ. ۱

نعمت ظاهری، امام آشکار است و (نعمت) باطنی، امام غائب است.

از آنجا که امام ظاهر در بین مردم شناخته شده است، آنها می‌توانند از طرق مختلف به ایشان رجوع کرده، از وجودشان بهره‌مند شوند. ولی چون مردم، شخص امام غائب و نشانی حضرتش را نمی‌شناسند، بنابراین از جنبه‌های بسیاری، از این نعمت الهی محروم مانده‌اند. البته غیبت امام، بهره‌وری از نعمت ایشان را از جهات متعددی سلب کرده است، اما نفس وجود امام علیه السلام از بسیاری جهات دیگر نعمت است که بهره‌مندی از آنها، موکول به شناخته شدن ایشان نیست. خداوند متعال بر همهٔ خلایق منت گذاشته و در هر زمانی امامی قرار داده که آثار وجودی این امام - چه ظاهر باشد و چه نعمت ظهور او از مردم سلب شده باشد - مورد استفادهٔ همگان قرار می‌گیرد و همهٔ مخلوقات - اعم از مؤمن و کافر و مستضعف و ... - از ایشان بهره‌مند می‌گردند. از این رو مناسب است که به بررسی برخی جنبه‌های مشترک نعمت وجودی امام ظاهر و غائب بپردازیم، تا به نعمت بودن ایشان بیشتر پی برده، قلباً شاکر وجودش گردیم. باشد که سرچشمه‌های شکر، از قلب بر زبان و جوارح ما نیز جاری گردد.

فایده تکوینی بودن امام علیه السلام بر روی زمین

خداوند، نظام دنیا را به گونه‌ای قرار داده است که بدون وجود امام علیه السلام امکان زندگی روی زمین وجود ندارد؛ چرا که زمین به برکت امام علیه السلام قرار و آرامش پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است. در کتاب اصول کافی - که یکی از معتبرترین کتب روائی شیعه است - بابی تحت عنوان «انّ الائمة هم اركان الارض» وجود دارد.

«ارکان» جمع «رکن» است و به چیزهایی گفته می‌شود که باعث قوام و استواری باشند. ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند، یعنی زمین به وجود ایشان استوار و قائم است. در این باب، سه روایت نقل شده که همگی صراحت در رکن بودن ائمه علیهم السلام دارد. در روایت اول و سوم از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام آمده است که:

جَعَلَهُمُ اللهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.^۱

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.

در حدیث دوم امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

جَعَلَهُمُ اللهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ.

خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا اینکه آنها را به تزلزل و اضطراب نیندازد.

«یَمیدُ» یعنی به نوسان و لرزش در می‌آید و به حرکت کردن زمین در هنگام زلزله گفته می‌شود. در زمان زلزله، زمین قابل سکونت

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الائمة هم اركان الارض، ح ۱ و ۳.

نیست، یعنی اهلس نمی‌توانند روی آن آرامش پیدا کنند و دیگر، زمین نمی‌تواند مسکن (محل سکونت) باشد.

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به وسیله اهل بیت علیهم السلام زمین را مستقر ساخته، تا در آن آرامش برقرار شود. ارزش این نعمت (امکان سکونت) در شرایط زلزله آشکار می‌گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه‌ای زلزله می‌آید، زندگی همه ساکنان آن مختل می‌شود. اینکه هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما قرار گرفته است، به برکت وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می‌باشد، وگرنه، زمین مسکونی نبود.

امام صادق علیه السلام وضعیّت دنیا را بدون وجود حجّت چنین ترسیم می‌نمایند:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.^۱

اگر زمین بدون امام بماند فرو می‌ریزد.

«ساخ» یعنی «غاص» که از «غوص» می‌آید. وقتی چیزی در آب فرو می‌رود، به آن «غوص» گفته می‌شود (غواص، از همین خانواده است). اگر زمین فرو برود نمی‌تواند موجودات را روی خودش نگه دارد؛ یعنی از ارتفاع و بهره‌برداری به عنوان زمین و محل سکونت خارج می‌گردد. پس این یک واقعیّت است که بقاء زمین به وجود امام علیه السلام است. بالاتر اینکه نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام علیه السلام نگه داشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که یکایک امامان را به جابر معرفی فرمودند، تصریح کرده‌اند که:

۱- کافی، کتاب الحجّة، باب ان الارض لا تخلو من حجّة، ح ۱۰.

بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ
يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.^۱

خدا به وسیله ایشان، آسمان را از اینکه جز به اجازه او بر زمین
افتد، نگاه می‌دارد، و به وسیله ایشان، زمین را حفظ می‌کند که
اهل خود را به تزلزل در نیاورد.

افتادن آسمان بر زمین، نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است.
خدای عز و جل به برکت وجود اهل بیت علیهم السلام آسمان را مانند سقفی بر
سر مانگاه داشته و فاصله مناسبی میان آن با زمین قرار داده است. اینکه
نظام دنیا با حساب دقیق خود اداره می‌گردد، به برکت نعمت وجود
امام علیه السلام است.

علاوه بر اینکه نظام آسمان و زمین به برکت امام علیه السلام باقی است،
بقیه امور که برای «حیات» انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود
امام علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

... بِنَا اَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ اَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ، وَ
بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ...^۲

به سبب ماست که درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر
می‌رسند و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران از آسمان
می‌بارد، و به سبب ما گیاهان و سبزیجات زمین می‌رویند.

همه نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار گرفته، به برکت امام علیه السلام
است. اگر میوه‌ها و درختان و رودها و ... را حذف کنیم، حیاتی باقی

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب التّوادر، ح ۵.

نخواهد ماند. این حدیث نعمت‌هایی را بیان می‌کند که سبب زنده ماندن موجودات می‌شود. چرا که اگر بارانی از آسمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید، هیچ حیوان و انسانی زنده نمی‌ماند.

بنابراین بهره بردن از هر یک از نعمت‌های الهی، بستگی به نعمت وجود امام علیه السلام دارد. به واسطه وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده - اعم از گیاهان و حیوانات و انسان‌ها - می‌توانند زنده و باقی بمانند.

این نوع بهره‌مندی موجودات از امام علیه السلام فرع بر شناخته شدن ایشان نیست. مخلوقات، چه امام علیه السلام را بشناسند و چه نشناسند، چه تسلیم ایشان بشوند و یا هیچ اعتقادی به ایشان نداشته باشند، در هر حال به «برکت وجود امام علیه السلام» روی زمین سکونت دارند و از نعمت‌های مختلف آن بهره می‌برند.

البته باید توجه داشته باشیم که این وساطت ائمه علیهم السلام خواست تکوینی خداست و خواست غیر او هیچ مداخلتی در این نحوه اداره دنیا ندارد. اگر خدا می‌خواست، می‌توانست طریقی دیگر در آفرینش مقرر فرماید. ولی از ابتدای آفرینش، اراده خدا به این تعلق گرفته که در همه نعمت‌های الهی، اهل بیت علیهم السلام وساطت داشته باشند. بدین ترتیب هر انسان عاقلی بر خود واجب می‌داند که شکر این واسطه‌های نعمت را به جای آورد و کوتاهی در این امر را جایز نمی‌شمارد. ناگفته نماند که وساطت ائمه علیهم السلام در رسیدن نعمت‌های خدای سبحان به انسان، به صورتی نیست که مشهود و محسوس همگان باشد، بلکه اصولاً یک امر غیبی و خارج از حیطة حواس آدمی است. بنابراین تنها راه اثبات آن،

بخش دوم: فصل اول: نعمت بودن امام عصر علیه السلام □ ۱۳۱

دلایل نقلی (آیات و روایات) است، مگر آنکه به طور استثنایی برای بعضی به گونه غیر عادی مشهود شود که این نتیجه لطف و عنایت خاص خدا به ایشان است.

درس یازدهم: امام علیه السلام، مالک دنیا و آخرت

زمین و همه محصولات آن، ملک امام علیه السلام

در درس گذشته رکن بودن امام علیه السلام نسبت به زمین را دانستیم و روشن شد که نفس وجود امام علیه السلام دارای مجموعه‌ای از فواید تکوینی است، چه این حقیقت برای کسانی روشن و مورد قبول باشد و چه آن را قبول نداشته باشند و یا اینکه اصلاً چنین چیزی را ندانند. این علم یا جهل و عقیده داشتن یا نداشتن هیچ اثری در واقعیت امر ندارد. برای دانستن سرّ این مطلب، باید به این حقیقت توجه کنیم که اصولاً خدای متعال زمین را برای امام علیه السلام خلق نموده است و ایشان مالک واقعی زمین و ثمرات آن هستند. در کتاب اصول کافی بابی تحت عنوان «انّ الارض کلّها للإمام علیه السلام» آمده است. روایات این باب بیان می‌کنند که خداوند زمین را ملک امامان علیهم السلام قرار داده و آنها را در نحوه استفاده از زمین آزاد گذاشته است. در این قسمت به ذکر چند نمونه از روایات این

باب اکتفا می‌نماییم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا.^۲

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم: «زمین از آن خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌بخشد و عاقبت از آن متقیان است». (امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته‌اند: من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به ارث به آنها واگذار نموده است، و ما پرهیزکاران هستیم، و همه زمین از آن ماست. خدای متعال، زمین را با تمام آنچه در آن هست یا از آن به دست می‌آید، به امام علیه السلام بخشیده است. پس باید به راستی قبول داشته باشیم که همه نعمت‌های زمین، ملک امام است. ایشان می‌توانند برای استفاده دیگران شروطی قرار دهند و تصرف در ملک ایشان بدون رضای مالک، مسلماً حرام خواهد بود. از طرف دیگر، ائمه علیهم السلام مجاز هستند که از ملک خود به هر کس که می‌خواهند ببخشند. حدیث ذیل، شاهد این مطلب است:

فردی بنام «مسمع» مالی را در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آورد و امام علیه السلام آن را نپذیرفته، برگرداندند. راوی حدیث می‌گوید: از «مسمع» پرسیدم: چرا حضرت مالی را که برای ایشان بردی،

۱- اعراف / ۱۲۸.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الارض كلها للامام علیه السلام، ح ۱.

به خودت برگرداندند؟ جواب داد: من وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، عرض کردم: «آقا این پولهایی که خدمت شما آورده‌ام، مربوط به امور غواصی بحرین است که به من واگذار شده است. و در غواصی خود، چهار صد هزار درهم پیدا کرده‌ام. خمس آن، هشتاد هزار درهم می‌شود که آن را خدمتتان آورده‌ام. و نخواستم در این حق شما که خداوند تبارک و تعالی در اموال ما قرار داده است تصرف کنم. حضرت جواب فرمودند:

أَوْ مَالَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ؟!

آیا حق ما از زمین و محصولات آن فقط در حد یک پنجم است؟
یا ابا سیار! إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا. فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ
فَهُوَ لَنَا.

ای ابا سیار! همه زمین از آن ماست. پس هر چه خدا از آن بیرون می‌آورد نیز از آن ماست.

مِشْمَع (که تازه متوجه این واقعیت شده و شیعه متعبدی نیز بوده است) عرض کرد: پس من همه مال را خدمت شما بیاورم؟ امام علیه السلام فرمودند:

قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَ أَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ، فَضُمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ.

ما آن را برای تو پاک و حلال قرار دادیم پس مال خود را بردار و
ببر.^۱

۱- البته این حلال کردن امام علیه السلام مورد شخصی بوده است نه اینکه به طور کلی ائمه علیهم السلام حق خمس خویش را در زمان غیبت به شیعیان خود بخشیده باشند.

در ادامه، حضرت توضیح فرمودند که:

كُلُّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلِّوْنَ حَتَّى
يَقُومَ قَائِمُنَا... وَ أَمَا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ، فَإِنَّ كَسْبَهُمْ
مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذَ الْأَرْضَ مِنْ
أَيْدِيهِمْ وَ يُخْرِجَهُمْ صَغَرَةً.^۱

هر چه از زمین در اختیار شیعیان ماست، برایشان حلال است تا روزی که امام عصر علیه السلام قیام کند... ولی دارائی‌های غیر شیعه، پس بهره‌ای که از زمین می‌برند حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند. پس ایشان زمین را از دستشان می‌گیرد و آنها را با خواری بیرون می‌کند.

به صورت ظاهر، همه انسان‌ها اعم از شیعه و غیر شیعه، به طور مساوی می‌توانند از ملک امام علیه السلام استفاده کنند، ولی تصرف در ملک ایشان بدون رضایشان حرام است. البته رضای ایشان عین رضایت پروردگار است. یعنی در حقیقت رضای خدا در این است که فقط اهل ولایت، حق استفاده مشروع از زمین و محصولات آن را دارند و خواست اهل بیت علیهم السلام حکایت از خواست خدای متعال می‌کند:

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۲

چیزی نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد.

از امام هادی علیه السلام ذیل این آیه شریفه نقل شده:

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الارض كلها للامام علیه السلام، ح ۳.

۲- دهر/ ۳۰.

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ. فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا
شَاءُوا. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱.

خداوند دل‌های امامان علیهم السلام را محل ورود اراده خود ساخته است که اگر خدا چیزی را بخواهد، آنها هم همان را می‌خواهند. و این گفته خداوند است که: «و شما جز آنچه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهید».

پس هر چه امام علیه السلام می‌خواهد، در حقیقت همان چیزی است که خدا خواسته است. ائمه علیهم السلام هوی و هوس ندارند که مطابق آن اعلام رضا یا عدم رضا کنند. بلکه رضای ایشان همان رضای خداست. اگر امام علیه السلام از امری خشنود باشد، خداوند هم از آن خشنود است و اگر ناخشنود باشد، خداوند هم از آن ناخشنود است. در حقیقت رضا و سخط پروردگار را از طریق رضا و سخط اهل بیت علیهم السلام باید فهمید.^۲

خلق همه دنیا برای امام علیه السلام

خداوند متعال، نه تنها زمین، بلکه همه دنیا را برای امام علیه السلام آفریده است. امام علیه السلام فرمودند:

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا. فَمَنْ غَلَبَ
عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا، فَلَيْتِيَّ اللَّهُ وَ لِيُؤدَّ حَقَّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۵، ح ۴.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا (فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۱۸۹، به نقل از منابع اهل سنت) به درستی که خداوند، با غضب فاطمه علیها السلام غضبناک شده، یا رضای او راضی می‌گردد.

وَلَيْبِرَّ إِخْوَانَهُ. فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ.^۱

دنیا و هر آنچه در آن است، متعلق به خدا و رسولش و ما (اهل بیت) علیهم السلام است. پس هر که چیزی از مال دنیا به دست آورد، باید تقوای خدا پیشه سازد و حقّ خدای تبارک و تعالی را ادا سازد و با برادرانش نیکی کند. و اگر چنین نکند، خدا و رسولش و ما از او بیزار خواهیم بود.

بنابراین، حوزه مالکیت امام علیه السلام به زمین محدود نمی‌گردد، بلکه خارج از زمین هم هر چه در دنیا وجود دارد، متعلق به ایشان است. برای نمونه خورشید - به عنوان منبع انرژی - متعلق به امام علیه السلام است و هر که از این انرژی استفاده می‌نماید، حداقل باید صاحب آن را بشناسد و خود را مدیون او بداند. در شب اگر به برکت نور مهتاب، راه خود را می‌یابیم و از دیگر خواصّ ماه بهره‌مند می‌شویم، باید به صاحب آن توجه کنیم و رضای او را مدّ نظر داشته باشیم.

در روایت ذکر شده، معصوم علیه السلام شرط رضای خود در استفاده از نعمت‌های دنیا را، رعایت حقوق خدا و مؤمنان و دوری از گناه (تقوی) شمرده‌اند. در حقیقت فرموده‌اند که با این سه شرط حق دارید در ملک ما تصرف کنید و در غیر این صورت، ما از شما بیزار خواهیم بود.

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الارض کلّها للامام علیه السلام، ح ۲.

امام علیه السلام، مالک آخرت

سلطنت امام علیه السلام محدود به دنیا نیست، بلکه خدای تبارک و تعالی آخرت را هم برای ایشان خلق نموده است. همان طور که صاحب اختیار همه دنیا می باشند، اختیار کامل در عطای اخروی نیز به ایشان داده شده است. در حقیقت، ثواب و عقاب اخروی، مطابق خواست امام علیه السلام بین مؤمنان و کافران تقسیم می شود. ایشان از طرف خدا مجاز است که هر که را بخواهد در نجات از عذاب دستگیری کند یا اینکه فردی را به حال خودش رها سازد و یا ارتقاء درجه و مقام به او بدهد. به هر حال، تقسیم فضل و رحمت الهی به دست ایشان سپرده شده است، ولی البته کاری که ظلم و مخالف عدل باشد، از ایشان هرگز سر نمی زند.

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا امام نباید زکات بدهد؟» فرمودند:

أَحَلَّتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ
يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَ يَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ
اللَّهِ.^۱

سخن محال گفתי، آیا نمی دانی دنیا و آخرت از آن امام است، هر جا بخواهد آنها را قرار می دهد و به هر کس بخواهد واگذار می کند، از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است؟!

خدای متعال، دنیا و آخرت را به اهل بیت علیهم السلام بخشیده است و

ایشان به هر کس که بخواهند، به هر اندازه که صلاح بدانند، می‌توانند عطا کنند. خداوند، اعمال هر اراده‌ای را از ایشان در امور دنیا و آخرت، مجاز شمرده است و آنها از طرف خدا مجاز هستند که بهشت و جهنم را بین افراد تقسیم کنند.

البته چون این بزرگواران، بندگان برگزیده و تربیت شدگان خاص الهی هستند، خواست ایشان عین خواست خدا بوده، از روی هوی و هوس شخصی نیست. بنابراین معیارهایی که برای تقسیم ثواب و عقاب الهی دارند، یا اینکه در چه موردی با عدل و در چه موردی با فضل رفتار کنند، دقیقاً مبین معیارهای الهی در این موارد است. به تعبیر دقیق‌تر، اصولاً ارادهٔ ثواب یا عقاب خدا و عدل یا فضل او، در هر موردی، از خواست و عمل اهل بیت علیهم السلام معلوم و مشخص می‌گردد؛ چون ارادهٔ ایشان جدا از ارادهٔ خدا نیست. با این ترتیب، تقسیم کردن بهشت و جهنم به وسیلهٔ امام علیه السلام همان تقسیم خداست، نه چیزی غیر از آن. به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ حَدٌّ قَسَمِي.^۱

من از طرف خدا قسمت کنندهٔ بین بهشت و دوزخ هستم، به طوری که هیچ کس داخل آنها نمی‌شود، مگر به صورتی که من قسمت کرده‌ام.

پس امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم علیهم السلام، «قسیم الجنة و النار» از طرف خدای عز و جل هستند. این مطلب را اهل سنت هم در باره

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الائمة هم ارکان الارض، ح ۳.

حضرت مولی الموحّدين علیؑ نقل کرده‌اند.^۱ این شأن بر مبنای معارف نورانی شیعه، اختصاص به امیر مؤمنان علیؑ ندارد، بلکه سایر ائمه علیهم السلام هم دارای این اختیار هستند. در اینجا قسمت کننده، خود امام علیؑ است و چیزی را که ملک خودشان است، با اجازه‌ای که خدا به ایشان داده، قسمت می‌کنند. چون با اذن و خواست خدا این کار را انجام می‌دهند، در حقیقت «قسیم الله» یعنی قسمت کننده از طرف خدا هستند؛ یعنی قسمت کردن آنها، در واقع قسمت کردن خداست و کار ایشان در حقیقت، کار خداست.

وساطت امام علیؑ در انعام خدا به خلق

از مجموع آنچه در این فصل بیان شد، این نتیجه بسیار مهم به دست می‌آید که همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به برکت امام علیؑ و از صدقه سر ایشان به دیگر مخلوقات خدا می‌رسد. همه این نعمت‌ها در اصل، متعلق به امام علیؑ است و به لطف و عنایت ایشان دیگران حق استفاده از

۱- در کتاب شریف «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» مرحوم فیروز آبادی بابی را به همین عنوان اختصاص داده‌اند که در آن احادیثی از کتب معتبر اهل سنت نقل کرده‌اند. دو حدیث آن عبارتند از:

(۱) قال رسول الله ﷺ: «يا علي أنت قسيم الجنة والنار يوم القيامة» ای علی تو قسمت کننده بهشت و جهنم در روز قیامت هستی.

(۲) قال له (علی علیؑ): «أنت قسيم الجنة والنار في يوم القيامة تقول للنار: هذا لي وهذا لك» پیامبر ﷺ به علی علیؑ فرمود، تو در روز قیامت، قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، به آتش می‌گویی، این از آن من و آن یکی از آن توست. (فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۱۳۲، به نقل از الصواعق المحرقة ابن حجر، ص ۷۵).

آنها را پیدا می‌کنند. لذا می‌توانیم تعبیر «واسطه» و «وساطت» را در حق امام علیه السلام به کار بریم و بگوییم «ایشان واسطه همه نعمت‌های الهی بر ما هستند و یا اینکه همه نعمت‌های خدا به وساطت ایشان به ما می‌رسد». چون اهل بیت علیهم السلام ایادی (واسطه‌های) پروردگار در انعام او به خلق هستند، مناسب است معرفت خود را نسبت به وساطت ایشان در نعمت‌های الهی عمیق‌تر کنیم.

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

يَا دَاوُدُ لَوْلَا اسْمِي وَ رُوحِي مَا اطَّرَدَتِ الْاَنْهَارُ وَ لَا اَيْنَعَتِ
الشُّمَارُ وَ لَا اخْضَرَّتِ الْاَشْجَارُ.^۱

ای داود! اگر نام و روح من نبود، رودها به هم پیوسته (جاری)

نبودند و میوه‌ها به ثمر نمی‌نشستند و درختان سبز نمی‌شدند.

آنچه امام صادق علیه السلام بر شمرده‌اند، نعمت‌هایی هستند که حیات دنیوی ما را رقم می‌زنند و اگر اینها را حذف کنیم، موجودات نمی‌توانند زنده بمانند. علاوه بر نعمت حیات که برای موجودات زنده نعمت جانشین ناپذیری است، اصولاً نظم موجود در آسمان و زمین و از این بالاتر نعمت‌های روحی و معنوی که از نعمت‌های مادی مهم‌تر است نیز به وساطت امام علیه السلام به عالم می‌رسد. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می‌خوانیم:

بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ، بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ

مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ
الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ^۱

خدا فقط به سبب شما باران نازل می‌کند،^۲ به سبب شماست که خدا آسمان را نگاه می‌دارد که روی زمین نیفتد (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی‌ها را رفع می‌کند و گرفتاری‌ها را تنها به وسیله شما از بین می‌برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری‌هایی را که در آن فرو رفته‌ایم، بر طرف نموده است و (خدا فقط به واسطه شما) ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است.

وساطت اهل بیت (علیهم‌السلام) در نعمت‌هایی مانند نزول باران و قرار گرفتن آسمان بر فراز زمین و... جنبه مادی دارد. ولی اهل بیت (علیهم‌السلام) در نعمت‌های معنوی و روحی نیز واسطه هستند؛ چرا که خدای عزوجل به سبب ایشان آرامش برقرار می‌کند. ثبات و تعادل روحی انسان و نداشتن ناراحتی و گرفتاری، تنها و تنها به برکت ائمه (علیهم‌السلام) است. هرگاه در ورطه گرفتاری‌ها فرو رویم، منحصرأً به سبب ایشان گشایش ایجاد می‌گردد و در نهایت، فقط با دستگیری معنوی ایشان، انسان می‌تواند به سعادت اخروی دست یافته، از آتش جهنم نجات یابد.

جناب حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام زمان (علیه‌السلام) در دوران

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱.

۲- تقدیم «بکم» بر افعالی مانند يُنْزَلُ، يُمْسِكُ، يُنْفَسُ، يَكْشِفُ، أَخْرَجْنَاو...

انحصار را می‌رساند، یعنی [فقط] به سبب شما، [نه غیر شما] خداوند متعال چنین می‌کند.

غیبت صغری، از قول ایشان در ضمن زیارتی که برای ماه رجب تعلیم فرمودند، نقل کرده است که:

فَبِكُمْ يُجْبَرُ الْمَهِيضُ وَ يُشْفَى الْمَرِيضُ وَ عِنْدَكُمْ مَا تَزِدَادُ
الْأَرْحَامُ وَ مَا تَغِيضُ^۱

شکستگی‌ها فقط به واسطه شما التیام پیدا می‌کند، و بیماران صرفاً به وسیله شما بهبودی می‌یابند، و کم و زیاد شدن آنچه از رحم مادران خارج می‌شود، نزد شماست.

«جَبْر» به معنای جوش دادن و ترمیم کردن است و در مقابل، «کَسْر» به معنای شکستن می‌باشد. به ترمیم و جوش دادن استخوان شکسته شده، «جَبْرِ کَسْر» می‌گویند و معمولاً در التیام شکستگی‌ها تعبیر «يُجْبَرُ» به کار می‌رود. بنابراین هر نوع شکستگی که در جسم و یاروح و قلب کسی به وجود آید، به واسطه امام علیه السلام جبران می‌شود. التیام همه زخمها به دست ایشان است و اگر مریضی شفا پیدا می‌کند، به برکت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. همچنین در روایت تصریح فرموده‌اند که اگر ارحام زیاد و کم می‌زایند، یعنی اگر کسی کم می‌زاید و دیگری فرزند بیشتری به دنیا می‌آورد و نیز کامل یا ناقص بدنیا آوردن جنین، همه اینها به وساطت ائمه علیهم السلام است. بنابراین نعمت اعطای فرزند یا فرزندان سالم از برکت وجود امام علیه السلام است. نتیجه اینکه بهره بردن از همه نعمت‌ها و دفع همه نعمت‌ها به واسطه امام علیه السلام صورت می‌پذیرد و خداوند متعال، نعمت‌های دنیوی و اخروی را تنها از طریق ایشان به مخلوقات ارزانی می‌دارد.

درس دوازدهم: امام علیؑ، واسطه فیض

در درس گذشته دانستیم که همه نعمت‌های الهی - اعم از دنیوی و اخروی - به واسطه امام علیؑ به مخلوقات می‌رسد و ایشان واسطه فیض الهی هستند.

توضیحی در معنای وساطت فیض

اگر بخواهیم توضیحی در باره نحوه وساطت فیض ائمه علیهم السلام بدهیم، باید ابتدا توجه داشته باشیم که این مطلب فراتر از قلمرو کشف عقلانی است و در واقع عقل، نفیاً و اثباتاً در این موضوع حکمی ندارد. بنابراین اگر چیزی بتوان گفت، صرفاً بر مبنای ادله نقلی - اعم از قرآن و احادیث - است. لذا اصل وساطت ائمه علیهم السلام در نعمت‌های الهی به وسیله دلایل نقلی اثبات می‌شود و در باره چگونگی آن هم باید ببینیم آیا در قرآن و روایت توضیحی آمده است یا خیر. اگر مطلب روشنی در این زمینه یافت شود، می‌توان در این باره سخن گفت؛ وگرنه بهتر است سکوت

کرده، علم آن را به اهلش - که ائمه علیهم السلام هستند - واگذار کنیم. وقتی با این توجه به دلایل نقلی رجوع کنیم، به بیانات مختلفی از ائمه علیهم السلام در نحوه وساطت فیض ایشان برمی خوریم که «ارائه یک معنای مشخص» را به صورت قطعی و نهایی در این مسأله برای ما مشکل می سازد. اینک به تبیین یکی از این فرمایش ها و توضیح ادله آن اکتفا می کنیم.^۱

واسطه های قبض روح

حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که وساطت ملک الموت و ایادی ایشان را در قبض روح زندگان مطرح فرموده اند. مقدمه حدیث چنین است: فردی بی دین خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می آید و به ایشان عرض می کند: اگر در قرآن تناقض نبود، من دین شما را می پذیرفتم! حضرت فرمودند: تناقض قرآن در چیست؟ او آیاتی از قرآن را که به نظرش متناقض آمده، بیان می کند و می گوید: در قرآن، یک جا آمده است:

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»^۲

بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، شما را قبض روح می کند.

و در جای دیگر چنین است:

۱- ما در اینجا قصد طرح و بررسی همه احادیث مربوط به این بحث را نداریم، سطح این کار بالاتر از حد این کتاب است.

۲- سجده / ۱۱.

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۱

خداوند جان‌ها را هنگام مرگشان قبض می‌کند.
و در جای دیگر:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ»^۲

کسانی که فرشتگان، آنها را در حال پاکی، قبض روح می‌کنند.
شبهه این آیات که خداوند متعال، در جایی گرفتن جانها را به
خودش نسبت داده و در جاهای دیگر کار فرشتگان دانسته است، اینها با
یکدیگر تعارض و تناقض دارند.

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ می‌فرماید:

«خداوند قبض روح را بدون واسطه انجام نمی‌دهد، بلکه این کار

را توسط فرستادگان و فرشتگانش انجام می‌دهد».

حضرت، سپس به یک قاعده کلی اشاره فرموده‌اند که:

فِعْلُ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فِعْلُهُ لِأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

کار فرستادگان و فرشتگان خدا در حقیقت، کار خود اوست، چون

آنها به فرمان او کار می‌کنند.

این یک قاعده کلی است و ضابطه آن هم مشخص است. اگر کسی به

فرمان دیگری، دقیقاً همان چیزی را که او خواسته، انجام دهد، کارش به

او منسوب است و می‌توان فرمان دهنده را «فاعل حقیقی» آن کار

دانست. مثلاً اگر کسی به دستور دیگری مرتکب قتل نفس شود و دقیقاً

مطابق آنچه او دستور داده، این کار را انجام دهد، می‌توان حقیقتاً «آمر

۱- زمر / ۴۲.

۲- نحل / ۳۲.

به قتل» را قاتل دانست.^۱ در اینجا خدای متعال نه تنها به فرشتگانش امر می‌کند، بلکه قدرت انجام آن امر را هم به آنها می‌دهد و آنها این قدرت را صرفاً از خدای تعالی می‌گیرند. سپس فرمودند:

«خدا از فرشتگان و از انسان‌ها، فرستادگان و سفیرانی - بین خود و آفریدگانش - برگزیده است. و اینها همان کسانی هستند که خدا در وصفشان فرموده است: «خداوند از میان فرشتگان و انسان‌ها فرستادگانی را برمی‌گزیند»^۲ پس هر کس که اهل طاعت باشد، فرشتگان رحمت جان او را می‌گیرند. و کسی که اهل گناه باشد، فرشتگان عذاب، جانش را می‌گیرند. فرشته مرگ، یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که آنها دقیقاً به فرمان او عمل می‌کنند. و (به همین دلیل) کار آنها کار خود اوست و هر کاری انجام دهند به او نسبت داده می‌شود. پس کار آنها (اعوان ملک الموت) کار خود ملک الموت است (فِعْلُهُمْ فِعْلُ مَلَكِ الْمَوْتِ). از طرفی کار ملک الموت هم کار خداست (فِعْلُ مَلَكِ الْمَوْتِ فِعْلُ اللَّهِ). و این هر دو یک علت دارد. و آن اینکه یاران ملک الموت به فرمان او عمل می‌کنند و او هم به فرمان خدا عمل می‌کند، پس کار آنها کار خدا خواهد بود».

سپس به طور کلی می‌فرمایند:

لِأَنَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَىٰ يَدٍ مِّنْ رِّشَاءٍ، وَ يُعْطَىٰ وَ يَمْنَعُ وَ

۱ - البته روشن است که این مطلب از فاعلیت کسی که مباشر قتل است، نمی‌کاهد و هر دو شخص، استحقاق کیفر دارند.

۲- حج / ۷۵.

يُثِيبُ وَ يُعَاقِبُ عَلَىٰ يَدِ مَنْ يَشَاءُ، وَإِنَّ فِعْلَ أَمْنَائِهِ فِعْلُهُ كَمَا
قَالَ: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱.

چون خدا جانها را به واسطه هر کس که بخواهد می‌گیرد و به
وسیله هر کس که بخواهد، می‌بخشد و باز می‌دارد و ثواب
می‌دهد و عقاب می‌کند. و به این علت، کار امین‌های او کار خود
اوست، همان طور که (خطاب به امناء خود) فرمود: «و شما
نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد».

بدین ترتیب، در مسأله قبض روح، خدای متعال، عملی را که دقیقاً
مطابق امر او انجام پذیرد، فعل خود شمرده است. مثل اینکه اگر کسی را
برای انجام کاری بفرستیم و او دقیقاً مطابق نقشه و دستور ما عمل کند،
ما هم عمل او را به خود نسبت می‌دهیم. در این مورد، با اینکه خود
مستقیماً آن عمل را انجام نداده‌ایم، دیگران هم آن را کار ما می‌شمارند و
اگر شایسته مدح یا مذمتی باشد، به ما هم مربوط می‌شود. عمل
ملک الموت و ملائکه دیگر نیز همین گونه است. ملائکه فاعل‌های
مختار هستند؛ یعنی از روی اختیار و آزادانه عمل می‌کنند. ولی چون
دقیقاً مطابق امر خدا عمل می‌کنند، کار آنها در حقیقت کار خداست و
آنها به منزله دست خدا عمل می‌کنند. به همین ترتیب، بخشش و پاداش
یا کیفر دادن نیز می‌تواند به وسیله غیر خدا صورت پذیرد، ولی در عین
حال حقیقتاً به خدا منسوب گردد. البته این غیر خدایی که کارش، کار
خدا محسوب می‌شود، به دلیل عصمتی که دارد، قطعاً از امناء الهی است
که عملش دقیقاً مطابق خواست پروردگار است. مصداق کامل این

ایادی، ائمه علیهم السلام هستند که امناء خدا خوانده شده‌اند. در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا... أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ.^۱

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که معتقد شویم به اینکه خدای متعال در کتبه انعام‌های خویش از جمله روزی دادن، کار اختیاری ائمه علیهم السلام را کار خود بداند و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «عَلَى يَدِ» ایشان نعمت‌هایش را بر مخلوقاتش جاری سازد.

واسطه‌های تقسیم روزی

امام سجاده علیه السلام در روایتی امر تقسیم «روزی» را این‌گونه تشریح فرموده‌اند:

يَا أَبَا حَمْزَةَ! لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ.
إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَيَّ أَيْدِينَا
يُجْرِيهَا.^۲

ای ابو حمزه! قبل از طلوع آفتاب نخواب، چون من از خوابیدن تو در این وقت کراهت دارم، (زیرا) خدا روزی بندگان را در این وقت تقسیم می‌کند و به واسطه ما آن را جاری می‌سازد.

تعبیر ایشان در اینجا «عَلَى أَيْدِينَا» است. همان تعبیری که حضرت امیر علیه السلام در باره قبض روح فرمودند: «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ».

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۸.

۲- بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۹.

امام سجّاد (ع) در حقیقت مصداق «مَنْ يَشَاءُ» را در تقسیم روزی معین فرموده‌اند. بنابراین نحوه روزی دادن خدا به بندگان، می‌تواند مانند نحوه قبض روح کردن خدا باشد. قبض روح توسط فرشتگان الهی - اما به امر خدا و مطابق خواست او - انجام می‌شود و به همین دلیل کار آنها، کار خود خدا محسوب می‌شود. در مسأله روزی دادن هم ممکن است بگوییم این کار عمل اختیاری ائمه (ع) است، ولی چون به فرمان الهی و دقیقاً مطابق خواست او انجام می‌دهند، خدای تعالی این کار را به خودش نسبت می‌دهد. ائمه (ع) به هیچ وجه از خواست الهی تجاوز نمی‌کنند و خواست ایشان چیزی جز خواست خدا نیست. بنابراین روزی رساندن می‌تواند کار امام (ع) باشد که ایشان - طبق تقدیر و تقسیم الهی و دقیقاً مطابق مشیت او - این کار را انجام دهند.

در بعضی روایات، کار تقسیم روزی به فرشتگان الهی نسبت داده شده است:

قَالَ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
 «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» قَالَ: الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ
 طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.^۱

امام رضا (ع) ذیل آیه شریفه «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا»^۲ فرمودند:
 فرشتگان، روزی انسان‌ها را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌نمایند.

۱- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۳۰.

۲- ذاریات / ۴.

امام سجّاد علیه السلام خطاب به ابو حمزه فرموده‌اند که خدا به دست ما روزی را در وقت بین الطلوعین تقسیم می‌کند و در این روایت آمده است که در این زمان، ملائکه، تقسیم‌کننده روزی هستند. جمع این دو روایت، مانند بحث «قبض روح» است.

در اینجا می‌گوییم که در هر حال خدای سبحان، تقسیم‌کننده روزی است و این امر را به دست امناء خود یعنی ائمه علیهم السلام و ملائکه سپرده است. البته ملائکه هم تحت فرمان اهل بیت علیهم السلام عمل می‌نمایند. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مِمَّا يَهْبِطُ لَهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ،
فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.^۱

هیچ فرشته‌ای نیست که خدا او را برای کاری فرو فرستد، مگر اینکه از امام علیه السلام شروع می‌کند و آن کار را خدمت امام علیه السلام عرضه می‌کند. و به طور کلی آمد و شد ملائکه از جانب خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب این امر (حجت خدا) است. هرگاه خدای متعال فرشته‌ای را برای هر منظوری مثل اجابت دعا، روزی دادن، و... به زمین می‌فرستد، آن فرشته به فرمان الهی ابتدا خدمت امام علیه السلام می‌رسد و آنچه را که مأمور به آن شده است، خدمت ایشان عرضه می‌دارد. بعد هم که بخواهد از جانب زمین به سوی پروردگار باز گردد، مجدداً از خدمت امام علیه السلام مرخص می‌شود. از طرفی خدای متعال، همه مخلوقات را مطیع و فرمانبردار ائمه علیهم السلام قرار

داده که فرشتگان هم از این امر مستثنی نیستند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

وَاللّٰهُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ شَيْئًا اِلَّا وَ قَدْ اَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا.^۱

قسم به خدا، خدا چیزی را نیافریده، مگر آنکه به او امر فرموده تا از ما اطاعت و فرمانبری کند.

بنابراین، فرشتگانی که برای انجام کاری به زمین فرو می آیند، باید مطیع اوامر امام علیه السلام باشند. از این رو در تقسیم روزی بین بندگان، ملائکه الهی باید به فرمان امام علیه السلام عمل کنند.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

اِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ اُمُورِهِ تَهْبِطُ اِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ.^۲

اراده پروردگار در مقدرات امورش، به سوی شما فرو می آید و از خانه های شما خارج می گردد.

اراده الهی بدون وساطت اهل بیت علیهم السلام صورت نمی پذیرد، بلکه محل ورود و صدور خواست پروردگار ائمه علیهم السلام هستند. بنابراین وقتی ملائکه می خواهند روزی را از طرف خدا قسمت کنند، ابتدا خدمت امام می رسند. چون همه نعمت ها متعلق به امام علیه السلام است، ایشان حق دارند که ملک خود را به کسی ببخشند یا از او بازدارند.

البته بنا بر ادله مستند و فراوان، اراده و خواست امام علیه السلام همان

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۳.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۶، ح ۲.

خواست و اراده خداست و رضا و غضب ایشان عین خشنودی و ناخشنودی پروردگار است. از این رو، هر جا خدا بخواهد، ایشان می بخشند و در حقیقت هر چیزی که ائمه علیهم السلام اعطا کنند، می توان گفت که خدا آن را بخشیده است و بازداشتن ایشان نیز در حقیقت بازداشتن خداست.

فرشتگان هم از طرف خدای عزّ و جلّ مأمورند که تحت فرمان امام علیه السلام باشند، در هر کاری به خدمت امام علیه السلام برسند و با اجازه ایشان آنچه را متعلق به امام است، بین خلایق تقسیم کنند. خدا به آنها امر فرموده که مطیع ائمه علیهم السلام باشند و به فرمان ایشان عمل کنند. نتیجه کلی بحث این است که امام علیه السلام واسطه فیض الهی در همه نعمت های دنیوی و اخروی، مادی و معنوی است. دقت کنیم که این وساطت، هیچ «ضرورت عقلی» ندارد که ما بخواهیم الزامی برای خدای عزّ و جلّ ایجاد کنیم، بلکه خدا خود، چنین خواسته است که همه نعمت ها را به امام ببخشد، تا ایشان آنها را به خواست خودشان (که همان خواست خداست) بین بندگان تقسیم کنند. تأکید می شود که اگر خدا چنین نمی خواست، می توانست نعمت های خود را مستقیماً و بدون وساطت ائمه علیهم السلام به مخلوقات خود ارزانی دارد. ولی حال که به دلالت آیات و روایات، می فهمیم مشیت خدا به این امر تعلق گرفته، باید به ولی نعمت بودن اهل بیت علیهم السلام معتقد باشیم.

ناگفته نماند که لازمه بحث فعلی، قول به «تفویض باطل» که در بعضی از احادیث به آن اشاره شده، نمی باشد. «تفویض در امر خلق و

رزق» که قائل به آن مشرک دانسته شده،^۱ این است که کسی معتقد شود حجت‌های الهی مستقل از مشیت و امر الهی، تدبیر امور تکوینی خلق را به عهده دارند و به عبارتی خدا کار را به طور کامل به ایشان «واگذار» کرده و آنها به جای خدا عمل می‌کنند. چنین معنایی کاملاً نادرست و در حقیقت شرک به خدای متعال است و هیچ ربطی به آنچه اثبات شد، ندارد.

ولی نعمت بودن امام علیه السلام

دانستیم که همه دنیا و آخرت، ملک امام است و همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به برکت و «وساطت» ایشان به ما می‌رسد و در نعمت‌های مادی و معنوی طفیل و ریزه‌خوار سفره ایشان هستیم. در اینجا، به راستی می‌یابیم که ایشان «ولی نعمت» ما هستند، همان طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام را «اولیاء النعم» خوانده‌اند.^۲

«ولی» به معنای «صاحب اختیار» و «اولی به تصرف» است. «اولیاء النعم» صاحب اختیار همه نعمت‌های ما هستند. اگر نخواهند، در دنیا و آخرت به کسی نعمتی نمی‌دهند و اگر بخواهند، تفضل می‌نمایند و از ملک خود به دیگران عطا می‌فرمایند. در هر دو حالت، مطابق با رضای کامل خدای تعالی عمل می‌کنند.

خداوند متعال، ایشان را به واقع «ولی نعمت» همه مخلوقات قرار

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷، مفاتیح الجنان، باب زیارات جامعه.

داده است و همه نیازهای دنیوی و اخروی مخلوقات به وسیله ایشان بر طرف می‌گردد. بدین ترتیب ما به عظمت این نعمت بزرگ یعنی نعمت وجود امام علیه السلام بیشتر پی می‌بریم. در همه امور - حتی یک عمل ساده آب خوردن هم - خود را مدیون ایشان می‌دانیم. همان طور که خود را به شکرگزاری خداوند موظف می‌دانیم، به همان گونه خود را مدیون امام علیه السلام دانسته، می‌فهمیم که باید حق ایشان را هم ادا نماییم.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۲

- ۱- نعمت مورد سؤال خداوند که آیه شریفه: «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» به آن اشاره می‌کند، چیست؟
- ۲- نعمت بودن امام عصر علیه السلام را از جهت تکوینی به طور خلاصه بیان کنید.
- ۳- در توضیح نعمت ظاهری و نعمت باطنی چه فرموده‌اند؟
- ۴- توضیح دهید که چرا فقط استفاده شیعیان از زمین و نعمت‌های آن، مورد رضای خدای متعال است؟
- ۵- مالکیت امام علیه السلام نسبت به آخرت را توضیح دهید.
- ۶- واسطه فیض بودن اهل بیت علیهم السلام را توضیح دهید. تفاوت آن را با تفویض باطل شرح دهید.

درس سیزدهم: هدف از انعام الهی

در سه درس گذشته نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی را بررسی کردیم. اینک به بررسی آن از جهت تشریحی می پردازیم.

ب - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی

تفاوت جنبه تشریحی و تکوینی نعمت امام علیه السلام

وجود مقدس امام علیه السلام از جنبه دیگری هم نعمت است و این جهت از نعمت بودن امام علیه السلام مشروط به معرفت و تسلیم نسبت به ایشان است. این نحوه بهره‌وری از امام علیه السلام به خواست خود افراد بستگی دارد. هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحله اول، امام را بشناسد و سپس تسلیم شده، در امور خویش به ایشان رجوع نماید. به عبارت دیگر جنبه تشریحی نعمت بودن امام علیه السلام بدون عمل اختیاری افراد، تحقق نمی‌یابد.

در جنبه تکوینی نعمت بودن امام علیه السلام، شخص به هر حال از نعمت

آب و هوا و زمین و میوه و... استفاده می‌کند. شناخت یا عدم شناخت ولی نعمت، تأثیری در اصل استفاده او ندارد، هر چند که جایز بودن استفاده به «معرفت داشتن یا نداشتن» او مربوط است. به تعبیر دیگر، حلال یا حرام بودن استفاده از نعمت‌های الهی، به شناخت یا عدم شناخت امام علیه السلام بستگی دارد.

اما نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریحی دایره مدار معرفت ایشان است.

در این قسمت باید، «معرفت امام علیه السلام» را از جهت نعمت بودنش بررسی کنیم تا بدانیم شناخت امام علیه السلام و سپس تسلیم به ایشان چه نعمت بزرگی است و چه جایگاهی در مجموعه فرهنگ دینی ما دارد. برای روشن شدن این امر، ابتدا باید هدف اصلی از انعام خدا به بندگانش را بررسی کنیم، تا سپس ارتباط نعمت «معرفت امام علیه السلام» با این هدف کلی تبیین شود.

هدف از انعام خدا به بندگان

در اینکه خدای متعال، نعمت‌های بی‌شماری به مخلوقات خویش اعطا کرده و می‌کند، جای هیچ‌شک و بحثی نیست. بحث در این است که هدف خدای عز و جل، از اعطای نعمت به بندگانش چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت همان هدفی که خداوند در خلقت بندگان قرار داده است،^۱ در انعام به ایشان نیز مطرح است. پس هدف از اعطای نعمت به مخلوقات را باید در این آیه شریفه جستجو کنیم:

۱ - این بحث در حلقه اول این سلسله درس‌ها به تفصیل مطرح شد.

«ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱

جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی و عبادت کنند. اگر انسان در مسیر بندگی خدا گام بردارد، به آن هدفی که خدا برایش قرار داده، می‌رسد و در غیر این صورت به بیراهه خواهد رفت. نخستین و اساسی‌ترین گام در بندگی خدا، معرفت اوست. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ^۲

برای اینکه بتوانیم عبادت خدا را به جای آوریم، در درجهٔ اوّل باید او را شناخته، تسلیمش شویم. معرفت خدا اصل و ریشهٔ همهٔ عبادات است.

وقتی می‌توان به عملی اطلاق عبادت کرد که اعتقاد و نیت فاعل آن، معرفت خدا باشد و عبادت بودن عمل به همین اعتقاد و نیت شخص بستگی دارد. پس بندگی خدا - یعنی هدف از خلقت خدا - تنها با معرفت او محقق می‌شود. از طرفی، خلقت، در حقیقت همان انعام‌های پروردگار به مخلوقات است.

بنابراین هدف خدا از نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، این است که به وسیلهٔ آنها معرفت بیشتری نسبت به منعم خویش پیدا کنند.

خداوند همهٔ نعمت‌های مادی و دنیوی را اعطا کرده است تا بندگان، منعم خویش را بشناسند و معرفتشان نسبت به او بالا رود و بهتر و

۱- ذاریات / ۵۶

۲- توحید صدوق، باب التوحید و نفی التشبیه، ح ۲.

کامل تر او را بندگی کنند. به عبارت دیگر، خدا همه نعمت هایش را به مخلوقاتش عطا فرموده تا اینکه نعمت «معرفت خدا» در ایشان به وجود آید و با انجام اعمال عبادی آن را تقویت کنند. با این توضیحات، می توان فهمید که هیچ نعمتی بزرگ تر و برتر از «معرفه الله» نیست، به طوری که نعمت بودن همه نعمت ها به این نعمت مربوط می شود. امام صادق علیه السلام در تذکر به این مطلب فرموده اند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلٌ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ
مَعَ اللَّهِ غَيْرَةٌ.^۱

خداوند عز و جل، نعمتی بزرگ تر از اینکه در دل بنده با خدا چیز دیگری نباشد، به او عطا نکرده است.

اگر بنده ای به این درجه نائل گردد که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهد و در قلبش تنها خدا مطرح باشد، بزرگ ترین نعمت خدا به او عطا شده است. این همان حال معرفت خداست که برای تحقق آن باید به درجه ای برسیم که همه چیز را فقط برای خدا بخواهیم و در کنار او برای هیچ چیز «اصالت» قائل نشویم. یعنی به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن رضای خدا، هیچ چیزی برای ما ارزش نداشته باشد. در این حال، تنها رضا و خشنودی خدا برای ما مطرح می شود، صرفاً اراده و خواست او برای ما اهمیت می یابد، فقط اطاعت و محبت او نزد ما اعتبار دارد و به خواست و رضای غیر او توجهی نخواهیم کرد.

لذا تمام کسانی که خواست آنها خواست خداست و رضایشان رضای اوست، اطاعت امرشان، در حقیقت اطاعت خداست. آنان نیز

باید اطاعت شوند و رضایشان مورد توجه قرار گیرد. این افراد، جز حضرات معصومین علیهم السلام اشخاص دیگری نیستند.

اگر مخلوق به درجه‌ای برسد که چنین اخلاصی در بندگی داشته باشد و همه چیز را برای خدا بخواهد و هر نعمتی را در جهت تذکر و معرفت بیشتر خدا به کار بندد، به بزرگ‌ترین نعمت الهی دست یافته است. در این صورت همه آنچه خدا در اختیار او قرار داده، برایش نعمت می‌شود.

تبدیل نعمت به نعمت

همه نعمت‌های مادی که انسان در لحظه لحظه زندگی خود از آن بهره‌مند می‌شود، می‌توانند در جهت معرفت بیشتر پروردگار برای او مفید باشند؛ چرا که بنده با دیدن این نعمت‌ها متذکر به منعم خویش می‌گردد. اگر ما همه چیز را برای خدا بخواهیم، باید نعمت‌های مورد استفاده ما معرفت ما را نسبت به خدا بالا ببرد. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده و در حقیقت کفران شده است و ما به واسطه کفران آن نعمت، استحقاق عقوبت پیدا خواهیم کرد و در مقابل خدا باید پاسخگو باشیم.

خداوند کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.»^۱

سپس در آن روز (قیامت) از نعمت مورد سؤال قرار می‌گیرید.
علاوه بر آنچه در درس دهم در بیان نعمت مورد سؤال گذشت، باید

بدانیم که سؤال پروردگار از این است که آیا حق نعمت ادا شده است یا خیر؟ اگر نعمت‌های مادی در مسیر خداپسندانه قرار گیرد، حق آنها ادا شده است و دیگر مورد سؤال قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در همان جهت مورد نظر منعم استفاده شده‌اند. ولی اگر نعمتی در مسیر مورد رضای خدای تعالی قرار نگیرد، از آن سؤال می‌شود.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ فِي أَوَّلِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ فِي آخِرِهِ لَمْ يُسْأَلْ عَنْ نَعِيمِ ذَلِكَ الطَّعَامِ أَبَدًا.^۱

کسی که اسم خدا را ابتدای غذا خوردن یا نوشیدن بر زبان آورد و در پایان آن خدا را حمد کند، هرگز از نعمت آن طعام مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

اگر انسان هنگام استفاده از غذا، نام خدا را بر زبان آورد و پس از اتمام غذا ولی نعمت خود را شکر کند، نسبت به آن نعمت، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. بنده باید بفهمد که سر سفره چه کسی نشسته است و با چه اجازه‌ای از نعمت‌ها استفاده می‌نماید.

اگر در استفاده از هر نعمتی، متذکر ولی نعمت شدیم و شکر او را به جای آوردیم، در حقیقت متوجه شده‌ایم که غرض از اعطای نعمت چه بوده است. بنابراین با بهره‌گیری از آن نعمت، مرتبه بندگی ما نسبت به خدا بالاتر می‌رود و دیگر استفاده از آن جای سؤال و مؤاخذه ندارد. ولی اگر بهره‌برداری از نعمت به این غرض منتهی نشد، آنگاه جای سؤال پیش می‌آید که این نعمت چگونه صرف شده است.

خداوند نعمت دادن به بندگان را طریقی برای رسیدن آنها به هدفشان قرار داده است. لذا همه نعمت‌ها را بر ایشان سرازیر کرده تا آنها را در جهت معرفت و عبادت بیشتر خدا به کار گیرند. اگر نعمت در جهت کسب معرفت و بندگی او صرف نشود، ضایع شده و حق آن ادا نگشته است. نکته بالاتر اینکه در آن حالت، نعمت به نعمت تبدیل شده است.

نعمت در مقابل نعمت است. هر چه خدای عز و جل به بندگان عطا کرده، می‌تواند نعمت باشد، تا اینکه انسان با سوء اختیار خود آنها را به نعمت تبدیل کند. به عنوان مثال، سلامت که به عنوان نعمتی بزرگ شناخته شده است، گاهی نعمت می‌شود. اگر سلامت، انسان را در مسیر بندگی خدا پیش ببرد، نعمت است، وگرنه، نعمت خواهد شد و باید در محضر پروردگار پاسخگوی آن باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَضَارَتْ عَلَيْهِمْ
وَبَالًا^۱

خدای عز و جل به قومی نعمتی بخشید، ولی شکر آن را ادا نکردند، پس آن نعمت وبال ایشان گردید.

نعمت سلامت، اگر در راه معصیت خدا به کار رود، بنده را از خدا دور می‌کند. گاهی فرد بیمار می‌شود و به واسطه ناتوانی نمی‌تواند گناه کند. این حالت بهتر از آن است که از سلامت خویش در جهت خلاف رضای پروردگار استفاده نماید. پس سلامت، موهبتی الهی است که فرد

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح ۱۸.

گناهکار، با سوء اختیار خود و انتخاب معصیت به جای طاعت، این نعمت را به نعمت تبدیل می‌کند.

بنابراین، وقتی به نعمت، اطلاق نعمت می‌گردد که در جهت بندگی استفاده شود، در غیر این صورت، نعمت ضایع شده، تبدیل به نعمت می‌شود و انسان گناهکار هر چه بیشتر در مسیر معصیت از آن استفاده کند، او را از خدای عزّ و جل دورتر می‌سازد.

درس چهاردهم: رابطه معرفت خدا و معرفت امام علیه السلام

در درس پیشین بیان شد که هدف انعام خدا به بندگان این است که با استفاده از نعمت‌های الهی به معرفت و عبادت بیشتر خدا نائل شوند.

معرفت امام علیه السلام، تنها راه معرفت الله

اگر بخواهیم حق نعمت‌های الهی را ادا کنیم - یعنی نعمت بودن آن را برای خود حفظ نماییم - باید روح معرفت‌الله را در آن نگاه داریم، تا خود آن نعمت نیز مقدمه معرفت بیشتر خدا شود. بنابراین باید در جستجوی راهی باشیم که از طریق آن، معرفت خدا به طور کامل و صحیح برای ما تأمین و حاصل گردد.

اگر کسی بخواهد راه صحیح و کامل بندگی خدا را بشناسد و بی‌ماید، باید از مربیان و معلمان که خود او به همین منظور برای بشر قرار داده، بهره‌مند شود؛ یعنی خود را تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار دهد. اینها کسانی هستند که خود در بالاترین درجات معرفت و بندگی خدا

هستند و می‌توانند از دیگران هم در این مسیر دستگیری کنند. اینها همان‌هایی هستند که «باب الله» نامیده شده‌اند.

اهل بیت علیهم السلام بهترین مربیان بشر در خداشناسی هستند و اگر کسی واقعاً بخواهد خداشناس شود، باید صرفاً به ایشان رجوع کند. البته توجه داریم که خود اهل بیت علیهم السلام را به خدا و از طریق معرفی او شناخته‌ایم، یعنی خداشناسی بر پیغمبرشناسی و امام‌شناسی مقدم است. ولی حفظ همین خداشناسی در مسیر صحیح و تکمیل و بارور کردن آن احتیاج به نگرهبانانی دارد که خود در این مسیر، معصوم از خطا و لغزش هستند و اینها جز چهارده معصوم علیهم السلام نیستند.^۱

شناخت خدا امری فطری است، ولی آن شناخت فطری باید توأم با تذکر باشد و خود این تنبیه نیز باید همواره تداوم یابد.

برای اینکه افراد خداشناس شوند، باید از راهی بروند که ائمه علیهم السلام جلوی پای آنها می‌گذارند، تا در آن مسیر، گوهر معرفت خدا را از دست ندهند. به علاوه اگر ما از نعمت وجود ائمه علیهم السلام بهره‌مند نبودیم، با نحوه عبادت خدا هم آشنا نمی‌شدیم. چرا که ایشان از طرف خدا می‌گویند که اعمال عبادی چگونه باید انجام شود، مثلاً به چه طریقی باید نماز خواند، احکام روزه چیست، چه طور باید به حج رفت... و به طور کلی چگونه باید عبادت کرد.

آن بزرگواران می‌دانند که چه برنامه‌ای باید در زندگی پیاده شود و اعمال جوارحی و قلبی ما باید چگونه باشد تا بتوانیم بنده خدا باشیم. به عنوان مثال در بحث شکر، بهترین تذکرات در باره نعمت‌های خدا و

۱- تفصیل این مطلب در حلقه دوم این سلسله درس‌ها آمده است.

نحوه شکرگزاری از آنها و معرفت حمد و نوع سپاس از خدا و... همه به تعلیم پیامبر و حضرت فاطمه و ائمه علیهم السلام بوده است.

نتیجه اینکه معرفت امام علیه السلام نسبت به معرفت خدا طریقت دارد. اگر می‌خواهیم به خداشناسی دست یابیم، باید امام شناس شویم؛ یعنی هم امام را بشناسیم، هم به در خانه او برویم و هم از او اطاعت کنیم.

معرفت امام علیه السلام، میوه و نشانه معرفت خدا

وقتی کسی خدا را شناخت، عقلاً باید تسلیم او شده، به ربوبیت او گردن بنهد. «خداشناس» کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده و در حقیقت، خدا را به خدایی قبول کرده باشد. چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا یعنی پیامبر و ائمه علیهم السلام هم تسلیم شود، یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده، باور کند، تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر، لازمه پذیرش ربوبیت خدای عز و جل، پذیرفتن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم السلام است. قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط توحید (خداشناسی) دانسته شده است.^۱

این جاست که می‌فهمیم امام‌شناسی (به معنای اعتقاد به امام علیه السلام) ثمره و محصول درخت خداشناسی (به معنای اعتقاد به خدا) است. یعنی وقتی معرفت خدا به بار می‌نشیند و میوه دهد، میوه آن معرفت امام علیه السلام است. اگر بر این درخت، چنین میوه‌ای به ثمر نرسد، معلوم می‌شود که درخت بی‌ثمر و بدون فایده‌ای است؛ زیرا به محصول و ثمره

۱ - تفصیل این بحث نیز در حلقه دوم آمده است.

واقعی خود ترسیده است.

بنابراین، معرفت امام علیه السلام نه تنها شرط و لازمه معرفت خدا، بلکه نشانه منحصراً به فرد آن است. یعنی با این نشانه - و فقط با همین نشانه - می‌توان فهمید که چه کسی خداشناس یا خداشناس است. اگر نشانه دیگری برای خداشناسی در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده باشد، فرع بر این اصل است. اصل اصول دین، ولایت چهارده نور پاک علیهم السلام است و هر خیر دیگری، از نتایج و ثمرات این اصل، به حساب می‌آید.

این نوع ارتباط (میوه با درخت یا نشانه با صاحب نشانه) نوع دیگری از ارتباط بین معرفت امام علیه السلام و معرفت خداست که باید در کنار ارتباط نوع اول (راه و هدف یا وسیله و مقصود) در نظر گرفته شود و از آن به موضوعیت داشتن معرفت امام علیه السلام تعبیر می‌کنیم.

از هر نعمتی که استفاده می‌کنیم، مثلاً آب می‌نوشیم و غذا می‌خوریم و یا از نعمت سلامت و امنیت بهره‌مند می‌شویم، باید از طریق آنها به ثمره خداشناسی - یعنی معرفت امام علیه السلام - دست یابیم و ارادت ما به امام زمان علیه السلام بیشتر شود. در غیر این صورت، حق نعمت ادا نشده است؛ چرا که خدای عز و جل، نعمت‌های خود را به مخلوقات عطا فرموده، تا آنها خداشناس و امام‌شناس شوند. پس اگر کسی از نعمت‌ها استفاده نمود و با ائمه علیهم السلام دشمنی ورزید، از نعمت‌های الهی سوء استفاده نموده و آنها را ضایع ساخته است.

به همین دلیل، بهره‌برداری از نعمت‌های زمین بردشمنان اهل بیت علیهم السلام حرام شده است؛ چرا که آنها به خاطر دشمنی با ائمه علیهم السلام در واقع خداشناس نیستند. بهره‌برداری از نعمت‌های الهی، برای کسی که به خدا اعتقاد ندارد، جایز نیست و تصرف عدوانی و غصبی به شمار می‌آید. بی‌اعتقادی آنها به خداوند سبحان، ناشی از عدم پذیرش آنها نسبت به مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

با این ترتیب روشن می‌شود که تنها راه ادای شکر نسبت به نعمت‌های الهی این است که از آنها در جهت معرفت بیشتر امام علیه السلام استفاده کنیم.

از ارتباطی که میان معرفت خدا با معرفت امام علیه السلام وجود دارد، نتیجه می‌شود که شکر نعمت‌های الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان‌پذیر نیست. این ارتباط چنانکه گفتیم، از دو جهت قابل بیان است:

جهت اول: طریقیّت داشتن معرفت امام علیه السلام است، به این معنی که

امام علیه السلام را شناخته، به او مراجعه کنیم تا راه صحیح و کامل شکرگزاری به درگاه پروردگار را از او بیاموزیم و با اتکای به ایشان مسیر درست اداء شکر پروردگار را طی کنیم.

جهت دوم: با شناخت امام علیه السلام و پذیرفتن ایشان، در حقیقت به ثمره خداشناسی دست یابیم، تا اینکه استفاده از نعمت‌های الهی، ما را در مسیر معرفت خدا و بندگی او پیش ببرد. این هدف، فقط و فقط با شناخت امام علیه السلام و ارادت و تسلیم نسبت به ایشان محقق می‌گردد. از جهت دوم می‌توان گفت که معرفت امام علیه السلام هدفی است که خداوند از اعطای نعمت‌هایش به انسان‌ها، برای ایشان قرار داده، یعنی موضوعیت دارد. این همان هدف از خلقت ایشان است. بنابراین اگر به این هدف نرسند، نعمت‌های الهی را ضایع ساخته و آنها را کفران کرده‌اند.

تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام

از اینجا می‌توانیم معنای دقیق حکمت عطا شده به لقمان را در قرآن بفهمیم.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ»^۱

ما به لقمان، حکمت را بخشیدیم، که: «خدا را شکرگزار باش». باید دید راه عملی تحقق این هدف چیست. لقمان باید چه چیزی به دست آورده باشد تا عملاً توانسته باشد به مرتبه شکر پروردگارش رسیده باشد؟ پاسخ این پرسش به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام

آمده است که در ذیل آیه فوق فرمود:

أوتيت معرفة إمام زمانه.^۱

معرفت امام زمانش به او (لقمان) داده شد.

با توجه به مطالب پیشین، دلیل این بیان کاملاً روشن است. هیچ کس بدون رسیدن به معرفت امام علیه السلام نمی تواند شکرگزار منعم خود باشد، چون تنها راه شکر خدا این است که انسان با استفاده از نعمت های او، به معرفت و بندگی خدا برسد و این هم جز با معرفت امام علیه السلام حاصل نمی شود.

جدا نبودن معرفت امام علیه السلام از معرفت خدا را به دو بیان دانستیم. اکنون می توانیم بفهمیم که خداوند بر جناب لقمان منت گذاشت و برای اینکه او را عملاً در مسیر شکرگزاری خدایش قرار دهد، معرفت امام زمانش را به او عطا فرمود، تا بتواند هم از راهنمایی ها و ارشادات ایشان در نحوه شکرگزاری بهره ببرد (طریقیت داشتن معرفت امام)، و هم با تسلیم و اعتقاد ورزیدن به ایشان، بتواند به ثمره معرفت خدا - که هدف از خلقت لقمان بوده - نائل گردد (موضوعیت داشتن معرفت امام). از اینجا می توان به میزان بزرگی نعمت معرفت امام زمان علیه السلام پی برد.

خداوند منتان، نعمت ها و خیرات بسیاری را نصیب بندگان خویش نموده است. ولی خود، بعضی از نعمت ها را بر بعضی دیگر برتری داده و آنها را بزرگ تر شمرده است؛ تا جایی که در قرآن، نعمتی را «خیر کثیر» نامیده است:

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.»^۱

(خداوند) به هر کس که بخواهد حکمت عطا می‌نماید. و هر کس به او حکمت داده شد، قطعاً خیر کثیر به او داده شده است. ولی فقط خردمندان (به این حقیقت) متذکر هستند.

خداوند، حکمت را به هر کس که بخواهد (مَنْ يَشَاءُ) عطا می‌کند، چرا که اعطای پروردگار سبحان بر مبنای فضل اوست و هیچ استحقاقی از جانب مخلوقات در کار نیست. بنابراین خداوند کریم، به فضل خود، به هر فردی که بخواهد، حکمت می‌بخشد.

در ادامه آیه، حکمت را «خیر کثیر» (یا سبب آن) دانسته است. وصف این نعمت به خیر کثیر، توسط خداوند، نشان می‌دهد که این نعمت، بسیار ارزشمند است. به همین جهت، جناب لقمان همواره مورد توجه ائمه اطهار علیهم السلام بوده و ایشان، سفارش‌های او را مکرر نقل می‌فرمودند.

خدای متعال در انتهای آیه تأکید فرموده که ارزش و قدر این نعمت را فقط صاحبان خرد ناب می‌یابند. پس اگر این خیر کثیر به کسی داده شد، باید قدر آن را بداند و حق شکر آن را به جا آورد و دانستیم که این حکمت ارزشمند و گرانقدر، چیزی جز معرفت امام علیه السلام نمی‌باشد. بیان دیگری هم از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه آمده که ایشان حکمت را چنین تفسیر فرموده‌اند:

طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ^۱

این بیان هم مؤید همان تفسیر قبلی است. معرفت امام علی (ع) و اطاعت از خدا، جدای از هم نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

پس به طور خلاصه، امام علی (ع) و معرفت ایشان، سرچشمه خیر کثیری است که خدای جلیل با اعطای آن بر بندگان منت گذاشته و آن را از بقیه نعمت‌های عطا شده، بزرگ‌تر و مهم‌تر خوانده است. چرا که همه خیرات از این سرچشمه ناشی می‌شود.

در زیارت جامعه کبیره، همین مطلب به عبارت ذیل آمده است:

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ

مُتَّهَاهُ.^۲

اگر از خیر صحبت شود، شما ابتدای آن و ریشه و شاخه آن و سرچشمه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

خداوند متعال، عالم هستی را این‌گونه قرار داده است که هر خیری به هر کس برسد، باید از طریق امام علی (ع) باشد، یعنی ایشان واسطه همه نعمت‌ها هستند. از طرف دیگر، شکر هر نعمتی موقوف به معرفت امام علی (ع) است که این معرفت، خود بالاترین نعمت خداست و انسان حتی برای رسیدن به معرفت خدا - هدف غایی از خلقت - نیز از این نعمت بی‌نیاز نمی‌باشد. بنابراین معرفت امام علی (ع) نعمتی است که نعمت بودن همه نعمت‌ها وابسته به آن است، به طوری که بدون آن، هیچ نعمتی نعمت نیست، بلکه «نقمت» خواهد بود. زیرا معرفت امام علی (ع)

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲.

تنها نعمتی است که در صورت وجود آن، هدف پروردگار از اعطای نعمت به بندگانش محقق می‌شود و در صورت عدم آن، همه آنها در غیر مسیر رضای الهی قرار می‌گیرند که در آن صورت «نقمت» می‌شوند. پس باید قدر این نعمت در دانه الهی یعنی معرفت امام علیه السلام را که سرچشمه خیر کثیر است، بیشتر و عمیق‌تر بدانیم.

فصل ۲

شکر قلبی نعمت امام عصر علیهم السلام

درس شانزدهم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام

معرفت قلبی

از مباحث گذشته، دانستیم که برای شکر یک نعمت، در درجه اول باید نعمت بودن آن را قلباً بپذیریم. اگر نعمت بودن آن را تصدیق کردیم، مراحل بعدی شکر در باره آن قابل طرح خواهد بود. ولی اگر چیزی را اصلاً به عنوان نعمت قبول نکرده باشیم، شکر زبانی و عملی در مورد آن معنا ندارد و اگر هم به ظاهر انجام پذیرد، ارزشی نخواهد داشت، چون حقیقت شکر در آن نیست.

امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

نعمت را نمی‌شناسد جز شاکر، و شکر نعمت را نمی‌گزارد مگر کسی که معرفت دارد.^۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۸.

بنابراین، شاکر بودن، مشروط به شناخت نعمت است. در مورد شکر نعمت امام علیه السلام نیز شرط نخست و اصلی، معرفت صحیح نسبت به ایشان می باشد. ما در حلقه سوم این سلسله درس ها در مورد معرفت امام علیه السلام و اوصاف ایشان سخن گفتیم؛ اوصافی همچون «پدر دلسوز»، «برادر وفادار» و «مادر مهربان» که اوج محبت آن بزرگوار را به شیعیان نشان می دهد.

معرفت نعمت و محبت منعم

انسان پیام محبت امام علیه السلام را با همه وجودش باید بچشد و به گفتن و شنیدن آن نباید اکتفا کند، بلکه هر کس اگر به قلبش مراجعه کند، وقتی ببیند چنین پدر دلسوز، مادر نیکوکار و برادر وفاداری دارد، در این صورت قلباً احساس می کند که باید پاسخ آن همه محبت را با همه دارایی اش بدهد.

برای فهم این اوصاف امام علیه السلام لزومی ندارد که انسان به شرح زندگی دیگران مراجعه کند، هر چند که برخی از داستانها، این اوصاف را به صورت خیلی شاخص و بارز نشان می دهند، که خواندن آنها هم برای همگان مفید است؛ ولی هر کس به زندگی خویش بنگرد، واقعاً محبت امام زمان ارواحنا فداه را نسبت به خود احساس می کند. البته برای اینکه طعم آن را بیشتر بچشد، باید رابطه خود را با حضرت محکم تر کند.

ما اگر واقعاً باور داریم که ایشان پدر دلسوز امت هستند، باید رابطه خود را با ایشان، با پدر جسمانی خویش مقایسه کنیم و ببینیم آیا حداقل همان رابطه را با امام خود داریم؟!

اگر توانستیم لااقل همان گونه با امام زمان خویش مرتبط باشیم،

آنگاه می‌توانیم منتظر محبت و عنایات بیشتر ایشان باشیم. گاهی بزرگانی که طعم رفاقت با امام زمان علیه السلام را به خوبی چشیده‌اند، سفارش‌هایی دارند که در این مسیر، بسیار راهگشا است. مثلاً تذکر می‌دهند که همان انتظاراتی که از پدرتان دارید، از امام زمان علیه السلام داشته باشید. همان طور که فرزند خردسال تأمین نیازهایش را از پدر می‌خواهد، شیعیان هم باید برای رفع نیازهایشان به امام خود مراجعه کنند و کارهای بد آنها مانع رجوع به حضرت نباشد. مطمئن باشند که پدر دلسوز به وضع فرزندش رسیدگی می‌کند، همان طور که می‌بینیم پدران از اینکه حاجت فرزندشان را برآورند، لذت می‌برند. از طرفی فرزند هم که پشت و پناهی جز پدر و مادر ندارد، از هر طریق به آنها اظهار می‌دارد که احتیاج به محبت بیشتری دارد. همه شیعیان می‌توانند با امام خود چنین رابطه‌ای را برقرار کنند و وقتی این ارتباط برقرار شد، «والد شفیق» بودن امام علیه السلام را خواهند چشید.

از طرفی اگر انسان امام زمان ارواحنا فداه را واقعاً پدر خود بداند، نسبت به ایشان احساس مسؤولیت و نگرانی جدی می‌کند. مثلاً کسی که پدرش گرفتار باشد، فکر و ذکرش همواره متوجه اوست و نمی‌تواند کارهای همیشگی خود را به صورت عادی بگذراند. عاطفه و محبت نسبت به پدر، اقتضا می‌کند که فرزند از ناراحتی و گرفتاری او پریشان شود.

کسی که پدرش در مسافرت باشد و یک روز نتواند از او خبر بگیرد و نداند که او کجاست و در چه وضعیتی به سر می‌برد، چقدر نگران می‌شود؟ حتی ممکن است گاهی بدون طاقت شود. اگر این مدت طولانی

شود، زندگی به کلی برای او تلخ می‌شود و لذت همه خوشی‌ها و داشتن امکانات و شرایط مناسب از بین می‌رود.

اگر انسان، امام زمان خود را پدر مهربان و مادر نیکوکار و برادر باوفای خویش بداند، دیگر لازم نیست که هر لحظه به او تذکر داده شود که امام زمانت را دوست بدار. چرا که محبت ناشی از معرفت است و هر قدر معرفت قوی‌تر باشد، محبت هم قوی‌تر می‌شود. اگر خدای منان، به ما این معرفت را عطا کند که بفهمیم امام زمان (عج) چه اوصافی دارند، در قلب خود محبت بیشتری به ایشان احساس می‌کنیم. آنگاه وظیفه خود می‌دانیم که این محبت را پاس داریم، عواملی که محبت ما را افزایش می‌دهد، حفظ کنیم و از هر چه آن را کم‌رنگ می‌کند، بپرهیزیم.

کسی که چنین حالی را پیدا کند، نیاز به توصیه‌ای در باره امام زمانش (عج) ندارد. همان‌طور که هیچ‌کسی به دیگری توصیه نمی‌کند که برای سلامت پدرش دعا کند یا صدقه بدهد. همه این اعمال بر اساس همان محبت قلبی صورت می‌پذیرد و هیچ صبح و شامی نمی‌گذرد، مگر اینکه انسان به یاد محبوب خود به سر می‌برد.

پس نتیجه معرفت امام (عج) در هر مرتبه‌ای که باشد، «محبت» به ایشان است. برای اینکه بفهمیم معرفت امام (عج) در چه حدی به ما عطا شده است، باید به قلب خود مراجعه کنیم، تا ببینیم چه میزان محبت امام (عج) در آن هست. هر کس که نعمت را خوب بشناسد، محبت منعم را هم به دل می‌گیرد. اگر چنین نباشد، شایسته آن نعمت نیست و نسبت به آن، مرتکب کفران گشته است.

روایتی در بیان این مطلب در بخش اول نقل شد، که بر وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان ولی نعمت ما و واسطه اصلی همه نعمت‌های ما تطبیق می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

این حق بر عهده کسی که نعمتی به او داده شده، وجود دارد که به صورت زیبایی (کار خوب) منعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حد توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و تمجید کند. پس اگر زبانش توانایی حق انجام این کار را نداشت، باید لااقل قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده، قلباً محبت ورزد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً شایستگی برخورداری از آن نعمت را ندارد.^۱

وقتی کسی نعمتی را به ما می‌رساند، ابتدا باید ببینیم که آیا می‌توانیم آن نعمت را تلافی کنیم یا نه. بنابراین باید بررسی کنیم که آیا نعمت وجود امام زمان علیه السلام برای ما قابل تلافی کردن است؟

با کمی تأمل می‌فهمیم احسانی که خدای منان به برکت وجود امام عصر علیه السلام به ما فرموده، غیر قابل تلافی است و هر چه انسان در این مسیر بیشتر بکوشد، بیشتر مدیون خدا و امام علیه السلام می‌شود. پس وظیفه ما نسبت به این نعمت عظیم الهی چیست؟ مطابق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام باید به خوبی ثنای ایشان را بگوییم.

اگر نتوانستیم چنانکه باید و شاید، ثنا گوی امام باشیم، حداقل باید نعمت شناس باشیم؛ یعنی قلباً قدر دان نعمت گردیم.

اگر هیچ کاری از دست و زبانمان برای امام زمان علیه السلام بر نمی‌آید، باید

ایشان را دوست بداریم. دوست داشتن، کار قلب است. کسی که امام عصر ارواحنا فداه را می‌شناسد، لا اقل باید نسبت به ایشان محبت داشته باشد. در غیر این صورت، اصلاً شایستگی برخورداری از این نعمت بزرگ را ندارد.

به هیچ صورتی در محبت نسبت به امام علیه السلام نمی‌توان کوتاهی کرد. البته این محبت - به میزان معرفتی که به انسان عطا شده - دارای درجات است. معرفت به محبت منتهی می‌شود و محبت برخاسته از معرفت، نیروی محرکه‌ای است که می‌تواند انسان و معرفت او را بالا ببرد.

پس «معرفت» و «محبت» تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. یعنی هر درجه از معرفت، محبتی به وجود می‌آورد. اگر انسان به لوازم آن محبت پایبند باشد و حق آن را ادا کند، امید می‌رود که خدای عز و جل معرفت بالاتری نصیب شخص گرداند.

پس همان طور که معرفت باعث محبت بیشتر می‌شود، محبت هم زمینه ساز اعطای معرفت بیشتر از جانب خدا می‌شود. این معرفت بالاتر، به نوبه خود، محبت بالاتری به شخص می‌دهد که اگر حق آن را ادا کند، باز هم زمینه اعطای معرفت بیشتری برای او حاصل می‌شود.

بدین ترتیب «معرفت» و «محبت» هر کدام در تشدید دیگری مؤثر هستند. در این میان، نقش اعتقاد و تسلیم نسبت به آنچه معرفتش را خداوند به انسان عطا فرموده، بسیار مهم و اساسی است. هر چه ایمان و اعتقاد انسان نسبت به آنچه شناخته است، عمیق‌تر و قوی‌تر باشد، محبت بیشتری در او پدید می‌آید. این محبت بیشتر، تسلیم و باور

بخش دوم: فصل دوم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام □ ۱۸۳

عمیق‌تری را می‌طلبید که اگر شخص به مقتضای آن عمل کند، معرفت باری تعالی، و روح آن یعنی محبتش به امام زمان علیه السلام، بالاتر و بالاتر می‌رود.

به هر حال آنچه فعل اختیاری انسان است، یکی اعتقاد و تسلیم و باور نسبت به نعمت ولایت است که معرفتش به او داده شده و دیگر محبت و رزیدن نسبت به امام علیه السلام است. این حداقل مرتبه شکر قلبی نسبت به وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه است که بزرگ‌ترین نعمت خدای متعال بر بندگانش در زمان حاضر می‌باشد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۳ تا ۱۶

- ۱- نعمت بودن امام عصر علیه السلام را از جهت تشریحی به طور خلاصه بیان کنید. تفاوت دو جهت تکوینی و تشریحی را توضیح دهید.
- ۲- در چه صورتی نعمت به نعمت تبدیل می‌شود؟
- ۳- چرا شکر نعمت‌های الهی بدون معرفت امام علیه السلام امکان‌پذیر نیست؟
- ۴- تفسیر حکمتی که به لقمان عطا شده چیست؟ این تفسیر چگونه با تفاسیر پیشین (شکر خدا، عقل و فهم) قابل جمع است؟
- ۵- رابطه متقابل بین «معرفت» و «محبت» را توضیح دهید.

فصل ۳

شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام

درس هفدهم: ذکر نعمت امام عصر علیه السلام

ذکر محبوب

در فصل گذشته روشن شد که معرفت امام علیه السلام، در هر مرتبه‌ای که حاصل شده باشد، به درجه‌ای از محبت قلبی نسبت به ایشان می‌انجامد. یکی از لوازم این محبت، «ذکر» محبوب است.

ذکر» به معنای «یادکردن» و از اعمال اختیاری انسان می‌باشد. معرفت و محبت قلبی، زمینه‌ساز طبیعی این عمل اختیاری هستند. «ذکر» دو مرحله دارد: یکی قلبی و دیگری زبانی که اولی شرط و مقدمه دومی است. روح و جان هر دو مرحله، چیزی جز معرفت و محبت محبوب نیست.

فرزندی که قلبش مملو از محبت پدر است، یاد او را از خاطر نمی‌برد، همواره ذکر پدر را در یاد و خاطر خود می‌گذراند و به دنبال

این ذکر قلبی، در کلام او نیز یاد پدر متجلی می‌شود، خصوصاً اگر نگرانی درباره او داشته باشد - مثلاً اگر پدرش گرفتار باشد - همواره به فکر اوست و در یاد کردن و دعا برای پدر، نیازی به تذکر دیگران ندارد.

فرد امام شناس نیز به میزان معرفتش، نسبت به ولی نعمت خویش محبت دارد و برای ذکر قلبی و ذکر زبانی نسبت به محبوب خویش، نیازمند امر مولوی نیست؛ چرا که هر انسان عاقلی - با نور عقل خود - می‌فهمد که ترک «ذکر منعم»، نوعی کفران نعمت است.

خدای متعال نیز، انسان را نسبت به این وظیفه عقلی و فطری خویش تذکر داده است:

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۱

نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید.

امر به «ذکر» در این آیه شریفه، از نوع تنبیه عقلانی دادن به یک امر فطری است که جنبه ارشادی دارد. انسان خود را مکلف می‌داند که هر دو نوع ذکر را نسبت به منعم خویش داشته باشد.

ذکر نعمت پیامبر ﷺ

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^۲

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- همان آیه.

بخش دوم: فصل سوم: شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام □ ۱۸۷

نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن هنگام که با هم دشمن بودید، پس خدا میان دل‌های شما الفت برقرار کرد، و به سبب نعمت او با هم برادر شدید، و (آنگاه که) بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خدا شما را از آن نجات داد.

خداوند عزوجل اشاره به نعمتی می‌کند که به واسطه آن، بین مردم صلح و آشتی برقرار کرده و آنها را از خطر هلاکت در آتش نجات داده است. امام صادق علیه السلام در معرفی این «نعمت» فرموده‌اند:

قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»
بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱

یعنی خداوند به برکت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از هلاکت نجات داده است.

پس نعمتی که در آیه شریفه، «یاد کردن» از آن واجب شمرده شده، وجود مقدس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

مشرکان مکه، از نخستین کسانی بودند که سفینه نجات بودن رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چشیدند؛ چرا که به برکت ایشان از شرک و گمراهی نجات یافتند. سپس دیگران نیز به برکت وجود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم علیهم السلام از فتنه‌های گوناگون رهایی یافته، به مسیر هدایت راهنمایی شدند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَّا الْهُدَاةُ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا الْهُدَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. بِنَا اسْتَنْقَذَهُمُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ مِنْ ضَلَالَةِ الشَّرْكِ، وَبِنَا يَسْتَنْقِذُهُمْ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ،
وَبِنَا يُصْبِحُونَ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ، كَمَا بِنَا أَصْبَحُوا
إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الشَّرْكِ.^۱

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا هدایت کنندگان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هدایت کنندگان تا روز قیامت از ما هستند. خدای عزوجل، به برکت ما آنها (مشرکان) را از گمراهی شرک نجات داد. و به سبب ما از گمراهی فتنه نجاتشان می‌دهد. و همان طور که بعد از گمراهی شرک، به وسیله ما با یکدیگر برادر شدند، پس از گمراهی فتنه نیز به وسیله ما، با هم برادر می‌شوند.

اینجا از دو نوع گمراهی سخن گفته شده است: گمراهی «شرک» و گمراهی «فتنه». اولی مربوط به زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و دومی مربوط به دوران بعد از رسالت ایشان و خصوصاً پس از رحلت آن حضرت می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان را از شرک نجات دادند و آنها را در حالی با هم برادر ساختند که به خون هم تشنه بودند. اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان گرفتار ابرهای تیره نفاق شدند و به فتنه دیگری گرفتار شدند. تنها راه نجات برای رهایی از فتنه‌هایی که در اعصار و قرون مختلف دامنگیر مسلمانان می‌شود، تمسک به رشته هدایتی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را معرفی فرموده و هدایت و نجات را در آن منحصر دانسته‌اند:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

همگی به رشته الهی تمسک کنید و پراکنده و جدا نشوید.
از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: این رشته الهی چیست که در قرآن، امر
به تمسک به آن شده است؟ ایشان لحظاتی سر مبارک را پایین انداختند
و سپس سر را بلند کردند و با اشاره به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
فرمودند:

هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَضِلَّ فِي
أُخْرَاهُ.^۲

این است رشته الهی، که هرکس به او تمسک جوید، در دنیا
محفوظ می ماند، و در آخرت گمراه نمی گردد.
کسانی که به این رشته الهی چنگ زده اند، با همه وجود یافته اند که
این، «نعمت» بزرگ خداوند است. بعد از این معرفت قلبی، وظیفه خود
می دانند که برای شکر نعمت، ذکر آن را بر قلب و زبان خود جاری
سازند و بگویند:

لِلْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْأئِمَّةِ عليهم السلام

ذکر میثاق الهی

خداوند متعال در آیات دیگر نیز، نعمتی را که «ذکر» آن واجب
است، به ما شناسانده است:

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج ۳، ص ۱۷۸.

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ»^۱

نعمت خدا بر خودتان، و پیمان او را که از شما گرفته است، یاد کنید.

کدام پیمان است که خدای سبحان در آیه کریمه، به یاد کردن آن امر فرموده است؟ امام صادق علیه السلام در دعای روز غدیر این پیمان را چنین شناسانده‌اند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ
إِلَيْنَا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ.^۲

خدای را سپاس که ما را به سبب این روز گرامی داشت، و ما را از وفا کنندگان به عهد خود و از وفاداران به پیمان خود درباره ولایت والیان امرش، قرار داد.

بنابراین، میثاقی که به «ذکر» آن امر شده‌ایم، عهدی است که درباره ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام گرفته شده است. به علاوه، امام زمان علیه السلام به طور خاص به عنوان «میثاق الله» معرفی شده‌اند، همان طور که در زیارت آل یس می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ.^۳

سلام بر تو، ای میثاق خدا که از آن پیمان گرفته، و مورد تأکیدش قرار داده است.

پس بندگان خدا - به حکم عقل و با تأکید امر الهی - موظف به «ذکر»

۱- مائده / ۷.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۰۰، ح ۸۸.

۳- احتجاج طبرسی / ج ۲ / ص ۳۱۶.

امام زمان علیه السلام هستند.

خدای متعال علاوه بر تذکر به لزوم «ذکر» اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق، در مورد ذکر زبانی و آشکار کردن یاد آنها نیز - به طور خاص - فرموده است:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱

و نعمت پروردگارت را آشکار کن.

نعمتی را که خداوند امر به بازگو کردن آن نموده، چیست؟ حضرت صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش می فرماید:

فَحَدِّثْ بِدِينِهِ.^۲

پس در این آیه، مقصود از نعمت، «دین» خداست و در یکی از زیارات، خطاب به امام عصر علیه السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدِّينِ الْمَأْتُورِ.^۳

بنابراین، برای شکر نعمت خدای عز و جل، باید ذکر صاحب دین او - یعنی امام زمان علیه السلام - را آشکار کنیم.

کسی که شهد محبت حضرت در وجودش جای گرفت، هیچ گاه زبان خود را از یاد ایشان خالی نمی گذارد. برای او، غیبت امام زمان علیه السلام مانعی برای یاد و تذکر حضرتش نیست. خدای تعالی می فرماید:

۱- ضحی / ۱۱.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر، ح ۵.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱، ح ۱۱۰.

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^۱

نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما به تمام و کمال رساند.
امام کاظم علیه السلام، نعمت باطنی را امام غایب علیه السلام معرفی کرده،
فرمودند:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ.^۲

شخص ایشان از چشم‌های مردم پنهان می‌شود، ولی یاد ایشان
از دل‌های مؤمنان پنهان نمی‌گردد.
کسی که قلبش مالا مال از محبت امام زمان علیه السلام گشته است، زبانش
هیچ‌گاه از یاد ایشان خالی نمی‌ماند.

معرفی امام علیه السلام به اسم و صفت

ذکر زبانی نعمت، مانند معرفت نعمت، به دو مرحله اسم و صفت
قابل تقسیم است. بنابراین نعمت وجود امام علیه السلام را می‌توان به وسیله
ذکر «نام» و «صفات» ایشان شکرگزاری کرد. امام زین‌العابدین علیه السلام از
قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

ذِكْرُ عَلِيِّ عِبَادَةٌ.^۳

یاد کردن علی علیه السلام عبادت است.

کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به قلب یا زبان خویش یاد کند، عبادت

۱- لقمان / ۲۰.

۲- کمال‌الدین، باب ۳۴، ح ۶.

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۶۸، ح ۹.

خدا کرده است. جاری کردن نام‌های امامان علیهم السلام بر زبان، از مصادیق بارز بندگی است. برای شکر نعمت امام علیه السلام در مرتبه اول باید در مجالس مختلف، نام ایشان و اطلاعاتی - حتی در حد معرفت به اسم - به دیگران یادآوری شود.

مرتبه بالاتر ذکر زبانی، بیان اوصاف و فضائل ایشان است. هر کس که درجه‌ای از معرفت امام علیه السلام نصیب او شده و وصفی از اوصاف ایشان را شناخته، باید آن را برای دیگران بازگو کند و به ذکر فضائل ایشان بپردازد. ^۱ البته این تذکر، باید همراه با روح محبت و معرفت قلبی باشد، وگرنه، عمل او تصنعی می‌شود.

اما خدای مهربان به سبب محبت اهل بیت علیهم السلام، بر ذکر زبانی ایشان فضیلت بسیاری مترتب کرده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحْفَ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّا نَشْمُ مِنْ رَائِحَتِكُمْ مَا لَا نَشْمُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ تَرَ رَائِحَةَ أَطِيبَ مِنْهَا، فَيَقُولُونَ: كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم السلام، فَعَلِقَ فِينَا مِنْ رِيحِهِمْ، فَتَعَطَّرْنَا، فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: تَفَرَّقُوا. وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ،

۱- نه به معنای اینکه هر کس هر چه از فضائل اهل بیت علیهم السلام شنیده و می‌داند، باید برای همگان بیان کند. بلکه رعایت ظرفیت و تحمل افراد و تناسب با توان پذیرش آنها در این امر، بسیار ضروری است، در مواردی نیز باید برای رعایت تقیه، سکوت کرد. آگاهی به این موارد نیز، در تبلیغ فضایل اهل بیت علیهم السلام لازم و ضروری است.

فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنَا حَتَّى نَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ.^۱

هیچ گروهی در کنار هم جمع نمی‌شوند که فضائل علی بن ابیطالب (ع) را یاد کنند، مگر اینکه فرشتگان آسمان بر آنها نازل می‌شوند تا آنها را در برگیرند. وقتی آنها پراکنده شوند، آن فرشته‌ها به آسمان روند. (گروه دیگری از) فرشتگان به آنها می‌گویند: بوی خوشی از شما به مشام ما می‌رسد، که از ملائکه نمی‌بوئیم، و هیچ بوی خوشی بهتر از آن ندیده‌ایم.

می‌گویند: ما نزد گروهی بودیم که از محمد (ص) و اهل بیتش (ع) یاد می‌کردند و از بوی خوش آنها معطر شدیم. می‌گویند: ما را نزد ایشان ببرید.

می‌گویند: مجلس تمام شده و هر کدام به منزل خود رفته‌اند.

می‌گویند: ما را به آنجا ببرید تا از مکان آنها معطر بشویم!

آری، مکانی که در آن از فضایل اهل بیت (ع) سخن گفته شود، بوی خوشی پیدا می‌کند که فرشتگان آسمان، آن را می‌بویند. کسانی که ارزش چنین مجالسی را می‌دانند، می‌کوشند تا به هر وسیله‌ای از آن بهره برده، از فیض آن بی‌نصیب نمانند.

درس هجدهم: مصادیق دیگر شکر زبانی

ثناگویی از مُنعم

از دیگر مصادیق شکر زبانی نسبت به مُنعم: «ثناگویی» اوست. «تعریف» و «تمجید» مُنعم، از حقوق او بر عهده متنعّم می‌باشد. طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام کسی که نمی‌تواند نعمتی را به خوبی تلافی کند، وظیفه‌اش ثناگویی از مُنعم است. نعمت عظمای امام عصر علیه السلام قابل تلافی نیست. احسان‌هایی که از جانب ایشان شده و خیراتی که خدای عزّوجلّ به خاطر وجود ایشان به خلائق فرموده، قابل شمارش نیست و مسلماً کسی از عهده حقّ شکر آن بر نمی‌آید. گاهی کسی گامی در این مسیر بر می‌دارد، که توفیق و معرفت آن نیز، از جانب حضرتش علیه السلام انعام شده است. پس همان خدمت نیز، انسان را بیشتر مدیون ایشان می‌سازد.

هر کس باید آنچه در توان دارد، در راه شکرگزاری از حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به کار بندد، ولی مسلماً هیچ کسی نمی تواند خوبی های ایشان را تلافی کند. در نهایت انسان می بیند که از جبران نیکی های امام زمان علیه السلام عاجز است. در این حال باید لب به ثنای ایشان بگشاید. هر جا می نشیند، ذکر فضائل ایشان کند و به هر مناسبتی اوصافشان را به زبان آورد.

خداوند همواره نمونه های بارزی از افراد مورد عنایت حضرت مهدی علیه السلام را نشان داده است؛ کسانی که ذکر نعمت امام زمان علیه السلام از گفتار و نوشتارشان به خوبی بروز یافته و سبب اتمام حجت بر دیگران شده اند. به عنوان مثال، صاحب کتاب ارزشمند «مِکِیَالُ الْمَکَارِمِ فِی قَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام»^۱ از هر مطلبی در بیان ذکر فضائل امام زمان علیه السلام و وجوب دعا برای ایشان استفاده کرده است.

گاهی به اعتبار ایمان حضرت، ایشان را در رأس مؤمنان قرار داده و حقوقشان را بر شمرده است. گاهی به عنوان «عالم»، گاهی «مُضْطَر» و گاهی «کریم» و... به هر مناسبتی که ارتباطی با وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام داشته است، گوشه ای از فضائل بی شمار ایشان را بیان کرده و امام علیه السلام را مصداق اعلی برای همه آن فضائل معرفی کرده است. این نحوه ذکر زبانی و تعریف و تمجید از حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف برخاسته از معرفت و محبت اوست؛ چرا که انسان وفادار به مُنعم، نمی تواند محبوب خویش را فراموش کند؛ لذا هر جا حُسن و خیری می بیند، به یاد امامش می افتد و لب به ثنای او می گشاید.

۱- مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۰۱ - ۱۳۴۸ ه. ق).

بدین ترتیب، مؤمن امام شناس، باید از هر موقعیتی در جهت ثناء و ذکر آن حضرت علیه السلام استفاده کند. خداوند به مرحوم صاحب مکیال عنایت خاصی فرموده که توفیق نوشتن چنان کتاب ارزشمندی را یافته است. دیگران هم در حدّ خود می‌توانند از چنین توفیقات الهی بهره بگیرند. گویندگان باید منابر خود را از ذکر امام عصر علیه السلام پر کنند، مدّاحان مقید باشند با خواندن اشعاری ثنای ایشان بگویند، نویسندگان با محبت قلبی خویش برای حضرت قلم زنند، معلمان با ذکر نام و اوصاف ایشان می‌توانند یاد حضرت را زنده نمایند، پدر و مادر با اظهار ارادت به ساحت مقدّس ایشان می‌توانند بذر محبت امام علیه السلام را در دل‌های فرزندان خود بکارند.

لذا هر کس باید تا جایی که می‌تواند، به هر مناسبتی تعریف و تمجید ایشان را انجام دهد، تا به وظیفه خود عمل کرده، طعم محبت و دوستی حضرت را بیشتر بچشد. اگر چنین نکند، کفران نعمت عظیم الهی کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

هر کس کار خوبی برایش انجام شد، باید آن را تلافی کند. اگر قادر به تلافی نبود، باید ثناء مُنعم را بگوید. و اگر چنین نکرد، کفران نعمت کرده است.^۱

برای اینکه در زمره کفران کنندگان این نعمت قرار نگیریم، حتی می‌توانیم در خلوت خود به ذکر خوبی‌های ایشان پردازیم، تا خودمان بشنویم و اثر محبتی و معرفتی آن را بچشیم.

اظهار زبانی نعمت

بیان کارهای خوب مُنعم، از مصادیق شکرزبانی است. ما وظیفه داریم کارهای نیک منعم را به زبان آوریم. امام سجاده علیه السلام فرمودند:

حق کسی که کار خوبی برای تو انجام داده، این است که از او سپاسگزاری کنی و کار خوب او را یاد کنی و گفتار نیکو برای او به دست آوری.^۱

امام زمان علیه السلام واسطه همه نعمت‌ها هستند. ما به جهت شکر منعم وظیفه داریم نعمت‌هایی را که به واسطه ایشان به ما رسیده، بازگو کنیم.

اگر باور داریم که هر نعمت و خیری به واسطه امام عصر علیه السلام به ما می‌رسد، باید بررسی کنیم که چقدر از الطاف ایشان را - حتی برای خودمان - بازگو می‌کنیم؟ تا چه اندازه با زبان اقرار می‌کنیم که نعمت‌ها به واسطه ایشان به ما رسیده است؟ و چند بار به زبان گفته‌ایم که «یا صاحب الزمان از شما متشکر هستیم!»

اگر معتقدیم که همه نعمت‌ها - اعم از نعمت‌های مادی مانند هوای خوب، رسیدن میوه‌ها، بارش باران، جاری شدن رودها و سلامت و...، تا نعمت‌های معنوی - از برکت وجود آن امام همام است، ببینیم هنگام استفاده از کدامیک به یاد منعم آن بوده‌ایم و ذکر او را به زبان آورده‌ایم و آن نعمت را اظهار کرده‌ایم؟! به طور کلی، در طول شبانه روز، چند بار متذکر به ولی نعمت بودن ایشان می‌شویم؟!

بر اساس کلام نورانی امام سجّاد علیه السلام نه تنها باید خودمان الطاف امام زمان علیه السلام را بر زبان آوریم، بلکه باید کاری کنیم که دیگران هم از ایشان به خوبی یاد کنند. خلاصه اینکه انسان باید منعمش را بشناسد، از او به خوبی یاد کند و بکوشد که دیگران را هم متوجّه او بسازد، تا همه قدر دان ولی نعمت خویش گردند.

دعا

یکی دیگر از مصادیق ذکر به زبان، «دعا» برای صاحب نعمت است. انسانی که خود را مدیون امام زمان علیه السلام می داند، خود را موظف می بیند که در حق ایشان خالصانه دعا کند.

امام سجّاد علیه السلام در ادامه حدیث یاد شده، بعد از تأکید بر ذکر نعمت و کسب نام نیک برای صاحبان نعمت، فرموده اند:

از حقوق کسی که به تو خوبی کرده، این است که... در ارتباط بین خود و خدای عزوجل، خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار شکر او را به جای آورده‌ای. آنگاه اگر روزی توانستی کار خوب او را تلافی کنی، این کار را انجام بده.^۱

هر فردی مکلف است که ولی نعمت خود را در میان جمع و یا در خلوت تنهایی دعا کند. هر کدام از این دو صورت، برکات و آثاری دارد که نباید آنها را از دست داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این مطلب تذکر فرموده اند:

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷.

کسی که کار خوبی برای شما انجام داد، آن را تلافی کنید. ولی اگر چیزی نیافتید که آن را تلافی کنید، پس به درگاه خدا برای او دعا کنید، تا اینکه مطمئن شوید تلافی کار خوبش را کرده‌اید.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجوب دعا برای مُنعم تأکید فرموده‌اند. ولی کم و کیف آن را به عهده متنعم گذاشته‌اند، تا هر کس به میزان معرفتش بفهمد که امام زمان علیه السلام چقدر بر گردنش حق دارد و تا چه اندازه باید برای آن حضرت علیه السلام دعا کند. انسان با معرفت می‌یابد که هر چه دعا کند، شکر یکی از نعمت‌های امام علیه السلام را هم نمی‌تواند به جای آورد. بدین ترتیب مسلماً به عجز خود از شکر سرچشمه این نعمت‌ها پی می‌برد و با تمام وجود، می‌یابد که هر چه برای ایشان دعا کند، کافی نیست.

البته دعا برای امام زمان علیه السلام به صرف توصیه انجام نمی‌شود، بلکه باید روح محبت در آن باشد، تا دعاکننده - بدون تکلف و تصنع - با انگیزه اظهار محبت، برای محبوب خود دعا کند. به عنوان مثال، برای پدرش - چون او را دوست می‌دارد - به طور طبیعی دعا می‌کند و هر قدر محبتش بیشتر باشد، به همان اندازه نمی‌تواند دعای بر او را فراموش کند. گاهی آن قدر یاد پدر دلش را پر می‌سازد که خودش را از یاد می‌برد و تنها برای او دعا می‌کند.

کسانی که در سطح بالایی از معرفت، دلی مالا مال از محبت امام زمان علیه السلام دارند، چنین هستند. از این رو، به محض اینکه زمان و مکان مناسبی برای دعا پیدا کنند (خانه خدا و شاهد مشرفه امامان علیهم السلام)

فقط برای امام زمانشان دعا می‌کنند. آنها محبوب خود را بر خود مقدم می‌دارند. لذا خود را فراموش کرده، فقط به او می‌اندیشند؛ یعنی یاد او چیزهای دیگر را از خاطر ایشان محو می‌کند.

این حالت، که شخص در حالات خوش معنوی، فقط و فقط برای امام زمانش دعا کند، برای کسانی که آن درجه از محبت او را نچشیده‌اند، قدری سنگین و تکلف‌آور به نظر می‌رسد، زیرا آنها چنان محبتی را در خود نیافته‌اند که خودشان را از یاد ببرند و تماماً به فکر امام زمانشان علیه السلام باشند. اینها باید سعی کنند در کنار دعاهایی که برای خود می‌کنند، دقایقی را تنها به یاد امام عصر علیه السلام باشند و با فراموش کردن خود، فقط برای ایشان دعا کنند. این مقدمه‌ای است تا کم‌کم این دقیقه‌ها به ساعت تبدیل شود و ساعت‌ها هم آرام آرام همه عمر او را در برگیرد. ان شاء الله.

دعا برای امام زمان علیه السلام اهداف مختلفی می‌تواند داشته باشد که مهم‌ترین آنها دعا برای تعجیل فرج ایشان است. برای دیگر حاجات ایشان هم می‌توان دعا کرد. مثلاً از خداوند متعال بخواهیم که غم و غصه امام زمان علیه السلام را برطرف سازد و ایشان را سالم بدارد، سایه‌شان را بر سر ما مستدام نماید، ذکر و یادشان را در جامعه زیاد کند، بر تعداد دوستان و منتظران ایشان بیفزاید و... مُحب به هر زبانی، این‌گونه حاجات را از خدای متعال برای محبوبش می‌خواهد و لازم نیست به او گفته شود چگونه برای محبوبش دعا کند. البته رجوع به دعاهایی که از جانب معصومین علیهم السلام رسیده، ما را به بهترین صورت دعا و ذکر زبانی برای امام زمان علیه السلام راهنمایی می‌کند. این مراجعه، آثار و برکات خاصی

دارد که دوستدار حضرت خود را از آنها محروم و بی نصیب نمی سازد.

برپایی مجالس ذکر

ایام و مناسبت‌های مختلف نیز فرصت خوبی را برای عرض ارادت نسبت به امام زمان علیه السلام فراهم می سازد، که دوستداران حضرت به یاد ایشان باشند. کسی که معرفت به حق امام علیه السلام دارد، باشکر زبانی نعمت، از این عبادت، غفلت نمی کند و کوتاهی از آن را کفران نعمت می شمارد. از این رو، برای اهل محبت، برپا کردن چنین مجالسی هیچ گونه زحمتی ندارد.

نمونه بارز این مجالس، در ایام نیمه شعبان - سالروز میلاد تنها حجت باقیمانده الهی روی زمین - دیده می شود. هرگونه اجتماع افراد، با برنامه بازگویی و مرور معارف والای اهل بیت علیهم السلام، با هدف یاری آن حضرت در این زمان سخت غربت و غیبت ایشان، مصداقی دیگر از ذکر زبانی است. همچنین است نوشتن فضائل و مناقب حضرت علیه السلام و بیان فرمایش‌های ایشان که همه اینها یاد امام علیه السلام را در دل‌ها زنده نگه می دارد.

تشکر از خداوند

از دیگر مصداق شکر زبانی، گفتن «الحمد لله» است. در بخش اول کتاب نقل کردیم که وقتی فرد شاکر، هنگام نوشیدن آب، سه مرتبه الحمد لله می گوید، با این عمل خود، به قرب پروردگار نائل می شود. حال که برای هر بار نوشیدن آب، بهتر است سه بار شکر خدا بگزاریم، روزی چند بار باید برای نعمت وجود امام عصر علیه السلام و معرفت ایشان،

خدا را شکر کنیم؟!

ما قادر به ادای شایسته شکر زبانی خداوند نیستیم. ولی بر اساس آنچه از معصومین علیهم السلام آموخته‌ایم، باید به طور مکرر، خدای بزرگ را بر این نعمت، با ذکر «الحمد لله» شکر گوئیم. این حداقل کاری است که می‌توانیم در مقابل این نعمت عظمی انجام دهیم. البته خدای متعال وعده فرموده که تفضلاً این ذکر ما را به عنوان شکر بپذیرد و بر نعمت ما - یعنی معرفت امام علیه السلام - بیفزاید.

اثر ذکر زبانی

التزام به ذکر امام زمان علیه السلام - علاوه بر فضایل بی‌شمار - اثر وضعی مهمی در فرد ذا‌کر دارد. التزام به ذکر نعمت امام علیه السلام، سبب محبت بیشتر انسان به ایشان می‌شود. این محبت، سبب جلب عنایت حضرتش به انسان می‌گردد و در نتیجه این عنایت، انسان به معرفت بالاتری دست می‌یابد.

در حقیقت بین «ذکر» و «معرفت» و «محبت»، ارتباط بسیار نزدیکی برقرار است. پایه و اساس این پیوند الهی، «معرفت» است. معرفت، در شخص ایجاد محبت می‌کند، «محبت» انگیزه قوی برای «ذکر» می‌شود و «ذکر» قلبی و زبانی، محبت شخص را به محبوبش افزون می‌سازد و محبت بیشتر، زمینه‌ساز اعطای معرفت بیشتر از طرف خدا به شخص می‌گردد. این حقیقت را می‌توان چنین نمایش داد:

معرفت ← محبت ← ذکر ← محبت ← معرفت

پس ذکر محبوب، با درجه‌ای از معرفت آغاز شده، و به درجه بالاتری از محبت و معرفت می‌انجامد.

از سوی دیگر مُحِب، از شنیدن نام محبوب لذت می‌برد و همین شنیدن، محبت و معرفتش را فزونی می‌بخشد. هر آنچه انسان می‌شنود، در او اثر خاصی ایجاد می‌کند. نمونه بارز این اثر را می‌توان در افراد سال‌خورده‌ای دید که عمر خود را در مجالس مربوط به حضرت سیدالشهداء علیه السلام گذرانده‌اند. اغلب این افراد، به محض شنیدن نام مقدس امام حسین علیه السلام منقلب می‌شوند و احتیاجی به خواندن ذکر مصیبت ندارند؛ چون نام محبوب، قلب آنها را تکان می‌دهد و اشک از چشمانشان جاری می‌سازد. این گریه تنها به مصیبت مربوط نمی‌شود، بلکه نشانهٔ حُب است.

گریه برای امام عصر علیه السلام فقط به خاطر بیان و یادآوری مشکلات دورهٔ غیبت آن حضرت و محرومیت انسان‌ها از آن سرچشمهٔ برکات الهی نیست، بلکه اصولاً محبت، در دل اثر می‌گذارد و این تأثیر قلبی، اگر شدت پیدا کند، اشک از دیدگان شخصِ مُحِب جاری می‌شود. نه احتیاجی به گفتن و شنیدن مصائب دارد و نه به خواندن فضائل و ثواب گریه کردن بر اهل بیت علیهم السلام نیاز است. یاد محبوب، ناخودآگاه اشک را از دیدگان مُحِب روان می‌سازد.

سجدهٔ شکر

از ظرائف اکسیر محبت، آن است که مُحِب، نعمت وجود محبوب خویش را به هر صورتی شکر می‌گزارد. سجدهٔ شکر، از مهم‌ترین مصادیق ابراز خشنودی و تشکر از مُنعم است که آن را از سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته‌ایم. کسی که وجودش از محبت امام زمان علیه السلام پر شده و به عظمت این نعمت پی برده، به منظور قدردانی از آن نعمت

والا، گونه و پیشانی بر خاک می‌ساید، و سجده شکر به جامی آورد.
کوتاهی از انجام سجده شکر بر نعمت وجود امام زمان علیه السلام،
می‌تواند نشانه کمی محبت و معرفت به ایشان باشد. حال می‌توانیم
وضع خود را بررسی کنیم که در روز، چند بار خدای متعال را به خاطر
این نعمت بزرگ و بی‌مانند، سپاس می‌گوییم. اگر می‌دانیم که نیاز به
محبت و معرفت بیشتری داریم، باید از خدای منان و امام زمان علیه السلام
بخواهیم که بر معرفت ما بیفزایند و لیاقت چشیدن درجات بالاتر
شناخت و دوستی خود را به ما عطا فرمایند.

ولی همچون دیگر مراتب شکر، بهتر است در مورد چگونگی آن، تنبّه بیشتری پیدا کنیم.

شکر عملی نعمت امام علیه السلام، زمانی تحقق می یابد که انسان به اوصافی که از حضرتش شناخته است، ملتزم گردد.

از دیدگاه دیگری نیز می توان شکر عملی پروردگار نسبت به نعمت وجود امام عصر علیه السلام را معنا کرد که نتیجه آن، عملاً با آنچه گذشت، یکی است، اما دیدگاهی قابل توجه است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النُّبُوَّةِ وَ وَاِرْتَهُ، وَ
أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ
وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ.^۱

پایین ترین حدّ معرفت امام علیه السلام این است که ایشان همتای پیامبر صلی الله علیه و آله است (در تمام شؤون) مگر در نبوت، و وارث آن حضرت است، و اینکه اطاعت از امام علیه السلام (در حقیقت) اطاعت از خدا و از رسول خداست. و نیز تسلیم محض امام (معصوم علیه السلام) بودن و (همه امور را) به ایشان ارجاع دادن و نظر ایشان را برگرفتن است.

امام صادق علیه السلام راه عملی امام شناسی را «تسلیم محض بودن» و «ارجاع امور به ایشان» و «برگرفتن نظرشان» دانسته اند. یعنی در هر امری باید سر تسلیم به امام زمان خویش علیه السلام بسپاریم و همه چیز را به ایشان ارجاع دهیم. اگر چنین نکنیم، نعمت خدا را کفران کرده ایم؛ زیرا خدای متعال، امام معصوم علیه السلام را اقامه نموده و به ما امر فرموده تا به او

مراجعه کنیم و پاسخ همهٔ مسائل خویش را از ایشان بگیریم. شکر عملی این نعمت، استفاده از آن در مسیر مورد رضایت منعم است. برای رسیدن به این نتیجه، باید معضلات خود را - اعم از دنیوی و اخروی یا مادی و معنوی - به پیشگاه مقدّس امام عصر علیه السلام عرضه نماییم، از تلاش‌ها و کوشش‌های مورد تأکید عقل و نقل کوتاهی نورزیم و به مطالب متعدّدی که در اوصاف حجّت حق بیان شده و می‌شود، ملتزم گردیم. در غیر این صورت، تخطّی از رضای منعم شده، معصیت خواهد بود.

از این نکته نباید غفلت شود که توجّه و توّسل به امام زمان علیه السلام نه تنها مجوّز کاهلی و سُستی در انجام وظایف دنیوی و اخروی نیست، بلکه منشأ تلاش بی‌وقفه و مخلصانه در راه خداست. این پندار، باطل است که دستگیری امام عصر علیه السلام جای کسب و کار و تلاش برای تأمین نیازهای مادی را می‌گیرد.

این گمان باطل، بسیار خطرناک و صد در صد مبعوض امام علیه السلام است؛ چرا که لازمهٔ آن، بی‌اعتنایی و مردود دانستن همهٔ اقوال و اعمال ائمه علیهم السلام دربارهٔ لزوم کار و تلاش برای کسب روزی حلال است. کسی که امیدش فقط به امام زمان علیه السلام است، باید در عمل، این عقیدهٔ خود را نشان دهد تا کارش منافی با ادّعایش نباشد.

اینک برای روشن‌تر شدن مطلب، مصداقِ شکر عملی نسبت به برخی از اوصاف امام علیه السلام را بیان می‌کنیم.

شکر عملی و صف طبابت

اگر انسان، امام زمان خود را به عنوان «طیب» شناخته باشد، شکر عملی این نعمت، چگونه محقق می‌شود؟
اگر فرد، هنگام بیماری، امام علیه السلام را طیب خویش قرار دهد، در وادی شکر عملی قدم گذاشته است. یعنی برای ادای شکر عملی، باید همه دردهای جسمی و روحی خویش را نزد امام علیه السلام ببریم و بیش از هر پزشکی به ایشان اعتماد کنیم، البته نه به این معنی که از مراجعه به پزشکان عادی - که می‌توانند وسیله‌ای برای عنایت حضرت علیه السلام باشند - کوتاهی کنیم، بلکه تکیه و امید ما نباید به آنها باشد. با اینکه شخص امام علیه السلام از میان ما غائب هستند، اما یقین داریم که بر احوال ما نظارت دارند و شیعیان خویش را به فراموشی نمی‌سپارند.

آن بزرگوار علیه السلام به اوضاع دوستان خود توجه خاص دارند، همان‌گونه که پدران گرامی ایشان علیهم السلام به همه امور دوستان خویش توجه داشتند و از بیماری‌ها و مشکلات آنها متأثر می‌شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به یکی از شیعیانشان که بیمار بود، فرمودند:

يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا بِمَرَضِهِ، وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّنًا لِدُعَائِهِ، وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ.^۱

ای رمیله! هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او بیمار می‌شویم. و غمگین نمی‌شود، مگر آنکه ما هم

۱- بصائر الدرجات، جزء ۵، ص ۲۴۸ ط باب ۱۶، ح ۱.

بخش دوم: فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام □ ۲۱۱

در غمِ او غمگین می‌شویم. و هیچ‌دعایی نمی‌کند، مگر آنکه به دعای او آمین می‌گوییم. و سکوت نمی‌کند، مگر آنکه ما برایش دعا می‌کنیم.

مضامین این روایت، از اعتقادات ماست، امام زمان علیه السلام به عنوان طبیب، نیاز به ملاقات حضوری ندارد. بایک عرض سلام به ایشان می‌توانیم حضور حضرتش را حس کنیم.

با این احساس حضور، اگر مؤمنی مریض شد، اول باید به امام زمان علیه السلام مراجعه کند و با توکل به خدا طلب یاری از ایشان نماید تا شهد شیرین طبابت حضرت را بچشد. در این مرحله، هر چه اعتقاد قوی‌تر باشد، اثر آن در عمل، ظهور و بروز بیشتری دارد.^۱

اگر کسی اعتقاد قلبی به طبابت حضرت داشت ولی در گرفتاری‌ها عملاً به ایشان مراجعه نکرد، در مرحله شکر عملی مرتکب کوتاهی شده و از این باب کفران نعمت کرده است.

شکرِ عملی شاهد بودن امام علیه السلام

امام زمان علیه السلام شاهد بر احوال مخلوقات هستند. اگر این عقیده در عمل ظاهر شود، منجر به احساس حضور دائمی می‌گردد. وقتی دانستیم که امام معصوم علیه السلام «عین‌الله» هستند، آیا در عمل هم به آن ملتزم

۱- البته به این نکته توجه داریم که شفای به دست امام زمان علیه السلام ممکن است از طریق اسباب و وسائط عادی آن جاری شود و ما هرگز امر نشده‌ایم که وسائط را کنار بگذاریم. بلکه باید با اعتقاد مسلم به طبابت حضرت، از امکانات درمانی استفاده کنیم و از ایشان به عنوان طبیب واقعی امراض روحی و جسمی بخواهیم که ما را به بهترین و راحت‌ترین راه‌ها هدایت فرموده، شفای ما را در آن قرار دهند.

می‌شویم؟! اگر چنین است، در همهٔ احوال باید ایشان را حاضر و ناظر ببینیم. پس در عمل، نباید آنچه سبب رنجش ایشان است، در حضورشان انجام دهیم. اگر حضرت را «شاهد» می‌دانیم، همچنان که هنگام سلام دادن به پدر، رعایت احترام می‌شود، نباید ابلاغ سلام به وجود مقدّسشان را با احساس کسالت و بی‌ادبی همراه کنیم.

باید همیشه متذکّر باشیم که شاهد بودن امام علیه السلام در حال ظهور و غیبت، در حال حیات و پس از آن، تفاوتی نمی‌کند. لذا نه تنها امام زمان علیه السلام، بلکه همهٔ ائمه علیهم السلام را باید حاضر و شاهد بدانیم، همان‌طور که امام صادق علیه السلام امر فرموده‌اند:

فَاحْضِرُونَا جَمِيعًا^۱

همگی ما را حاضر بدانید.

یکی از موارد شکر عملی در مقابل این وصف، «زیارت» کردن است. ما با زیارت قبور ائمه علیهم السلام و رفتن به مشاهد مشرفهٔ ایشان، می‌توانیم از شاهد بودن اهل بیت علیهم السلام عملاً قدردانی کنیم؛ البته باید در هنگام زیارت متذکّر به حضور امام علیه السلام باشیم.

زیارت از راه نزدیک، آثار و فضایل بسیاری دارد. ولی با خواندن زیارت از راه دور نیز می‌توانیم عرض ارادت کرده، عملاً اعلام کنیم که امام غائب و امامانی را که در قید حیات ظاهری دنیایی نیستند، شاهد و ناظر بر اعمال خود می‌دانیم.

شکرِ عملی «رفیقِ مونس»

کسی که امام زمان علیه السلام را «رفیقِ مونس» خویش می‌داند، در عمل هم با ایشان انس می‌گیرد؛ یعنی همنشین امام علیه السلام می‌شود تا طعم شیرین مصاحبت با ایشان را بچشد.

گاهی اوقات، که ما با برخی از دوستان خویش در سفر همنشین می‌شویم، از رفاقت و انس با ایشان لذت می‌بریم. به همین ترتیب، اگر خدا و ولی او را برای مجالست خویش برگزینیم، طبق وعده الهی همنشین ما می‌شوند. این همنشینی، شهد انس و رفاقت ایشان را در کام ما می‌چشاند و در نتیجه معرفت بالاتری نصیب ما می‌گرداند. راه همنشین شدن با هر کس، «ذکر» اوست. در حدیث قدسی آمده است:

أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي.^۱

من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

این یک قاعده کلی است که انسان با «ذکر» محبوب خود، می‌تواند همنشین او گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

الذِّكْرُ مُجَالَسَةُ الْمَحْبُوبِ.^۲

ذکر، همنشینی با محبوب است.

آنچه در این امر نقش محوری دارد، «محبت میان ذاکر و مذکور» است. این محبت، انگیزه «ذکر» محبوب می‌شود. «ذکر»، محب را همنشین محبوب می‌سازد و این همنشینی باب انس با محبوب را

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۲۲.

می‌گشاید. پس کلیدِ انس گرفتن با محبوب، «ذکر» اوست. امیر مؤمنان علیؑ فرمودند:

الذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْاَنْسِ.^۱

ذکر کلید انس است.

راه عملی انس و رفاقت با حجت خدا علیؑ ذکر اوست. یاد همیشگی و دائم، انسان را به مرتبهٔ مجالست با امام زمانش علیؑ می‌رساند و این مجالست، از طریق ذکر، «انس» با ایشان را به ارمغان می‌آورد. چشیدنِ طعم شیرین انس و رفاقت با حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، مشروط به ظهور آن حضرت نیست. با امام غائب هم می‌توان انس گرفت و رفاقت ایشان را یافت.

ممکن است محبت به امام عصر علیؑ به اندازه‌ای نرسیده باشد که یاد ایشان به طور مرتب و پیوسته در قلب و ذهن انسان حضور داشته باشد. ولی انسان می‌تواند به تدریج، یاد ایشان را در اوقات مختلف شبانه روز در قلب و زبان خود زنده نگاه دارد، تا اینکه رفته رفته محبت او افزوده شود و آرام آرام به جایی برسد که دوستی با غیر ایشان را نپسندد. می‌گویند: شخصی در حال خودش بود، کسی وارد شد و پرسید: تنها بودی؟ پاسخ داد: الآن تنها شدم! او با ذکر محبوبش همنشین او گشته و در حقیقت تنها نبوده است. اما وقتی دیگران او را از این ذکر باز می‌دارند، چون همنشینی با محبوبش را از دست داده، احساس تنهایی می‌کند.

به راستی کسی که امام زمانش را به صفت «الانيس الرفيق» بشناسد، اما در عمل، بیش از اشتغال به «ذکر» ایشان با یاد دیگران زندگی کند،

چگونه شکر عملی این نعمت را به جا آورده است؟!

شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیه السلام

اهل بیت علیهم السلام همواره به عناوین مختلف، شیعیان را به این نکته تذکر داده‌اند که: اگر نیازمند هرگونه دستگیری مادی و معنوی هستید، باید به ما روی آورید.

در فصل گذشته با بیان اسامی و اوصاف مختلف ائمه اطهار علیهم السلام به گوشه‌هایی از دستگیری‌های اهل بیت علیهم السلام اشاره کردیم. حال می‌خواهیم بدانیم که برای ادای شکر عملی نسبت به این اوصاف باید چگونه عمل کنیم؟!

خاندان وحی، غار محکم، فریادرس هز بیچاره و در مانده، پناهگاه هر فرار کننده، نجات دهنده افراد نا امن، و نگهدارنده کسانی هستند که به دامان ایشان چنگ بزنند. اگر امام شناس هستیم، باید به این اوصاف ایشان معتقد شویم، تا شکر قلبی، عملی شود. سپس برای ادای شکر عملی در هر زمان و مکانی که نیازمند دستگیری هستیم - یعنی همیشه و همه جا - متمسک به ایشان شویم، با این اطمینان که دست ما را خواهند گرفت. همان‌طور که «غریق» وقتی در آب دست و پا می‌زند، به محض دیدن «کشتی نجات»، تنها به دستیابی به آن می‌اندیشد و فقط زمانی آرامش می‌یابد که به سفینه نجات برسد.

اگر امام علیه السلام را به عنوان «غیاث المضطر» و «کشف حصین» می‌شناسیم، باید در عمل هم به سوی ایشان برویم و در گرفتاری‌ها به سوی حضرتش روی آوریم و متوسل شویم. در غیر این صورت، عملاً نعمت امام علیه السلام را کفران کرده‌ایم.

درس بیستم: شکر عملی (۲)

در درس گذشته شکر عملی برخی از اوصاف امام عصر علیه السلام را مورد توجه قرار دادیم. اینک به بررسی برخی دیگر از اوصاف ایشان می پردازیم.

شکر عملی «علم مصبوب»

هرکس در طلب علم می کوشد و امام عصر علیه السلام را «علم مصبوب» می داند، باید به در خانه ایشان برود، با یاد و نام حضرتش به درس و بحث و تعلیم و تعلم بپردازد، کوشش های خود را صرفاً وسیله ای برای عالم شدن بداند و علم واقعی را از ایشان بخواهد. چگونه می توان اعتقاد داشت که علم از سرچشمه قیاض امام علیه السلام سرازیر می شود، ولی هنگام کسب دانش - لا اقل به اندازه سخن دیگران - به احادیث ائمه علیهم السلام توجه نکرد؟ چنین کسی در عمل، مخالف باور قلبی خویش عمل کرده و کفران نعمت نموده است.

آیا به راستی باور داریم که علم، مختص ائمه علیهم السلام است و طبق فرمایش معصوم علیه السلام ایشان «المخصوص بالعلم»^۱ هستند یا نه؟ اگر باور داریم، پس باید فقط در خانه ایشان برویم، تا علمی را به ما بچشانند که در آن حقیقت علوم نهفته است.

نحوه رفتار کسی که با عمل به این عقیده اهتمام به شکر مُنعم دارد، در مقایسه با دیگری که چنین اعتقادی ندارد، کاملاً متفاوت خواهد بود. چنین کسی، اگر در جلسه درس ابتدا برای امام زمانش دعا می‌کند، اگر درس می‌خواند یا درس می‌دهد یا می‌نویسد یا مطالعه می‌کند و... در همه این احوال، کسب رضای حضرتش را مد نظر دارد و به این حقیقت کاملاً توجه دارد که در صورت کوتاهی و سهل‌انگاری در تحصیل علم، نباید به بهره‌مندی از علم امام علیه السلام امیدوار باشد. او می‌داند که وظیفه‌اش زحمت کشیدن و تلاش در کسب علم است، اما این تلاش‌ها و کوشش‌ها را صرفاً وسیله می‌داند. امید اصلی به همان «علم مصبوب» است که تا نخواهد، کسی «عالم» به معنای واقعی کلمه نخواهد شد.

کسانی که دل خود را به یادگیری چند اصطلاح خوش می‌کنند و از ولی نعمت علم غافل هستند، نه تنها از سرچشمه حقیقی علم سیراب نمی‌شوند، بلکه چون در عمل مرتکب کفران نعمت شده‌اند، مشمول وعید الهی قرار می‌گیرند و خطر عدم دسترسی به علم واقعی، ایشان را تهدید می‌کند.

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

شکر عملی «الوالد الشفیق»

برای ادای شکر عملی این اعتقاد که امام علیه السلام «والد شفیق» (پدر دلسوز) هستند، باید در پاسخ رفتار پدران^۱ ایشان با اُمت خویش، شیعیان نیز چون فرزندان صالح عمل کنند و همیشه در نظر داشته باشند که یک فرزند خوب، چگونه با پدر و مادر دلسوز خود برخورد می‌کند؟

فرزندی که پدر و مادر توانا و مهربانی دارد، همهٔ حاجات خود را نزد آنها می‌برد و از ایشان کمک می‌خواهد. اگر محبت پدران^۱ امام زمان علیه السلام را هم چشیده باشیم، همه گونه توقعی از ایشان پیدا می‌کنیم. در کوچک‌ترین امور خود به آن حضرت علیه السلام مراجعه می‌نماییم. آنگاه، نه تنها در طلب حاجت‌های خویش احساس شرم نمی‌کنیم، بلکه همهٔ سخنان و درد دل‌ها را - که از افراد غریبه پنهان می‌داریم - نزد ایشان می‌بریم. چیزهایی را که حتی از پدر خود هم نمی‌خواهیم، از ایشان درخواست می‌کنیم و اگر چنین نکنیم، معلوم می‌شود که اعتقاد قوی نداریم.

مقتضای «والد شفیق» بودن، توجه به «وَلَد» است. گاهی فرزند، خطا کار و ناصالح است، ولی تا وقتی که فرزند اوست،^۱ پدر، او را رها نمی‌سازد. حتی اگر لازم شود که فرزند را تنبیه کند، در قلب خود مایل است که او سریعاً عذرخواهی کرده، به نزد پدر برگردد. پدر مهربان،

۱- باید در نظر داشت گاهی کوتاهی در اعمال، سبب از دست رفتن اعتقادات صحیح می‌شود. از آنجا که امام علیه السلام تنها پدر «اُمت خویش» هستند، گاهی شخص با انحراف از اعتقادات صحیح، از تحت تکفل امام علیه السلام خارج می‌شود.

بیش از فرزند، مایل به برگشتن او به دامان خویش است و تحمل دوری او را زودتر از خود فرزند، از دست می‌دهد.

حضرت مهدی علیه السلام به واقع پدر دلسوز هستند. آنچه در بیان این وصف ایشان ذکر می‌شود، براساس منطق قوی است، نه یک بحث احساسی و مبالغه‌آمیز. این ارتباط، واقعاً برقرار است و ما باید چنان اعتقادی به امام زمان علیه السلام داشته باشیم که در اعمال ما نمایان گردد. همان‌طور که برای پدرمان دلتنگ می‌شویم، به دیدارشان می‌رویم، تلفن می‌زنیم، نامه می‌نویسیم و درد دل می‌کنیم، با امام زمان علیه السلام نیز باید همین‌گونه رفتار نماییم و این راهی است که خود معصومین علیهم السلام به ما آموخته‌اند:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يُفْضِيَ إِلَيَّ
لِإِمَامِهِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُفْضِيَ إِلَيَّ رَبِّي، قَالَ: فَكَتَبَ: إِنْ كَانَ لَكَ
حَاجَةٌ، فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ بِأُتَيْكَ.^۱

شخصی به امام هادی علیه السلام نامه نوشت که: کسی دوست دارد آن‌طور که با خدای خویش ارتباط پیدا می‌کند، با امام خود ارتباط داشته باشد (آیا امکان دارد)؟ حضرت علیه السلام در پاسخ نوشتند: اگر حاجتی داری، لبهایت را تکان بده، جواب به سوی تو خواهد آمد. فرزند، نیازهای خود را در درجه اول به پدر دلسوز خود می‌گوید. این توقعی است به جا که پدر از او دارد. اگر پدر بفهمد که فرزندش به دیگری مراجعه کرده، چه بسا بسیار ناراحت شود. امام علیه السلام هم به رعیت خویش اجازه فرموده‌اند که در هر حاجت کوچک و بزرگی به

ایشان روی آورند و وعده فرموده‌اند که - اگر شخص جزء خواصّ دوستان آن حضرت باشد - به محض حرکت دادن لب‌ها، پاسخ خواهد شنید.^۱

نوشتن عریضه به امام علیه السلام

امام مهدی علیه السلام حتی اجازه فرموده‌اند که به ایشان نامه بنویسیم و باب این عمل در زمان غیبت کبری همچنان باز است. یکی از راه‌های ارتباط مستقیم با امام عصر علیه السلام نوشتن عریضه است بدین گونه که: در صفحه کاغذی، حاجت خود را بنویسیم، با امام زمان علیه السلام درد دل کنیم و آن را داخل ضریح معصوم علیه السلام یا در آب جاری یا بر که - با صدا زدن یکی از نواب اربعه امام زمان علیه السلام - بیندازیم. در این صورت باید اطمینان داشته باشیم که امام علیه السلام از آن مطلع می‌شوند. عملاً نیز با تمسک به این روش، شکر عملی خود را اعلام می‌کنیم.^۲ حال به نمونه‌ای از عرض حاجت به صورت کتبی خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و چگونگی جواب حضرتش توجه می‌کنیم:

مرحوم آقا میرزا ابراهیم شیرازی حائری نقل می‌کرد: در مدتی که در شهر شیراز بودم، چند حاجت داشتم که بسیار مهم بودند و همه فکر متوجه آنها شده بود و بسیار ناراحت بودم. یکی از آن حاجات، توفیق زیارت کربلای معلی و قبر مطهر حضرت

۱- در باره مراد از خواصّ و اختصاص این امر به ایشان در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «غیبت» توضیح کافی خواهد آمد.

۲- برای اطلاع از کیفیت نوشتن عریضه به ساحت مقدس امام عصر علیه السلام، به کتاب بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ مراجعه کند.

بخش دوم: فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام □ ۲۲۱

سیدالشهداء علیه السلام بود و چاره‌ای نداشتیم جز اینکه متوسل به دریای کرم حضرت مهدی علیه السلام شوم.

روزی در نزدیکی غروب، از شهر شیراز، تنها و مخفیانه خارج شدم و نزدیک استخری که آب زیادی در آن بود، رفتم. از میان نواب اربعه، جناب حسین بن روح (نایب سوم) را خواندم. عرض کردم که در روایت وارد شده که نواب اربعه را بخوانید، به آنها سلام دهید، عریضه خویش را تسلیم کنید و آنها را واسطه رساندن عریضه به امام علیه السلام قرار دهید. از این رو، عریضه خود را در آب استخر انداختم و هنگام غروب آفتاب، از دروازه دیگر وارد شهر شدم. بر این کار من غیر از خدای تعالی کسی آگاهی پیدا نکرد و هیچ کس را از عمل خود مطلع نساختم.

وقتی صبح شد، در محضر استادی رفتم که نزد او درس می‌خواندم، در حالی که همه همدرس‌هایم حاضر بودند. ناگاه دیدم سیدی جلیل‌القدر - در لباس خدام حضرت ابی عبدالله‌الحسین علیه السلام - در آن مجلس وارد شد و نزدیک به شیخ استاد نشست. من و اهل مجلس، تا آن وقت او را ندیده و نشناخته بودیم و بعد از آن مجلس هم او را در شیراز ندیدم. آن سید رو به سوی من نمود و مرا به اسم صدا کرد و فرمود: آقا میرزا ابراهیم! بدان که عریضه تو خدمت حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه واصل و به آن بزرگوار تسلیم شده است. من از این گفتار ایشان مبهور شدم، در حالی که دیگران معنی کلام او را نفهمیدند و لذا سؤالی در مورد آن نکردند. سید فرمود: من شب گذشته در خواب دیدم که جماعت بسیاری در اطراف جناب

سلمان محمدی رحمة الله عليه جمع شده‌اند و در نزد آن جناب عریضه‌های بسیاری است و آن جناب مشغول نظر نمودن به آنهاست.

جناب سلمان تا مرا دید، به من فرمود: برو نزد میرزا ابراهیم. علاوه بر اسم من، سایر مشخصات مرا بیان نموده و فرموده بود که به او بگو: این رقعۀ او در دست من است (و دست خود را بلند نموده بود) و به حضرت حجّت علیه السلام واصل شده است. دیدم آن رقعۀ که در دست داشت، مُهر کرده است. من در عالم رؤیا دانستم که رقعۀ هر کس را که آن سرور قبول می‌نمایند، آن را مُهر می‌کنند و آنکه حاجتش را قبول نمی‌نمایند، اصل عریضه‌اش را بر می‌گردانند. حاضرین، از صادق بودن خواب آن سید، از من پرسیدند. قضیۀ را برای آنها بیان کرده، قسم یاد نمودم که احدی بر این کار مطلع نبود. آنها مرا بشارت به قضاء حاجت‌هایم دادند و چنان شد که به من بشارت داده بودند. طولی نکشید که موفق به زیارت کربلا شدم، چنانکه الآن در اینجا هستم و سایر حاجت‌هایم نیز بحمدالله برآورده شده است.^۱

یک امام شناس واقعی یقین دارد که تمام عریضه‌های او به خدمت حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداء واصل می‌شود و ایشان نسبت به همه آنها هم آگاهی دارند و هم عنایت و توجه خاص به نویسنده می‌فرمایند. ماجرای ذیل نمونه‌ای است از این توجه و عنایت خاص امام علیه السلام به دوستان با اعتقاد خویش:

۱- العبقری الحسان، ج ۲، بساط چهارم ص ۱۹۸ با اندکی تغییر ادبی.

بخش دوم: فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام □ ۲۲۳

شبی مرحومه حاجیه منصوره خانم فقیه احمد آبادی (فرزند صاحب مکیال المکارم) در عالم رؤیا می بیند در کنار چشمه‌ای که از خیابان احمد آباد گذر می‌کرد و پلی بر روی آن زده شده بود که به آن «پل بلند» می‌گفتند، آقای بزرگوار و نورانی و خوش سیما ایستاده و فرمودند: به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی‌نویسد؟ فردای آن شب، همسر مرحوم آیه‌الله فقیه احمدآبادی به منزل فرزندشان (حاجیه منصوره خانم) می‌آیند و ایشان از مادر سؤال می‌کنند: شما عریضه نوشتن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ترک کرده‌اید؟ مادر می‌پرسند: چطور؟ ایشان جریان رؤیای خود را می‌گویند.

همسر آیه‌الله فقیه احمدآبادی متقلب می‌شوند و توضیح می‌دهند که: من به فکر افتاده بودم آیا عریضه‌هایی که به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌نویسم، به دست ایشان می‌رسد یا نه. و لذا مدتی بود به طور کلی عریضه نوشتن را ترک کرده بودم و به هیچ‌کس اظهار نکردم تا ببینم نشانه‌ای ظاهر می‌شود یا نه. تا اینکه شما این خواب را دیده‌اید و معلوم می‌شود که نه تنها عریضه‌ها به دست حضرت می‌رسیده، بلکه در این مدت هم که برنامه‌ام را ترک کرده‌ام، آقا امام زمان علیه السلام متوجه بوده‌اند و از روی لطف و عنایت فرموده‌اند که: «به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی‌نویسد».

جالب است بدانیم که همسر آیه‌الله فقیه احمد آبادی عریضه‌های خود را به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه در همین چشمه و در همین قسمت از آنکه معروف به «پل بلند» است،

می انداخته اند و آقا امام زمان حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه هم در عالم رؤیا، در همان محل ایستاده بوده اند.^۱

این داستان را نوه همین خانم با فضیلت از قول مادرشان (دختر مرحوم صاحب مکیال) نقل کرده اند.

با این ترتیب می توان فهمید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کسانی که عرض حاجات به پیشگاه ایشان می نمایند، توجه و عنایت خاصی دارند. اهل ایمان نباید از عمل به این زمینه جلب محبت حضرت به خودشان غفلت نمایند.

تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از راه های شکر نعمت وجود امام زمان علیه السلام، بیعت با ایشان است که انسان در مناسبت های خاص با حضرت علیه السلام عهد ببندد و با عشق و علاقه، در مکان هایی که متعلق و منسوب به حضرت است - مثل سامرا و سرداب مقدس و ... - رفت و آمد کند و با خواندن زیارات و عرض ارادت، تجدید پیمان نماید.

بیعت با امام علیه السلام، در حقیقت، اعلام وفاداری به آن عهد و پیمانی است که خداوند، از انسان برای ادای حقوق ایشان گرفته است.^۲ این کار، از اعمال بسیار پسندیده ای به شمار می آید که در همه زمان ها ضرورت دارد و خصوصاً در زمان غیبت آن حضرت - که چشمان مردم

۱- آشنایی با زندگی و شخصیت و شهادت دلباخته امام زمان عجل الله تعالی فرجه آية الله فقيه احمدآبادی، ص ۱۳ و ۱۴.

۲- بحث مربوط به بیعت و وفای به عهد امام علیه السلام در حلقه چهارم گذشت.

از دیدار و شناخت ایشان محروم است - اهمّیت خاصی دارد. بیعت، پیوند میان امام و مأموم را همواره، تازه و زنده نگاه می‌دارد و اثر تربیتی فوق‌العاده عمیقی در تقویت روحیة انتظار شخص عارف به امام زمان علیه السلام می‌گذارد.

کیفیت تجدید بیعت با امام عصر علیه السلام در کتاب‌های حدیثی آمده است. به عنوان نمونه در «دعای عهد» که از امام صادق علیه السلام برای پیمان بستن شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام رسیده، وعده داده شده که: هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام باشد و اگر پیش از ظهور حضرتش بمیرد، خدا او را از قبر بیرون می‌آورد، تا در خدمت آن حضرت باشد و به ازاء هر کلمه از این دعا به او ثواب هزار کار خوب می‌دهد و هزار بدی او را محو می‌سازد.^۱ در قسمتی از این دعا می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ
أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا
أَزُولُ أَبَدًا.^۲

خدایا من در بامداد امروز و در همه روزهای زندگی‌ام، عهد و پیمان و بیعت امام زمان علیه السلام را بر خود، تجدید می‌کنم، به طوری که از آن بر نگردم و هیچ‌گاه از آن دست بر ندارم.

۱- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِ علیه السلام فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَاعَنَهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱.

بدین ترتیب می‌توانیم با امام عصر علیه السلام هر روز تجدید بیعت کنیم و به فضل حضرتش، بدین وسیله در زمرهٔ یاوران ایشان قرار بگیریم.

عجز از شکر عملی

آخرین مرتبهٔ شکر، این است که انسان، خودش را عاجز از شکر بیابد. این مرتبه وقتی عملی می‌شود که شخص، همهٔ مراحل شکر قلبی و زبانی و عملی را به انجام برساند، ولی باز بفهمد که نتوانسته شکر نعمت امامش را به جای آورد. رسیدن به این مرتبه برخاسته از معرفت عمیق نسبت به نعمت امام علیه السلام می‌باشد.

هر کس ابعاد مختلف این نعمت بی‌ظنیر خداوند را بشناسد، پس از انجام تمام مراحل شکر، خود را در ادای این حق بزرگ، مقصر می‌شمارد. کسی که به این رتبه برسد، در زمرهٔ شاگردان حقیقی این نعمت قرار می‌گیرد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰

- ۱- میثاق الهی که مأمور به ذکر آن شده‌ایم، چیست؟
- ۲- ذکر زبانی نعمت امام علیه السلام چگونه محقق می‌شود و دارای چه مراتبی است؟
- ۳- رابطه میان «معرفت»، «محبت» و «ذکر» را توضیح دهید.
- ۴- شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام چگونه تحقق می‌یابد؟
- ۵- شکر عملی وصف «الوالد الشفیق» نسبت به امام عصر علیه السلام چه مصادیقی دارد؟

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشنایی با زندگی و شخصیت و شهادت دلباخته امام زمان علیه السلام آیه الله فقیه احمد آبادی، میر سید حجت موحد ابطحی، انتشارات صغیر، اصفهان، ۱۳۷۹.
- ۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴- اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۶- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۷- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ق.

٨- تفسير كنز الدقائق، محمّد بن محمّد رضا قمّي مشهدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ١٣٦٧.

٩- تفسير نور الثقلين، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، المطبعة العلمیة، قم، ١٣٨٢ هـ.ق.

١٠- التوحيد، محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه قمّي، دارالمعرفة، بيروت.

١١- روضة کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٣٤٨.

١٢- صحیفة سجادیة، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ١٣٧٥ هـ.ق.

١٣- العبقري الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی دبستانی، تهران، ١٣٦٥ هـ.ق.

١٤- العروة الوثقی، سیّد محمّد کاظم طباطبایی یزدی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران ١٣٥٨.

١٥- عیون اخبار الرضا عليه السلام، محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه قمّي، انتشارات جهان، تهران، ١٣٧٨ هـ.ق.

١٦- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمّد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ١٣٦٦.

١٧- الغیبة، محمّد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران.

١٨- فروع کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٣٤٨.

١٩- کامل الزیارات، جعفر بن محمّد بن قولویه قمّي، نشر الفقاهة، قم، ١٤١٧ هـ.ق.

۲۰- کمال الدین، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دارالکتب
الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۲۱- منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مدینه العلم، قم،
۱۴۱۰ هـ.ق.

۲۲- منهاج الصالحین، سید علی حسینی سیستانی، مکتب آیه الله العظمی
السید التیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۲۳- منهاج الصالحین، شیخ حسین وحید خراسانی، مدرسة الامام باقر
العلوم علیّه، قم.

۲۴- مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، کتابخانه
سنایی، تهران، (افست از چاپ سنگی ۱۳۲۳ هـ.ق)

۲۵- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱.

۲۶- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی،
بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.